Majmūʿa

(theology).

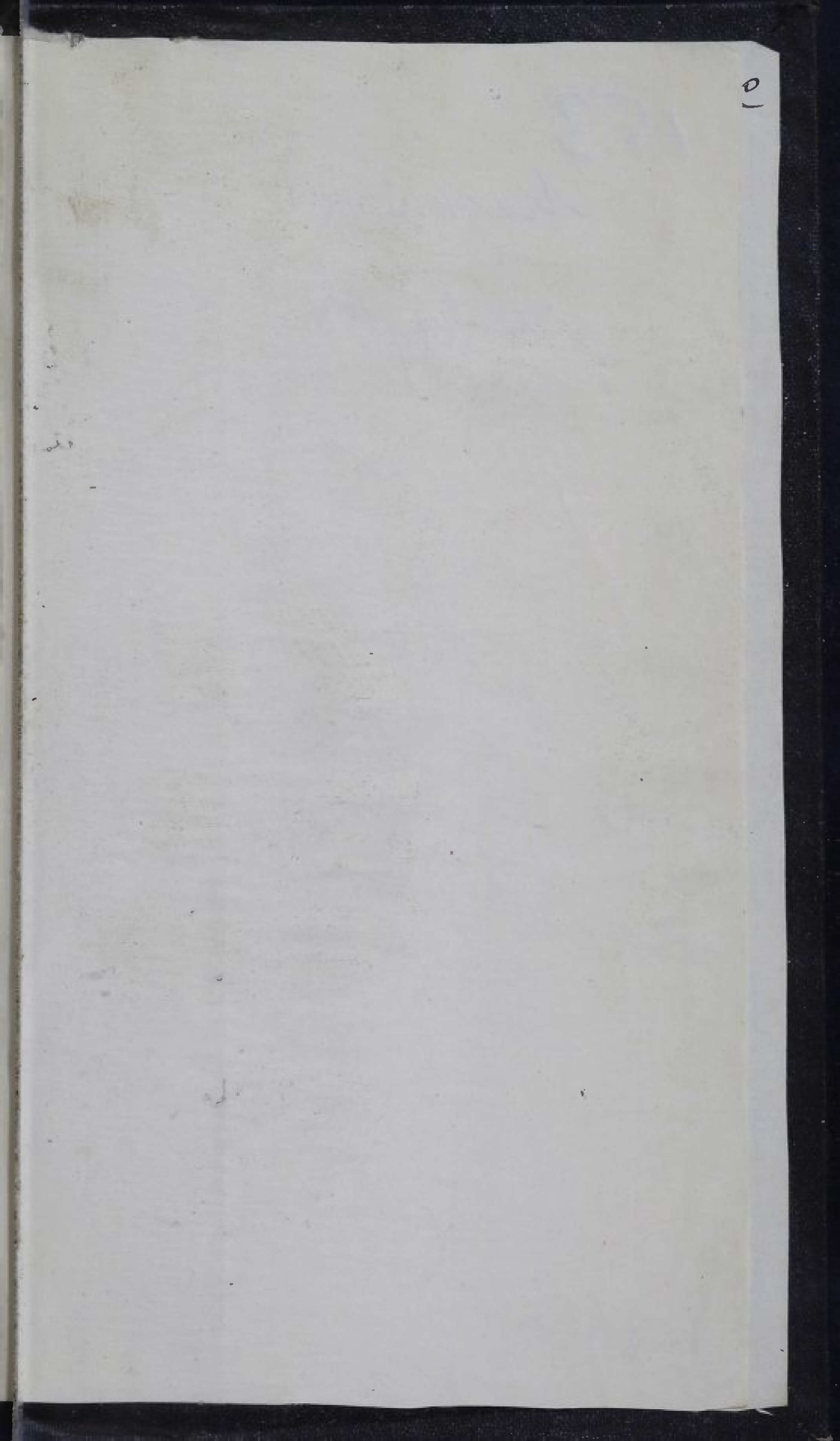

کتاب تفسیر الآیات قلمی فارسی

برازور دار نعت تو شند وقول / اولوا العزم را دل بلرزد ز هول
بجائیکه وحشت کند انبیا / تو عذر گنه را چه داری بیا

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی مصطفی
وآله الهداة اما بعد فرمان قضا جریان خدیو سلطان
سلیمان نشان پادشاه دین پناه مصدوقه
السلطان العادل ظل الله المستغنی بحامده
الشریفه الجلیله عن وصفه بالطویلته بعبارات

فاذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة انه من

عمل منکم سوءً بجهالة ثم تاب من بعده و اصـ

بدی بنادانی پس توبه کند از پس آن و بگذارد

بادشاه دادگر مظهر لطف الهی محامی دین و دنیا

سلطان محمد قطب شاه خلد الله سلطانه و

افاض علی البرایا احسانه عز نفاذ یافت که تفسیر

آیات اصول و احکام که این اقل انام تالیف نموده

و بمقتضای هر کلام بر ترجمه کلام فواید و زواید

افزوده آنرا از آن زواید تجرید نموده بر ترجمه آیات

اختصار نماید والله الموفق این کتاب مشتمل است

بر چهار باب باب اول در اصول دین مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول در توحید پنج آیه فصل دوم در عدل پنج

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ

چنگ زنید بکتاب خدا یعنی کار کنید بقران او [illegible] خدا [illegible]

آیه فصل سیم در نبوت پنج آیه فصل چهارم

در امامت پنج آیه فصل پنجم در معاد باب دویم

در عبادت مشتمل بر هشت کتاب کتاب اول

در طهارت یازده آیه کتاب دویم در صلواة بیست

وسه آیه کتاب سیوم در صوم دو آیه کتاب چهارم

در زکوة هفت آیه کتاب پنجم در خمس دو آیت

کتاب [illegible] در بیان معنی حج اکبر کتاب ششم در حج

یک آیه است کتاب هفتم در جهاد دو آیه کتاب

هشتم در امر معروف ونهی منکر [illegible] آیه باب

[illegible]

وقال [illegible] المؤمنون بعضهم [illegible] الصادقون [illegible] حافظون [illegible] [illegible] الله [illegible]

[illegible]

زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن

از آرایش خود مگر آنچه آشکار است بغیر چاره عمر و گو بزینت

سیم در معاملات و در آن چهار کتاب است

کتاب اول در مستاجر و مکاتب هشت آیه کتاب

دویم در دین و توابع دین چهار آیه کتاب

احکام دین سه آیه کتاب سیم در ذکر جمیله از باب چهارم

عقود و القاعات مشتمل بر نه فصل کتاب اول

در اجاره یک آیه کتاب دویم در ترکیب یک آیه

کتاب سیم در لقطه دو آیه کتاب چهارم

در سبق و رمایه یک آیه کتاب پنجم در وصیت

هشت آیه کتاب ششم در نذر و ... فصل

او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن
یا پدران شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود

هفتم در عهد سه آیه فصل هشتم در
یک آیه فصل نهم در مکاتبه یک آیت فصل چهارم
در نکاح مشتمل بر نه فصل فصل اول در احکام و اقسام
نکاح پنج آیت فصل دوم در محرمات چهار
آیت فصل سیم در مهر و صداق پنج آیت
فصل چهارم در بعضی از توابع نکاح سه آیت
پنجم در طلاق و عده نه آیت فصل ششم
در خلع یک آیت فصل هفتم در ظهار یک آیه
فصل هشتم در ایلا یک آیت فصل نهم در لعان

او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت
یا برادران خود یا برادرزادگان خود یا خواهرزادگان خود یا زنان دینی خود از اهل اسلام

الذین لم یظهروا علی عورات النساء

آنانکه قادر نباشند برآمدن بر عورات زنان

یک آیت باب پنجم در احکام مشتمل بر پنج

باب چهارم

کتاب کتاب اول در مطاعم و مشارب شش

آیت کتاب سیم در مواریث نه آیت کتاب

در حدود و شش آیت کتاب چهارم در جنایات

پنج آیت کتاب پنجم در قصاص و نهادن هفت

آیت باب اول در اصول دین مشتمل بر پنج

فصل فصل اول در توحید پنج آیت اول

در سوره توحید قل هو الله احد الله الصمد

بگوای محمد او خدا ایست یکتا بی شریک در خدائی خدای بزرگ

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

که او را نکسی زاد فرزندی و زاده نشد از کسی و نیست کسی او را همتا

ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من
لتحدّ تفسیر این آیه کریمه از خواجه نصیر الدین
طوسی رحمه الله این عبارت منقول است
توحید یعنی وجود مماثل در مهیله مکانی در قوت
متصور نشود مماثل در مهیه و مکانی در قوت
یا متأخر بود در رتبت بمثابت معلول
وله متقدم بمثابت علت والا نامی بمثابت
مقارن بل کفو تمهید قاعده توحید که نقل
بوالت ها صد لعذم کافیت بمثابت که منقضی
صفت است ولم یکن له کفوا احد که مقتضی

من فضله ط

ضعف سیوم موکد است والله اعلم بحقایق

الامور آیه دویم وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ لا

وخدای شما خدای است یگانه نیست خدای

اِلٰهَ اِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ معبود شما معبود

مگر او درست ببخشاینده وبخشاینده در آخرت همه بندگان

بی همتا نیست خدای جز او که برحم کننده مهربان

آیه سیوم اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ

خدائیست که نیست خدای دیگر او زنده است که نمیرد و پاینده است

لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی

نگیرد او را خواب گران و نه خواب سبک مر او راست آنچه در آسمانها است

السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی

وآنچه در زمین است او راست و کیست که شفاعت کند

یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ

نزد او مگر بفرمان او وبداند خدا آنچه در میان

اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا یُحِیْطُوْنَ

دستهای ایشانست وآنچه پس ایشانست ونداند کسی علم او

وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله

بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ

یعنی انچه او معلوم نیست او را مگر انچه او خواهد که بیاد دانا کند ... فرو گرفت علم او

كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ

اسمان را و زمین را و دشوار نیست بر وی نگاه داشتن

حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الله تعالى

اسمان و زمین را و او برتر است از صفات و بزرگوار خدای

خدائی است غیر او نیست که حی قیوم است

نخواب میگیرد مر او را نه سنه مر او راست هرچه در

اسمانهاست و هرچه در زمین است کیست انکه

شفاعت کند و تواند کرد احدی را الی اذن او

میداند گذشته و آینده بندگان را و از علم او

چیزی نمی تواند دانست مگر انچه او خواهد گنجانیست

وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ
و در خوردن رشوت هر آینه بدست آنچه میکنند ایشان از ترک آن و نکشیدن

وار کرسی و آسمانها و زمین را برنج نمی آرد او را

محافظت آنها و اوست علی و عظیم

در سوره ال عمران شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ

اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا

بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

گواهی داد خدای سبحانه که نیست خدای عز و

و ملایکه و علما نیز گواهی داده اند قایم است بعدل

نیست معبودی الا او که عزیز است و حکیم

پنجم در سوره طه اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

خدا آن خدا است که جز او خدای دیگر نیست

6

لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى الله تعالی معبودی
مر او راست نامهای نیکو
نیست غیر او مر او راست نامهای نیکو فصل

دویم در عدا پنج آیه آیت اول در سوره

آل عمران شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
گواهی داد خدا تعالی که نیست خدای دیگر سزاوار پرستش مگر او
وَالْمَلٰئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
و گواهی دادند فرشتگان بدین و خداوندان دانش پیغامبران و مومنان
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ اِنَّ الدِّيْنَ
نیست خدای مگر او و قوی بعذاب کردن کسی را بسیار داند و حکیم بفرمودن پرستش
عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ ترجمه آیه معروض گردیده
بسندیده خدای عز و جل دین اسلام است
آیه دویم در سوره ق مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ
نیست بدل کردن حکم نزدیک من یعنی حکمی که من کردم آنرا بدل نکنم
وَمَا اَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيْدِ سخن در نزدیک من
و نیستم من ظلم کننده کاری بر بندگان

[margin: کم دین / پرستش خود / منع کردن پرستش / عز جهود]

وصفته در الجید ... اگر خداوند ...

تغیر نمی یابد و نیستم من بسیار ظلم کننده

بر بندگان آیه سیوم در سوره حج ذلك

بگویید روز ...

بما قدمت يداك وان الله ليس بظلام

که به پیش فرستاده اند دست تو ... بدرستیکه خدای عزوجل ستم کننده نیست

للعبيد آيه پنجم در سوره فصلت وما

بر بندگان

ربك بظلام للعبيد فصل سیوم در

خداوند تو نیست ظلم کننده بر بندگان یعنی ... عقوبت ...

نبوت پنج آیه اول در سوره فتح محمد رسو

محمد رسول خدا ...

آیه دویم در سوره ال عمران وما محمد الا

و نیست محمد مگر

رسول قد خلت من قبله الرسل

پیغامبر خدا بدرستیکه بگذشتند و مردند پیش از و پیغامبران

افائن مات او قتل انقلبتم على

پس اگر بمیرد او یا کشته شود در راه خدای باز میگردید شما ای مومنان

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

ونکشند تنی را که خدای حرام کرده کشتنش مگر بحق و زنا نکنند

اعقابکم نیست محمد مگر پیغامبر خدا بی

ان کفر و ضلالت بعد

در سبیل که گذشتند و مردند پس از و

پیغمبر آن پس اگر مرد او یا کشته شده در راه

خدا باز میگردید شما ای مومنان بر دین

خود آیه سیوم در سورهٔ احزاب مَا كَانَ

بنت محمد

مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ

نبود پدر هیچ مردی از شما — ولیکن

رَسُولَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ نبود

پیغامبر خداست و ختم پیغامبران است

محمد پدر یکی از شما لیکن رسول خدا و خاتم انبیا ست

آیه چهارم در سورهٔ البقره إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ

اگر هستید شما ای کافران در شک

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

هر که زنا کند یا بکشد کسی را [illegible]

این گناهان عقوبت را باثام ذکر کرد که اثام سبب عقوبت است و بقولی اثام وادی است در دوزخ [illegible]

مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ

اران چه فرستاديم ما بر بنده خود محمد قرآن را خودى بيارد پس بياريد يك سورتى

مِنْ مِثْلِهِ اگر در شك هستيد از انچه بر بنده خود

همچو سورت قرآن

محمد فرو فرستاده ايم بياريد سوره از مثل او

آيه نجم در سوره جمعه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي

او آن خدايست كه فرستاد در ميان

الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

امتيان يعنى عربان پيغامبرى از نسب ايشان بخواند ان پيغامبر بر ايشان

آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

آيات قرآن و پاك كند ايشان را از شرك و بياموزد ايشان را قرآن

وَالْحِكْمَةَ خداى سبحانه كه مبعوث گردانيد

و بياموزد حكمت حلال و حرام و شرايع

در ميان اهل مكه رسولى را از جنس ايشان كه

تلاوت نمايد بر ايشان آيتهاى او را و پاك كرد

ین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه

آن کسانرا که چون ایشانرا رسد مصیبتی بگویند ما بندگانیم مر خدا را و ما سوی او

گرداند ایشانرا از جهل و عصیان و تعلیم نماید

ایشان را کتاب الله و حکمت فصل چهارم در

امامت پنج آیت آیه اول در سوره مائده

انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا

بدرستی که یاری دهنده شما خداست و پیغمبر او و مومنانند

الذین یقیمون الصلوة ویؤتون

آنانکه نماز را بر پا دارند و زکوة عطا دهند

الزکوة وهم راکعون ولی شما نیست

وایشان رکوع کنندگان باشند در نماز با پیغمبر

مگر خدای سبحانه و رسول خدا آنانکه ایمان آورده اند

و نماز میگذارند و زکوة میدهند در حالی که راکع اند

آیه دویم در سوره تحریم وان تظاهرا علیه

و اگر شما هر دو پشتی کنید یکدیگر را بر آزار رسول و مخالفت او

و نگاه دارنده ایشان است از شر دشمنان
و زبانی رسانیدن ایشان به شما

فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰهُ وَجِبْرِیْلُ وَصَالِحُ
اگر یاری کنید پس خدا معین و یار رسول است و جبرئیل نیز یار او است و نیکو کردار
الْمُؤْمِنِیْنَ ابن عباس گوید که صالح المؤمنین
یاران او بند
حضرت مرتضی علی است آیه سیوم در سوره
البقره ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى
این کتاب یعنی قرآن نیست شک در آن فرستاده راه نماینده
لِّلْمُتَّقِيْنَ علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده
پرهیزکاران را از شرک و گناه
که ذلک الکتاب عبارت است از کتاب الله
ناطق و در کریمه هذا کتاب ناطق نیز اشارت به آنحضرت است
وَاِنَّهٗ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيْمٌ چنانچه از دعای
روز غدیر که در مصباح کبیر آورده مفهوم است

آیه چهارم در سوره الم نشرح فَاِذَا فَرَغْتَ

مِنْ نُبُوَّتِكَ فَانْصَبْ عَلِيًّا هرگاه که

از پیغامبری بپردازی باید که علی را منصوب

سازی آیه پنجم در سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِیْ

لَيْلَةِ الْقَدْرِ نازل گردانیدیم قرآن را در شب قدر

وَمَا اَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ

خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ و چه دانی که شب قدر

چگونه شبی است لیلة القدر بهتر از هزار ماه تَنَزَّلُ

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ فرود می آیند ملایکه با روح در آن
هر کاری
شب باذن پروردگار برای هر کار سَلٰمٌ
که حکم کرده است
هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ تمام شب ملایکه بر امام
برای آن ساعت تا سال دیگر مگر آنکه سلام گویند او در آن شب
سلام میکنند تا طلوع صبح فصل بنجم در معاد حج
آیت آیه اول وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا
و هر آینه قیامت آینده است شک نیست
رَيْبَ فِيْهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ
در آمدن او و هر آینه خدا بر انگیزد آنکه در
فِي الْقُبُوْرِ زجاج میگوید که لفظ ساعت هر جا که
گورهاست یعنی همه را برانگیزد برای ثواب و عقاب
در قرآن آمده بمعنی قیامت است یعنی آنکه
قیامت آینده است بی شک و آنکه خدای سبحانه

در سوره حج

زنده میکرداند مردگان قبر را آیه دویم در سورهٔ

مؤمنون ثم انکم یوم القیمة تبعثون

پس شما روز قیامت برانگیخته شوند

آیه سیوم در سورهٔ فرقان بل کذبوا

بلکه ایشان دروغ میکشند

بالساعة آیه چهارم در سورهٔ یس قال

میگوید

من یحیی العظام وهی رمیم قل

زنده میکند استخوانها را آن استخوان پوسیده و ریزنده بگوای محمد

یحییها الذی انشاها اول مرة وهو

زنده کند آن ایشانرا آنکه آفرید اول بار

بکل خلق علیم آیه پنجم در سورهٔ غاشیه

آیا آمد ترا خبر قیامت که ...

هل اتک حدیث الغاشیة وجوه

آیا آمد بتوای محمد خبر رسیده از قیامت غاشیه روزها بسیار

یومئذ خاشعة عاملة ناصبة

ترسان باشند بیم عذاب کار کرده رنج بیننده

تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً آیا رسیده است

در آیند در آتش گرم و سوزنده آن رویها

بتو حکایت روز قیامت روزها باشد در آن

روز که زاری کننده باشند و رنج کشیده

باشند اما فروزنده آتش دوزخ گردند

بجهت مخالفت حضرت پیغمبر صلوات الله علیه

باب دویم در عبادت مشتمل بر بیست کتاب

کتاب اول در طهارت یازده آیه آیه اولی

در سوره مائده یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

ای آنک بگرویدند ایمان را آوردید

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ

چون بخواهید که خواستید بسوی نماز و نماز گزاردن باید شستن پس بشویید رویهای خود را

وایدیکم

وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُو

ودستهاء خودرا تا آرنجان و مسح کنید بر سرهاء

سِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ

خویش و پایهاء خودرا تا شتالنگان و اگر

كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ

باشید شما جنب پس پاک شوید بآب و اگر باشید بیمار

مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ

یا بر جای سفر یا بیاید یکی از شما

مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ

از متوضا از حاجت انسانی فارغ شده یا مجامعت کنید زنان را پس نیابید

تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

آب تیمم کنید خاک پاک

فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ

پس مسح کنید بر رویهاء خود و بر دست خود ازو

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ

نمیخواهد خدای تا بکند بر شما تنگی ولیکن

يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

میخواهد خدا تا پاک کند شمارا بتیمم و تا تمام کند نعمت خود بر شما بتیمم و رخصت

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ای انانکه از خدا و
تا شد گویند
رسول ایمان آورده اند هر گاه که از خواب
بر خواسته متوجه نماز گردید باید که وضو
سازید بدینطریق که بشوئید روهای خو
د را با دستهای خود تا مرفق و مسح نمائید سرهای خود
را به بقیه تری و مسح نمائید پاهای خود را
تا کعب و معنی کعب گفته شود و اگر جنابتی
عارض شده باشد باید که غسل نمائید و اگر
مریض باشید و قدرت بر استعمال آب
نداشته

12

بداشته باشید از ضعف و ناتوانی یا
انکه مسافر باشید و در بیابان آب نیابید
پس چون از شما حدث اصغر سر زند مثل
بول و ریح یا حدث اکبر سر زند مثل مباشرت
زنان حرجی نیست بر شما که قادر از اله آن
هستید بوضو و غسل بلکه درینوقت
استباحه نماز را از خاک جوئید باینطریق
که روی زمین طاهر بید اکنید و روی
دست خود را بر آن زنید و بر پیشانی و

مراد از تیمم

دستهای مسح نمائید که خدا تعالی میخواهد
که بر شما حرج نابند بلکه میخواهد که شما را پاک سازد
و نعمت خویشتن را بر شما تمام سازد تا
شما شکر گذارید نعمتهای اورا ابدا انکه کعب
بر مذهب جمال الدین مطهر عبارات است
از مفصل ساق و قدم و بر مذهب متاخرین
عبارت است از قبه قدم و بر مذهب سنیان
در هر دو پا کعب است و آن دو استخوان است
که از دو جانب قدم بر آمده آیه دویم در سوره

13

نسا ست يا ايها الذين امنوا لا

ای آن کسانیکه ایمان آوردهاید

تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا

نزدیک نماز مگردید چون شما مست باشید تا بدانید

ما تقولون ولا جنبا الا عابري

آنچه میگوئید و نه جنب در مسجد درائید برای نماز مگر راه گذریان

سبيل حتى تغتسلوا المومنان نزديك

باشند تا سر شوئید

مواضع صلوة يعني مساجد مرويد در وقتيكه

مست باشيد تا زمانيكه شعور بهم رسانيد و

بدانيد كه چه ميگوئيد و نيز داخل مساجد مشويد

در وقتيكه جنب باشيد مگر آنكه زود بگذريد

و در مسجد توقف نكنيد تا زمانيكه غسل جنابت

کنید آیه سیوم در سورة بیّنه وَمَا اُمِرُوا

وفرموده نشده اند

اِلّا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّین

مگر پرستند خدای را یکتایی در حالیکه مخلصی باشند [illegible] در عبادت

یعنی مامور نیستند بندگان الّا بآنکه عبا

کنند خدا یتعالی را از روی اخلاص آیه

چهارم در سورهٔ واقعه اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

بدرستیکه این قرآن کریم

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا

نوشته در لوح محفوظ نگاهداشته شده از دیوان نسایند یعنی دست نگیرند مگر پاکان

الْمُطَهَّرُونَ این قرآن کریمست بگوی

از غرکرم

برگزیده در کتابی که مسطورست از خلق

یعنی لوح محفوظ که مس نمیکنند آن کتاب را

الا ملایکه

14

آنکه پاک اند از ذنوب آیه پنجم در سوره توبه فیه رجال یحبون ان یتطهروا
در آن مسجد مردمان دوست میدارند پاکی و میخواهند پاکی
والله یحب المطهرین گویند که این آیه
و خدای عز و جل دوست میدارد پاکان را
در شان اهل قبا نازل شده و روایت
کرده اند این را از حضرت باقر و صادق
علیهما السلام یعنی در قبا مردان هستند
که دوست میدارند که پاکیزه و با طهارت
باشند و خدای سبحانه دوست میدارد
اهل طهارت را آیه ششم در سوره فرقا

وَاَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ مَاءً طَهُورًا

درفرستادیم ما از آسمان آبی پاک و پاک کننده

یعنی نازل گردانیدم از جانب آسمان یاران

آیه هفتم در سوره بقره وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ

و می پرسند ترا ای محمد از

الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ اَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ

حیض زنان بگو که پلیدیست کناره گیرید یعنی جدا شوید از زنان

فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى

در حالت حیض یعنی نزدیکی نکنید با ایشان تا

يَطْهُرْنَ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ

پاک شوند پس چون پاک شوند بیائید با ایشان یعنی بانشان

حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ

انجا که فرموده است خدا شما را در موضع ولادت هر آینه دوست دارد خدا

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ المحمد

توبه کنندگان را از گناه بسیار و دوست دارد پاکان را که دوراند از پلیدی و نزدیکی در

سوال میکنند از تو حیض را در جواب بگو که

خصص

بعض حیض چیزیست بغایت نجس و کندیده

باید که اجتناب کنید در ایام حیض از مباشرت

زنان و با زنان حایضه نزدیکی مکنید تا آنکه از

حیض پاک شوند با ایشان مباشرت نمائید

در حالتی که اول باجتناب آن معمور بودید

در قبل بتحقیق که خدایتعالی دوست میدارد

توبه کنندگان را و طهارت کنندگان را آیه هشتم

در سورهٔ توبه إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ

بدانید که مشرکان پلیدند

فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ

پس نزدیک نکنند این نزد مسجد حرام ... بعد این سال

مسجد حرام نزد ...

یعنی بعد از ... سال ...

وما من دابة فی الارض الا علی الله رز[قها]

هیچ جنبنده نیست در زمین که نه روزی او بر خداست

هذا المشرکین نیستند الا نجس لیس بـ[ـاید]

که بنزدیک مسجد الحرام نیایند بعد ازین سال

که سال نهم است از هجرة آیه نهم در سوره

مائده یا ایها الذین امنوا انما الخمر و

المیسر والانصاب والازلام

رجس من عمل الشیطان فا[جتنبوه]

لعلکم تفلحون ای مؤمنان

نیست خمر و قمار و بتها و ازلام که نوعی است

از قمار الا رجس و پلید و از عمل شیطان

16

پس باید که از اینها اجتناب نمائید تا رستگار

شوید آیه دهم در سوره مدثر وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ

و جامه خود را پاک گردان و پلیدی را

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ای محمد صلی الله علیه و آله پاک دار

و از گناهان دور باش

جامهای خود را در وقت نماز طهارت ده

و از نجاست اجتناب کن آیه یازدهم در سوره

البقره وَاِذِ ابْتَلٰی اِبْرَاهِیْمَ رَبُّهٗ بِکَلِمَاتٍ

و چون در خواست ابراهیم را خداوند او بجا آوردن ده چیز

فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ

پس تمام کرد ابراهیم آنرا گفت خدا تعالی من گردانیدم ترا ای ابراهیم مر مردمان را پیشرو و مقتدا

اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ

گفت ابراهیم و از فرزندان من بگردان گفت خدا تعالی نیابند

عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ ای محمد صلی الله علیه و آله

وعده گرامات من ستمکاران از فرزندان تو یعنی کافران

آنوقت که امتحان فرمود خدائی سبحانه ابراهیم

را بکلمه چند پس آنحضرت آن کلمات را

بجا آورد و خدائی سبحانه فرمود که ای ابراهیم

ترا امام مردمان میگردانم ابراهیم گفت ای

بار خدایا بعضی از ذریه من نیز امام گردان

خدائی سبحانه فرمود که در نمی یابند عهد من

ظالمان گویند آن کلمات ده سنن حنیفه

داشت که دارد ورد

وآن ده چیز است پنج در سر و پنج در بدن

پنج اول مضمضه واستنشاق وبر لبان گرد

پنج

16

زیر بغل و چیدن موئی شارب و مسواک

کردن پنج دویم ختنه کردن و تراشیدن

موئی زهار و چیدن ناخن و کندن موئها

زیر بغل و باب استنجا نمودن کتاب دویم

در صلوة بیست و سه آیه آیه اول در سوره

بقره حافظوا على الصلوة والصلوة

نگاه دارید بر پنج نماز خاصه نماز

الوسطى وقوموا لله قانتين فان

میانگین نماز دیگر بایستید یعنی باشید خدای را مطیعان و فرمان برداران و اگر

خفتم فرجالا او ركبانا فاذا

بترسید از دشمن پس نماز کنید باشارت پیاده باشید یا سوار در حالی که میترسید از دشمنان باد رحاله [illegible]

امنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم

ایمن شوید یاد کنید خدای عزوجل را بطاعت چنانکه آموخته است شمارا

تکونوا تعلمون المومنان محافظ نمائید
اگر بودید دانا بدان
بر نمازهای واجبی یعنی در اول وقت نماز
واجب میکذارده باشید خاصه نماز میانه را
و برپا باستید از برائی خدا در حال قنوت
پس اگر خوفی داشته باشید از دشمن
یا از غیر آن نماز اجایز است که پیاده یا سواره
راه میرفته باشید و نماز میکرده باشید و اگر
امین باشید و خوفی نداشته باشید باید که
نماز کنید آیه هشتم در سوره اعراف یا بنی
ای فرزندان

آدم خذوا زينتكم عند كل

بگيريد آرايش خود يعني بپوشيد لباس خوب نزد هر نمازي كه گفتيم

مسجد يعني اي اولاد آدم در هر وقت

مسجد نماز

كه بمسجد رويد بجهت نماز زينت خود را بگيريد

آيه نيز هم در سورهٔ مائده واذا ناديتم الى

چون بخوانيد شما سوي نماز يعني بانگ

الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا يعني

نماز بگوييد بگيريد بانگ نماز را و قامت را به سخره و بازي

اي مسلمانان دوستي مكنيد با كساني كه هرگاه اذان

دهند بجهت نماز ايشان سخريه و استهزا كنيد

آيه وهم در سوره حج يا ايها الذين

اي آن كسانيكه ايمان آورديد

آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا

ركوع كنيد و سجود كنيد و بيگانگي پرستيد

رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
خداوند خود را و بکنید نیکی تا شما رستگاری یابید
ایمونان رکوع کنید و سجود کنید و عبادت
کنید خدایتعالی خود را و کار نیکو کنید تا رستگار
باشید آیه یازدهم در سوره جن وَاَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ
اَحَدًا یعنی مساجد سبعه که اعضای هفتگانه
مشهور است مخلوق خدا است پس باید
که در سجود کسی را با خدا شریک نسازند آیه
دوازدهم در سوره واقعه فَسَبِّحْ بِاسْمِ
رَبِّكَ

پس مومنان از فعل کافران و بدرستیکه مسجدها مر خدای راست بعضی برای جمعیت نیست چون تو ترسا نصاری در کلیسا می روند و غیره در عبادت شریک میکنند و هم شریک مر آن و بعضی مر کافران میشوند
چون دیده
پس مخوانید با خدای دیگر خدا احدی
پس نماز بگذار ای محمد برای نام کردن خدا

لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَىٰ ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ
برندارد بردارنده گرانی دیگری یعنی گناه دیگری را پس از گردانیدن بسوی خداوند شما است

رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس تسبیح کن بنام
کم بزرگی از جلال جل اله

پروردگار بزرگ آیه سیزدهم در سوره
اعلی سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى
پاکی یاد کن ای محمد نام خداوند خود را که بزرگترست

تسبیح کن نام پروردگار بزرگ را و میتوا
بود که اسم درین دو آیت بمعنی ذات
باشد آیه چهارم در سوره بنی اسرائیل
وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ
آواز بلند مکن بدعا کردن و بسیار آهسته مخوان که نفهمد قوم
بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا یعنی
شوند و بجو میان بلند و آهسته راه
ای محمد صلی الله علیه وآله در وقت نماز قرائت

بما کنتم تعملون ط انه علیم بذات الصدور ط
باز خبر دهد شما را بآنچه بودید که میکردید بدرستیکه او داناست بآنچه در دلهاست

یعنی نه بسیار بلند خواند و نه بسیار آهسته

را بسیار بلند مکن و آهسته نیز مخوان بهر

وجهی که مردم در پی تو نماز میکنند بشنوند

بلکه میانه را اختیار کن آیه پانزدهم در سورهٔ

احزاب إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

بدرستیکه خدا تعالی و فرشتکان او صلوة میکویند

عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

بر پیغامبر ای آنکسانیکه ایمان آورده اید صلوة بفرستید

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستیکه خدا تعالی و

و سلام کوئید سلام کفتنی

ملایکه خدا صلواة میفرستند بر پیغامبر ای مومنا

شما نیز صلواة بفرستید بروی سلام کنید

آیه شانزدهم در سوره بقره وَقُومُوا لِلَّهِ

قانتین

قانتین بایستید از برای خدا در حالتی
که قنوت گویید آیه هفدهم در سوره کوثر

فصل لربک
پس نماز کن برای خداوند خود

فصل فصل کنید و ذکر خدای سبحانه کنید شایسته
نعمتهای او که شما را هدایت نموده و تعلیم
کرده چیزی که شما بعقل خود نمی توانید دانست
و آن طریق نماز است آیه دویم در سوره
نساء اِنَّ الصَّلٰوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ
بدرستیکه نماز هست بر مومنان فریضه کرده شده
کِتٰبًا مَوْقُوْتًا یعنی نماز بر مومنان فرض است
بوقتهای معلوم
و بموقت آیه سیوم در سوره روم فَسُبْحَانَ
پس تسبیح

الذی حین تمسون و حین تصبحون
تسبیح کنید مر خدای را بوقت نماز کردن شبانگاه و وقتی که بامداد کنید

وله الحمد فی السموات والارض
و مر خدای راست سپاس و ستایش اهل آسمان و زمین

وعشیا و حین تظهرون مراد از تسبیح
و نماز کنید بوقت خفتن و بنماز ظهر

نماز است یعنی نماز گذارند در وقت شام

و در وقت عشا و در وقت ظهر آیه چهارم

در سوره حدید سابقوا الی مغفرة
پیش دستی کنید ای مؤمنان

من ربکم یعنی مسابقت نمایید و مبادرت
از خداوند تان

کنید بفعلی که موجب مغفرة خدای تعالی

باشد آیه پنجم در سوره ق و سبح بحمد
و نماز گزار از شکر کردن

شام ... مسلسل نماز ... وقت نماز ... و وقت نماز ...
وقت نماز پیشین ... تقدیم و تاخیر ... عشا و حین تظهرون ... و در نظم ...

ربک

21

رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
خداوند خود پیش از برآمدن آفتاب بامداد و پیش از فرو شدن آفتاب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ
و از شب نیز یعنی نماز شام و خفتن و از پس رکعتهای نیز نماز یعنی در وقت سنت نماز شام

تسبیح گوی در حالتیکه حمد کننده باشی خدای را تسبیح آ
ر از قبل طلوع آفتاب و قبل از غروب و در باره از
شب
و در عقب سجود آیه سنتم در سوره البقره قد

نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ
گاه می بینیم گردیدن روی تو ای محمد سوی آسمان هر آینه بگردانیدیم

قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
سوی قبله که دوست میداری آنرا پس بگردان روی خود را سوی

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا
مسجد حرام و هر کجا باشید شما بگردانید رویهای خود را

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا
سوی او وآنکه آنکه داده شده اید کتاب

الکتاب لیعلمون انه الحق من

زجهودان و ترسایان هر اینه میدانند که حرام ... مسجد الحرام ...

ربهم وما الله بغافل عما یعملون یا محمد

ابراهیم ... خدای تعالی آگاه نیست از آنچه میکنند و می پوشند

بسیار می بینیم که روی تو بجانب آسمان میگردد

بجهت انتظار تحویل کعبه پس ترا میگردانیم قبله که راضی

باشی بآن پس بگردان روی خود را بجانب مسجد

الحرام و در هر شهری و دیاری که باشید روی

خویشتن را بجانب مسجد الحرام بگردانید در

نماز و آن کسانیکه از اهل کتاب اند میدانند که این

تحویل قبله بحق است از جانب پروردگار ایشان و خدای

وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور

و در آخرت عذاب سخت باشد نوعی مر آنکس را که زندگانی دنیا را دوست دارد و بدنیا فخر کنند و بهوای نفس خود مشغول باشند و آمرزش و رضای خدا آنکس که بر زندگانی دنیا فریفته نشود سبب دنیا بیفرمانی خدا نکنند و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریبنده همچو مالی که ازو زمانی نفع گیرند پس از آن اشیا ناچیز شود و برود

سبحانه

أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

نیامد هیچ مصیبتی در زمین و نه در تنهای شما مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ الحمد رسد بندد

سبحانه تعالی غافل نیست از عملهای اشما

اوراد از غم و شادی و مصیبت و راحت

22

آیه هفتم در سوره البقره وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

و مر خدای راست مشرق و مغرب

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ مر خدای راست مشرق و

پس کجا که رو آرید آنجاست رضای خدای تعالی

مغرب پس هر جهتیکه رو کنید وجه خدای تعالی در آنجانب است

آیه وانحر یعنی نماز گذار از برای پروردگار خود و دستهای

خود را محاذی روی خود بر دار در وقت تکبیر آیه

هژدهم در سوره مومنون قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

بدرستیکه رستگار مومنان

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی

آنانکه در نماز خود فروتنی کننده باشند

رستگار اند مومنانیکه در وقت نماز ترسناک کند آیه

جانب... مشغول... دل... نشد... کننده...

نورد هم در سوره مزمل ورتل القرآن ترتیلا

وآهسته بخوان قرآن را در نماز و جدا

ومن اللیل فتهجد به نافلة لك یعنی

و از شب نماز و خواندن قرآن بیدار باش که این زیادت فرض عظیم است تو را ثابت است

قرآن را از روی ترتیل و شمرده بخوان و نماز تهجد در

بگذار زیاده از نمازهای یومیه پس این دلالت میکنید

بر وجوب یا استحباب ترتیل آیه بیستم از سوره

مزمل واذکر اسم ربك وتبتل الیه

و یاد کن خداوند خود را و ببر سوی او

تبتیلا یعنی ذکر کن نام پروردگار خود را وجود

ببریدنی

یازده آیه بیست و یکم در سوره نساء واستغفروا

و آمرزش خواهید

الله ان الله غفور رحیم آمرزش بخوا

بدرستی که خدا غفور جدا آمرزنده بخشنده است

از خدا

23

از خدای سبحانه که خدای تعالی امرزنده است

و مهربان است آیه بیست و دویم در سورهٔ نسا

وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا یعنی هرگاه کسی شما را تحیت کند و سلام گوید

شما نیز او را تحیت کنید بهتر از تحیت او یا برابر آن آیه

بیست و سوم در سورهٔ مائده إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ یعنی ولی

نیست الا خدای تعالی و رسول او و انانکه ایمان اورده اند

بتحیة
بسلام کرده شد

و نماز میگذارند و در حین رکوع زکوة میدهند

فصل در ماسوای نمازهای یومیه و در بعضی احکام

که بنمازهای یومیه تعلق دارد هشت آیت است آیه

اول در سوره جمعه یا ایها الذین آمنوا اذا

ای کسانیکه ایمان آورده اید

نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا

ندا کرده شود برای نماز جمعه یعنی چون در آید وقت نماز جمعه پس شتاب نمائید

الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم

و بروید بنماز و مراد ذکر خدا است و بگذارید خرید و فروخت را اینکه بهتر است شما را

ان کنتم تعلمون ای مومنان هرگاه اذان دهند

اگر بدانید نفع باعث و ضرر معصیت

از برای نماز روز جمعه پس سعی کنید از برای ذکر خدا

یعنی نماز و بیع و شرا را بگذارید بهتر است از برای شما

اگر میدانید

الکرداینید آیه دویم در سوره کوثر فصل لربك

پس نماز کن برای خداوند

وانحر یعنی نماز کن از برای خدای سبحانه و نحر

قربانی کن برای او ضحیه

ولا تصل علی احد منهم مات ابدا

و نماز مکن ای محمد هرگز بر جنازه یکی از منافقان مرده

ولا تقم علی قبره انهم کفروا بالله

و مایست بر سر گور او بدرستی که ایشان کافرند بخدای

ورسوله وماتوا وهم فاسقون هرگز نماز

و رسول او و مرده اند ایشان در حاله کافری

مگذار بر هیچ یک از کفار که مرده باشد و بر قبر آن

استاده مشو که او را دعا کنی بدرستیکه ایشان کافرند

بخدا و رسول اش و فاسق مرده اند آیه چهارم در سوره

نسا و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم

و چون روید شما بر روی زمینی سفر پس نیست بزه بر شما

جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ
خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّ
الْكَافِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيْنًا

هرگاه که در سفر باشید بر شما حرجی نیست اگر نماز را
قصر کنید هرگاه ترسید که کفار شما را آزار کنند
کافران دشمنان شما اند آیه بنجم از سوره البقره

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوْا
در بپا دارید نماز را و بدهید مال زکوة را و رکوع کنید
مَعَ الرّٰكِعِيْنَ یعنی نماز کنید و زکوة بدهید و رکوع
با رکوع کنندگان
بکنید با رکوع کنندگان آیه ششم در سوره اعراف

25

وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا
و چون خوانده شود قران گوش دارید بشنوید او را و خاموش باشید
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ هرگاه که قرات قران می شنیده
تا رحمت کرده شود
باشند گوش دارید و ساکت شوید تا خدا بر شما رحمت فرماند
آیه هفتم در سوره الم سجده اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا الَّذِيْنَ
جز این نیست که ایمان آرند به پیغامبران و کتاب
اِذَا ذُكِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا وَّسَبَّحُوْا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
چون پند داده شوند بدان آیات قران بیفتند سجده و پاکی یاد کنند خدای را الحمد گفتن خداوند خود
وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ ایمان می آورند بآیات ما مگر
و ایشان تکبر نکنند از ایمان آوردن و سجده کردن
آنانکه هرگاه یاد داده شوند بآنها بسجده در افتند و تسبیح
و تحمید کنند پروردگار خود را و استکبار نورزند هشتم
در سوره الم نشرح فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَاِلٰى
پس چون فارغ شدی از نماز فریضه در عبادت نماز دیگر بکوش و سوی

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ

هنگام او سی روز و کمتر آن هست نه روز هر که بیمار بود از شما یا در سفر روزه بگ

وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ یعنی هر گاه فارغ شوی از نماز آسوده

خداوند خود رغبت بکن یعنی امید خود را از همه خلق ببر و بخداوند خویش افکن طلب

مشو بل مشقت کن و تعب کش و بخدا رغبت نمائی در

حاجت ها و مراد ها و بغیر خدائی رغبت منمائی کتاب سیوم در

صوم و دو آیه اول در سورة البقرة شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي

ماه رمضان آن ماهی است

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى وَبَيِّنَاتٍ مِنَ

که فرستاده شده است در وی قران و آن قران راه نماینده است مر مردمان را و پیداها

الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ

هدی و فرقان هر دو نام قران است پس که دریابد از شما ماه رمضان

فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ

روزه دارد و هر که از شما بیمار باشد یا در سفر بود بگشاید

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ

بشمار این روزها قضا کنید آن روزها را میخواهد خدای تعالی بشما آسانی در

وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ

افطار در بیماری و سفر و نمیخواهد بشما دشواری و تمام کنید شمار روزها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

تا بزرگ دارید خدای را بر آنچه راه نمود شما را یاد از شرایع و تا شکر گذارید بر نعمتها

یعنی ماه رمضان است که خدای تعالی در آن ماه قرآن را نازل

ساخته از برای آنکه مردم را هدایت کنند و تبیین حلال

و حرام نماید و فرق کند میان حق و باطل پس هر که در آن

ماه حاضر باشد یعنی مسافر نباشد باید که روزه بگیرد و

کسیکه مریض باشد یا مسافر بود عوض آن روزها

غیر آن بگیرد از برای آنکه خدای تعالی آسانی شما را

میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد پس در سفر و مرض

تکلیف بصوم نمیکند و میخواهد که شما محروم نباشید

از ثواب انجه فوت شده از روزه رمضان آن را

بجا آورید و خدا را تکبیر گوئید از جهت آنکه شما را هدایت

کرده بجهت آنکه شاید که شاکر باشید آیه دویم در سوره

البقره احل لکم لیلة الصیام الرفث الی

حلال کرده شد بر شما صحبت کردن با زنان خویش شبهای روزه ماه رمضان

نسائکم هن لباس لکم وانتم لباس لهن

ان زنان پوشش شما اند و شما پوشش ایشان اند

علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم

دانست خدای عز وجل که شما خیانت کنید تنهای خود را [illegible]

فتاب علیکم وعفا عنکم فالان باشروهن

با زنان در شبهای رمضان اندر گذشت از شما روزه شب اکنون صحبت کنید با آنان

وابتغوا ما کتب الله لکم وکلوا و

در شبهای رمضان و طلب کنید آنچه خدا نوشته است مر شما را

اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض

بخورید و بیاشامید تا پیدا شود مر شما را رشته سفید یعنی صبح صادق

مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا

از رشته سیاه یعنی صبح کاذب [illegible] پس تمام کنید

الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ

روزه را به شب و مجامعت نکنید زنان را چون شما

وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ حلال کرده

معتکف باشند در مسجد ها

شد از برای شما در شب رمضان مباشرت زنان از

برای آنکه زنان بمنزله لباس اند شما را و شما نیز بمنزله

لباس اید ایشان را لبس ترک نمیتوانید کرد یکدیگر را دانسته

خدای تعالی که شما خیانت میکردید لبس توبه داد شما را

و عفو فرمود لبس حالا مباشرت میکرده باشید در شبها

بقصد اینکه خدای تعالی بشما فرزند صالح بدهد و اکل

و اشرب میکزده باشید تا وقتیکه صبح صادق طلوع

کند و بعد از طلوع صبح روزه دارید و روزه خود را

با تمام رسانید تا شب و با زنان مباشرت مکنید در حالتیکه

در مساجد اعتکاف کنید کتاب چهارم در زکوة

هفت آیه است آیه اول در سوره توبه خذ من

اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها و

مالهای ایشان صدقه را که پاک کنی ایشان را و زیاد کنی یعنی برکت دهی آنرا

صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و

دعا کن برای ایشان بدرستیکه دعای تو آرام دل است ایشان را

الله سمیع علیم بگیر از اموالهای ایشان

و خدای شنوا و دانا است

صدقه تا ایشان را پاک سازی بسبب آن صدقه و نیز از

ایشان

حین رسول علیه السلام بعضی از کناهکاران را تنبیه کرد بعضی صدقه و بعضی را به اموال بنفسها الکریم تا قصر توبه ایشان قبول شده و رسول افتار توبه ایشان نیز به ایشان بود...

دعا کن که دعای تو سبب تسکین خاطر ایشانست

و خدا یتعالی شنونده و داناست آیه دویم در

سوره روم وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ
و انچه میدهید شما از زکوة مال میخواهید بدادن

وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ
رضای خدا پس ان بندگان چند کنندگان مال خود را شمارا

بنزدیکانی که شما بدهید تقربا الی الله انست که اموال

مضاعف میسازد نه ربا آیه سیوم در سوره

توبه اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ
بدرستیکه صدقها درویشانراست و مسکینانراست

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي
و کارکنندگان کم صدقه جمع میکنند و ان کسانیکه دلهای ایشانرا

الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَابْنِ
و مکاتبانراست و وام دارانراست و غازیانراست

السبیل فریضة من الله والله علیم

و رهگذریان است فریضه از خدای و خدای داناست

حکیم یعنی نیست صدقات الا بجهت فقیر و مساکین و آنانکه

مستحق نیست حکیم است بر رحم حکم میکند بحکمت میکند

سعی میکنند در جمع صدقات تا ایصال آن باهل استحقاق

و کافرانیکه خواهید که دلهای ایشانرا الفت دهید باهل

اسلام و بندگانیکه مکاتب باشند یا در بندگی و تو

بنده کننده وانکسانیکه قرضدار باشند و قادر بر

ادای آن نباشند وانکسانیکه در راه خدا جهاد کنند

وانکسانیکه بغربت گرفتار شده باشند و قادر نباشند

که بوطن خود باز رسند آیه چهارم در سوره البقر

سز...

29

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ
اگر آشکارا صدقه دهید یعنی زکوة پس نیکو چیزیست آن خصلت مر شما را
تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ
و اگر پوشیده دارید دادن صدقه و بدهید درویشان را پنهان آن بهتر است مر شما را
لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
از دادن آشکارا و پوشانیم نیست می نهایم از شما از گناهان و خدای بداند شما میکنید
خَبِيرٌ يعني اگر صدقات را آشکار دهید خوب خواهد شد و
میدهید آگاهست
اگر مخفی داده اید از برای شما بهتر خواهد بود و سیات شما را
پنهانی
تکفیر خواهیم کرد یعنی محو خواهیم کرد و خدای عز و جل
شما را امید اند آیه پنجم در سورة البقرة يَسْأَلُونَكَ
و می پرسند ترا ای محمد
مَاذَا الشرطیکه استطاعت داشته باشند و اگر کسی کافر
شود و حج نگذارد و خدای سبحانه ازو و از همه عالمیان

بی بیان است آیه دویم در سورة البقرة واتموا الحج

والعمرة لله فان احصرتم فما استیسر

وعمره تمام کنید برای خدا و اگر باز داشته شوید از بیماری یا دشمن پس آنچه میسر شود

من الهدی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ

که بقربانگاه رسید از هدی شتری یا گاوی و متراشید سرهای خویش را و حلال مشوید از احرام

الهدی محله فمن کان منکم مریضا او

تا هدی بمحل خود رسد پس هر که باشد از شما مریض یا باشد بدو رنجی

به اذی من راسه ففدیة من صیام

از سر او بسبب شپش و جز آن پس بر اوست کفاره سر موی تراشیدن از روزه

او صدقة او نسک فاذا امنتم فمن

یا صدقه دادن بجای آوردن صاع گندم یا قربانی کنید پس چون ایمن شوید پس هر که تمتع

تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی

بعمره یا به حج پس آنچه میسر شود از قربانی

فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج

آنکه نیابد قربانی پس روزه دارد سه روز در ایام حج

وسبعة اذا رجعتم تلک عشرة کاملة

و هفت روز چون باز گردید بخانه این ده روز تمام است

ذلک لمن

30

ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ

این جواز تمتع در حق کسیست که اهل او باشنده مکه نیست اگر فرزند و زن او

الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

و بترسید از خدا و بدانید که خدای سخت عقوبت کننده است

الْعِقَابِ تا تمام رسانید حج و عمره را از برای خدای تعالی

از آنکه او خلاف کنند فرمان او را

پس اگر ممنوع شوید بسبب مرض از حج و عمره هدیه چیز را (بفرستید)

آنچه میسر شود شتر یا گاو یا گوسفند و سر متراشید تا وقتیکه

هدیه فرستاده برسد بجای که ذبح آن میکنند پس اگر کسی

از شما مریض باشد و محتاج باشد بتراشیدن سر او یا (از) (مستی)

از رنجش باشد او را جایز است که سر تراشد و فدیه بطریق (وهدیه)

که سه روز روزه بدارد یا آنکه شش مسکین را طعام بدهد (بهر)

مسکین فی و مُدّ یا ده مسکین را بهر یکی یکمد یا آنکه گوسفندی

را ذبح کند و لفقرا بدهد و نسک کنایه ذبح است پس

اگر ایمن باشید از مرض و از دشمن پس کسیکه تمتع یافته

باشند بعمره و قصد حج کرده باشند بر و واجبست آنچه هدی الحج

میسر شود پس اگر هدی یافته نشود باید که سه روز در حج

یعنی در مکه و هفت روز بعد از رجوع روزه بگیرد

که مجموع آن ده است روز کامل تمتع از برای کسی نیست

که از اهل مکه باشد و بپرهیزید از عذاب خداوند باید

که عقاب خدا سختست آیه سیوم در سوره البقره الحج

ج

زنان حج

والشعراء یتبعهم الغاوون
و شاعران پس روی ایشان بی راهان میکنند

الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن
ماه های معلوم است یعنی وقت حج را پس هر که واجب کرد اندر آن ماهها بر خود
الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال
یعنی احرام ببندد خلوت نکند با عیال و فسق نکند و جدل نکنند با یاران
فی الحج یعنی زمان حج ماهها معلوم است که شوال و ذی القعده
و ذی الحجه است یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو
یعنی از تو پرسند که چه چیز را انفاق کنند بگو همی که عفو
یعنی آنچه از قوت سال فاضل آید آیه ششم در سورة
البقره یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم
ای مومنان باطل مکنید صدقه های خویش
بالمن والاذی المومنان صدقات خود را باطل
منت نهادن بر درویش و آزردن و رنجانیدن
منت نهادن و رنجانیدن هفتم آیه در سورة الاعلی قد

اوفوا الکیل و المیزان بالقسط ... و لا تبخسوا الناس اشیاءهم

قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی

بدرستی که رستگار از شرک و گناه و یاد کرد نام پروردگار خود پس نماز گذارد

بتحقیق که رستگار است کسیکه زکوة دهد ونام خدا

سبحانه را ذکر کند ونماز گذارد کتاب پنجم در خمس دو آیه

آیه اول در سوره انفال واعلموا انما غنمتم من

بدانید آنچه غنیمت گرفتید از مال کافران از

شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی

جنس یا لباس پس بدرستی مر خدای راست و مر رسول خدا را و خویشاوندان

القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل

رسول را و یتیمان را و درویشان را و راه گذریان را

بدانید که هر غنیمت که می یابید خمس آن از برای خداست

وپیغمبر واقربای پیغمبر ویتیمان ومساکین وابن السبیل آیه

دویم در سوره انفال یسئلونک عن الانفال

می پرسند ترا ای محمد از غنیمتها یعنی میخو

...قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُولِ یعنی میپرسند از تو

...محمد غنیمتها به خدا راست و رسول خدا را

محمد صلی الله علیه وآله انفال را بگو ای که انفال از برای

خدا است و رسول انفال عبارتست از آنچه از دار الحرب

بی قتال گرفته باشند و میراث کسیکه وارث نداشته

باشند و قطایع ملوک و الوات کتاب شستم در حج

و آیت آیه اول در سوره آل عمران اِنَّ اَوَّلَ

به درستی اول

بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِیْ بِبَکَّةَ مُبَارَ

خانه که بنا کرده برای مردمان آنکه در بکه است هر آینه مبارک است مسجد

وَهُدًی لِلْعَالَمِیْنَ فِیْهِ آیٰتٌ بَیِّنَاتٌ

و راه نماینده مر جهانیان را در آنجا نشانهاست پیدا

مَقَامُ اِبْرَاهِیْمَ وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ اٰمِنًا وَلِلّٰهِ

مقام ابراهیم و حطیم و اسمعیل و حجر اسود و هر که درآید در او ایمن باشد از قصد زیان رسانندگان مر خدا برا

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ

بر مردمان ایمان آورده سوی آن خانه حج کردن

إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

راه یابند و هر که منکر شود فرضیت حج را

عَنِ الْعَالَمِينَ مدرستیکه اول خانه که بنهاده

از برای مردمان خانه است که در مکه است و مبارکست

سبب هدایت عالمیان است و در آنجا نشانها

واضح است مثل مقام ابراهیم که نقش قدم ابراهیم خلیل

بر سنگ رسم شده و تا کعبین فرو رفته و هر که دا

آنجا شود ایمن شد و خدای را بجای حج آن خانه واجب

گردانیده کسیکه با هنهای حج را بر خود واجب سازد یعنی

رحمه مر

حرام به بندداورا جایز نیست جماع کردن و
دروغ گفتن و سوگند خوردن در محل مجادله باین
طریق که گوید لا والله و بلی والله آیه چهارم در
سوره البقره لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا
فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ
فضل از پروردگار یعنی مالی بسوداگران در راه حج پس چون باز گردید از عرفات
فَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ
قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ یعنی بر شما حرجی
از طلب رزق کنید در حال حج خواه بکرایه بس
از کاهکه از عرفات برگردید باید که در مشعر ذکر کنید خدای

عند المشعر الحرام
بزرگ نیست بر شما گناه
بزرگ که بجویید
یعنی فرود آمدید از بالا ... یاد کنید خدا را چنانکه یاد کرد خدا راه نمود شما را
خدا را ... اگر چه بودید شما از جمله گمراهان یعنی نادان بگذاردن حج

سبحانه را ابنجا که شما را هدایت کرده بار رسال

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و قبل از آن

شما گمراه بودید آیه پنجم در سورة البقرة واذ جعلنا

البیت مثابة للناس وامنا واتخذوا
خانه کعبه را جای بازگشت مردمان وجای امن وبگیرید

من مقام ابراهیم مصلی وعهدنا الی
مقام ابراهیم را قبله وفرمودیم

ابراهیم واسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین
ابراهیم را واسمعیل را که پاک دارید خانه کعبه را از بتان برای

والعاکفین والرکع السجود یعنی ای بنی
گردکنندگان و برای مقیمان و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان

اسرائیل یاد آورید آنزمان را که گردانیدم بیت الحرام

را محل بازگشت مردمان و امنیت و فرمودیم که

نماز

مقام ابراهیم را مصلی بسازید یعنی در آنجا نماز
گذارید و امر کردیم ابراهیم و اسمعیل را که پاک سازید
خانه مرا از برای طواف کنندگان و اقامت کنندگان و راکع و
ساجد اند آیه ششم در سوره البقره ان الصفا
برابر کوه صفا
والمروة من شعائر الله فمن حج البیت
و کوه مروه از علامتهای دین خداست هر که زیارت کند خانه کعبه را بحج
او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف
یا زیارت کند از بهر عمره پس گناه نیست برو که طواف کند
بهما ومن تطوع خیرا فان الله شاکر
درین دو کوه و هر که زیارت کند بعد حج کعبه بعد حج هر آینه خدا پذیرنده کردار اوست
علیم صفا و مروه از نشانهای طاعت خدای سبحا
دانا بحال او
اند پس اگر کسی حج کرده باشد یا عمره آورده بر وحرج

نزول این آیت آن است
که مومنان از سعی کردن میان
این دو کوه صفا و مروه ...
...
دو کوه ... طواف کردن
... بعضی ...
زیرا که در زمان جاهلیت بر آن دو کوه
بتان نهاده بودند ...

نیست اگر طواف کنند یعنی سعی نماید در میان آن دو کوه

پس اگر کسی از روی تبرع چیزی کند خدای تعالی جزای

گذاری او خواهد داد و میداند که چیزی عمل

آیه هفتم در سوره الحج وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم

و شتران را کرداندیم آن را برای شما

مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا

از نشانهای دینی خدا مر شما را در وی خیر است در آن پس یاد کنید

اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا

خدای بران قربانی در حالت که ایستاده اند پس چون بیفتد پهلوی او

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ

پس بخورید از آن قربانی و بدهید قانع را یعنی سایل را که بخواهد

هدی از برای شما کردانیدیم از شعایر خدای تعالی و شما

دران شتران خیر و منفعت هست پس ذکر کنید نام خدا را

بران شتران مادام که در صفها استاده اند و
چون نحر کنید ایشانرا باید که بخورید ازان و طعام کنید
بسیر اکه قانع باشند و کسیرا که معتر باشند قانع کسیت که راضی
یعنی قانع
باشند بانچه دارند یا راضی باشند بانچه لوی دهند بی آنکه
سوال کنند یا در عرصه سوال باشند آیه هشتم در سوره
البقره وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ
یاد کنید خدای عز وجل را در روزهای شمرده گفتن تلبیه و تکبیر پس هر که
تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ
بشتابد به مناسک ابتداء یعنی بدو روز نیندره کند و باز گردد بسوی اهل خود
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ذکر کنید خدایرا آنجا
پس نیست بزه بر او و هر که تاخیر کند تا روز سیوم پس بزه نیست بر او بنا چیز مر آنکرا که پرهیز کرده از معصیت
در روزهای معدوده یعنی ایام تشریق کنند یازدهم

ودوازدهم وسیزدهم ذی الحجه پس کسیکه تعجیل

ورزد و اکتفا بدو روز نماید بروی اثم وگناه نیست

واگر تاخیر کند تا روز سیوم بروی اثم نیست این برا

کسیست که تقوا ورزید از صید و زنان آیه نهم در سوره

مائده یا ایها الذین امنوا لا تقتلوا الصید

ای آنکس که ایمان آوردند مکشید صید را

وانتم حرم ومن قتله منکم متعمدا فجزاء

چون شما باشید در حرم و هر که بکشد شکار را از شما قصدا

مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل

همچو آنکه کشته است از چهار پایه حکم کنند دو حکم

ذلک صیاما ای مومنان مکشید صید در وقتیکه

محرم باشید خواه احرام حج و خواه احرام عمره و کسی که صید را

هدیا بالغ الکعبه او کفاره طعام مساکین او عدل ذلک صیاما

عمدا

عمدا بکشد در حین احرام پس در جزاء آن مثل آن

صیدی که کشته از نعم هدی که شتر است و گاو و گوسفند

بدهد و باید که دو عادل بآن حکم نمایند و از هدی ساخته

نزدیکی کعبه باید که کفاره آن قیمت او را طعام مساکین کند

یا آنکه موازی آن روزه بدارد آیه دهم در سوره مایده

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ

حلال گردانیده شده مر شما را صید کردن ماهی دریا و مانند آن برای معاش شما

وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا

معاش راه گذریان را و حرام گردانیده شده مر شما را شکار خشکی مادام که شما محرم اید

دُمْتُمْ حُرُمًا یعنی حلال کرده شده است از برای

شما صید دریا و طعام آن بجهت انتفاع شما و مسافران

وحرام کرده است بر شما صید ما دام که محرم باشید

خاتمه در بیان معنی حج اکبر از سورهٔ توبه سر آیت وَأَذَانٌ

مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَ

و رسول او هر دو مر مردمان را روز حج اکبر

كْبَرِ یعنی اعلامی است از جانب خدای تعالی و رسولش

بمردان در روز حج اکبر روز حج اکبر روز عید است و گویند

عمره حج اصغر است و آنچه مشتمل است بر وقوفین حج

اکبر و حسن بصری گوید که هرگاه عید مسلمانان با عید

یهود و نصارا جمع شود حج اکبر باشد کتاب هفتم در جهاد

دو آیت اول در سورهٔ البقره وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ

و کارزار کنید در راه خدا تعالی

الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا

با آنکسانیکه کارزار میکنند با شما و از حد مگذرید [illegible]

ان الله يحب المعتدين يعني مقاتله كنيد در

بدرستیکه خدا دوست ندارد از حد درگذرندگان را

میکنند
خدا با آن کسانیکه با شما مقاتله میکنند و ظلم و تعدی

که خدای سبحانه دوست نمیدارد تعدی کنندگان را آیه

دویم در سوره توبه فاقتلوا المشركين حيث وجد

پس بکشید مشرکان را هر جا که بیابید شما

تموهم يعني بكشيد مشركان را هر جايكه بيابيد كتاب هشتم

در امر معروف و نهی منکر سه آیت اول در سوره آل عمران

كنتم خير امة اخرجت للناس تأمرون

باشید شما مومنان بهترین امتان بیرون آورده شده برای مردمان [illegible]

بالمعروف وتنهون عن المنكر يعني موجود شده

شما مر بعضی را با ایمان آوردن و باز دارید بعضی از شما مر بعضی را از منکر [illegible]

شما بهترین امتی که از عدم بوجود آمده اید امر کنید

مردمان را به نیکوئی و نهی کنید از افعال قبیحه آیه دویم

در سوره ال عمران وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ

و کو بیاشند از شما گروهی

إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

امر کنند بمعروف و نهی کنند

عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی باید که جمعی از شما دعوت کنید بخیر و

از منکر و فعل ناشایسته

امر بمعروف و نهی از منکر آیه سیوم در سوره نحل

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ

بدرستیکه خدای تعالی میفرماید بر راستی و میفرماید خداوند بر نیکوئی

إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

و دادن به عطا خویشوند از او و باز میدارد خدای بندگان از کفر و گناه کبیره

وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی خدای

و از ناشایسته‌ها و از گرفتن حق بر خلق بر ظلم کردن بند میدهد شما را خدای

امر میفرماید بنده کان را العبد الثابت فی الانصاف در جمیع

احوال و باحسان بغیر و با عطای حق خویشان خود

از رسول اکرم ائمه معصومین علیهم السلام اند و نهی میفرماید

از فحشا یعنی گناهان بزرگ مانند آن و زنی بر پستی

و غیر آن و از منکر یعنی جمیع گناهان پس ذکر منکر بعد از

فحشا تعمیم است بعد از تخصیص و از بغی و ستم کردن

بر مردمان و تکبر کردن بر ایشان خدای سبحانه شما را

پند میدهد باشد که یادگیرید باب سیوم از کتاب

در معاملات است و در آن چند کتاب است کتاب اول

در سوره النسا یا ایها الذین امنوا لا تأ
ای کسانیکه ایمان اورده این
کلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکو
مخورید مالهای خود را میان خود بباطل یعنی بغیر حق از ظلم و سرقه و قمار و رشوت
تجارة عن تراض منکم یعنی ای مومنان
مگر اینکه باشد بر بازرگانی از خشنودی یکدیگر از شما برای خ
یکدیگر را
اموال یکدیگر را بنا حق مخورید مگر انکه از روی تجارت
معوضن
راضی ساخته باشید آیه دوم در سوره مائده سما
پذیرندگان
للکذب اکالون للسحت جذای سحا مذمت
مردروغ را خورندگانند مر رشوت و حرام را
مکنید
و سرزنش می‌مود آنانرا که گوش سخنان دروغ
لا
و رشوت می‌ستانند آیه سیوم در سوره نور و
تحصنا
تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن
اکراه مکنید کنیزکان خود را بر زنان کنانیدن چون بخواهند
تحفظ ... اکراه ... فیدکرد باراده ... بر زنا ... اکراه ... [illegible]

تبتغوا عرض الحيوة الدنيا يعني چرو
گراه ميكنيد تا بجوئيد متاع زندگاني دنيا
گراه بكنيد كيران خود را بر ناليا اگر ايشان خود اراده
نفت دارند لقصد مالي دنيا آيه چهارم در سوره
ائده يا ايها الذين امنوا انما الخمر والميسر
اي آنكه بگرويد ايمان آورده آيد بر اينه شراب كه پوشنده عقل است و قمار
والانصاب والازلام رجس من عمل
و بتان و كار ستي بجويها به بازي حرام ست از كار
الشيطن فاجتنبوه لعلكم تفلحون انما
شيطان پس پرهيزيد شما ازو تا شما رستگار يابيد بدرستيكه
يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة
خواهد شيطان تا بيفكند ميان شما دشمنى
والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم
در خمر و قمار و باز دارد شمارا
عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون
از ياد خدا ای كه و از نماز پس هستيد شما باز دارندگان چون ازين حرام

یعنی مسبب خمر و قمار و انصاب یعنی اصنام و ازلام

الا رجس و از عمل شیطان از انها اسباب نماید

رستگار شید شیطان نمیخواهد مگر این اینکه در میان

دشمنی افکند بوسیله خمر و میسر و شمارا از ذکر خدا

سبحانه و از نماز باز دارد پس آیا شما ازین قسم عملی

مشتمل برین قسم مفاسد منتهی و ممنوع میشوید

پنجم در سوره البقره الذین یأکلون الربوا

انانکه میخورند مال ربوا

لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه

نمی ایستند از گور بار خود در قیامت مگر چنانکه در دنیا آنکه اسیب زده و افکنده باشد او را

الشیطان من المس ذلك بانهم قالوا

شیطان بر زمین از دیوانگی و ان عقوبت او از ان باشد که

انما

ألا تطغوا في الميزان

گرد ترازو تا بیفزایند نکنید شما

إنما البيع مثل الربوا وأحل الله البيع

جز این نیست که خرید و فروخت همچو ربوا است و حلال کرد خدا بیع

وحرم الربوا فمن جاءه موعظة من

حرام کرد ربوا پس کسی که را بیاید پندی از پروردگار او

ربه فانتهى فله ما سلف وأمره إلى الله

پس باز ماند از ربوا ستدن پس او راست آنچه گذشت و کار او حکم خدا

ومن عاد فأولئك أصحاب النار هم

و هر که باز گردد ایشان اهل دوزخ باشندگان در آن

فيها خالدون آنکه ربا میخورند از جاهای خود

جاویدان

نخیزند الا مثل برخاستن کسیکه مصروع باشد و شیطان

او را مس نموده باشد و مس شیطان کنایه از صرع است

بنا بر زعم عرب آنست که مصروع مخبط شیطانست و این

بسبب آنست که گفت نیست بیع الا مثل ربا پس چگونه خدا بیع

وأقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان

و راست بدارید ترازو را براستی و کم مکنید ترازو

حتی یمیز الخبیث من الطیب

تا جدا کند خدای تعالی پلید را از پاک یعنی شقی را از سعید و کافر را

حلال فرموده باشد بیع را و حرام ساخته باشد ربا را

پس هر که موعظه و پند پروردگار وی بوی رسید و ممنوع گردید

از ربا ترک نماید او را حلال است ربای سابق و خدای سبحانه

و تعالی کار او را بمیسار دو جزای خیر میدهد و کسیکه معاودت

نماید بآن و از سیر کردار اهل دوزخ خواهد بود و مخلد خواهد بود

بدوزخ آیه و لا تنقصوا المکیال و المیزان

خدای سبحانه درین آیه نهی فرموده از ینکه کسیکه در کیل

نمودن یا وزن کردن بخس و تطفیف نماید آیه انی بقیتم بسوء منین

و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا

و نگردانیده است خدای تعالی مر کافران را بر مومنان راه

یحسبن الذین یبخلون بما آتیهم الله

ای محمد آنانکه بخل میکنند بدادن زکوة بدانچه لطف ما بایشان

سبیلا یعنی خدای سبحانه راه نمیدهد کافرانرا

روزی

مسلمان لیس هیچ سبب آن نشود که کافر مالک مسلمان

بر مسلمان تسلط بهم رساند جایز و صحیح بود

مسلمانی بنده کافری باشد آن کافر را جبر باید کرد که او را

مسلمان بفروشد و نیز بنده مسلمان را بکافر اجاره نتوان

بود و مسلمان از او نیز خود را جبر کافر نتوان ساخت و نیز

مسلم را مرهون نتوان کرد نزد کافر و نیز کافر وکیل دعوی

بر مسلم نتواند شد و نیز کافر وصی نتواند بود در بر مسلم

بود و کذلک و علی هذا القیاس آیه هشتم در سوره البقره یا

من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة

[illegible]

يا ايها الذين امنوا انفقوا من طيبات ما

ای کسانیکه ایمان آورده اید نفقه کنید و بدهید در راه خدا از حلال

كسبتم ومما اخرجنا لكم من الارض ولا

وانچه کسب کرده باشید وانچه بیرون آوردیم برای شما از زمین از غله و میوه

تيمموا الخبيث منه تنفقون يعني ای مومن

صدقه دهی مکنید از مال نهاد خود انچه میدهید از مال

انفاق کنید از حلال و طیب انچه کسب نموده اید و از زمین

بجهة شما بیرون آورده ایم بر زراعت و قصد مکنید حرام

حلال و طیب نباشد و آنرا انفاق مکنید کتاب دویم در

و توابع آن بدانکه در قرآن مجید چهار آیت است

دلالت میکند بر استحباب قرض حسنه آیه اول در سوره حدید

من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه

آنکیست که قرض دهد خدا را قرضی نیکو پس دو چندان کرد انرا

له

[illegible]

42

له وله اجر کریم ان کیست که بخدای سبحانه قرض
دهد و مر او را است بدین دادن صدقه
حسنه دهد آیه دویم در سوره تغابن ان تقرضوا الله
اگر جدا کنید از برای خدا ز
قرضا حسنا یضاعفه لکم اگر بخدای سبحانه قرض
صدقه دهید برای خدا صدقه دادنی نیکو بیفزاید منت بیشتر از آن دهد خدا شما را
حسنه دهید مضاعف خواهد گردانید از برای شما آیه سیوم
در سوره مایده واقرضتم الله قرضا حسنا
لاکفرن عنکم سیاتکم و اگر قرض دادید بخدا
قرض حسنه برآئینه بدیهای شما را کفر خواهم ساخت یعنی
قرض حسنه بخدا دادن کفاره سیات است آیه چهارم در سوره
حدید ان المصدقین والمصدقات واقرضوا
بدرستی که مردان اقوار دارنده خدای و رسول را و زنان اقرار دارنده خدا و رسول را و صدقه دهندگان را

ومن يغفر الذنوب الا الله
وكه امرزد گناه‌ها را مگر خدای عزوجل

الله قرضا حسنا يضاعف لهم ولهم اجر
برای خدا دادن بی ریا و بی نفاق بسیار ثواب باز دهد خدا مر ایشانرا

كريم بدرستیکه مردان تصدق کننده که قرض دهند بخدا

قرض حسنه دوچندان میشود آن برایشان اجرست نیکو

فصل

در احکام دین سه آیت اول در سوره البقره يا ايها الذين
ای آنکسانی

امنوا اذا تداينتم بدين الى اجل مسمى
ایمان اورده اید چون در معامله بدهید با وام بمهلتی نام کرده

فاكتبوه وليكتب بينكم كاتب بالعدل
بنویسید آنرا و باید بنویسد میان شما وام دهنده و وام ستاننده نویسنده

ولا يأب كاتب ان يكتب كما علمه الله
و سر باز نزند نویسنده که بنویسد چنانکه بیاموزانید خدا

فليكتب وليملل الذي عليه الحق وليتق
اگر بنویسد املا کند آنکه حق بر او هست از وام ستاننده و بترسد از خدای تعالی

الله ربه ولا يبخس منه شيئا فان كان
خداوند خود و کم نکند ازو هیچ چیز از آنچه نویسد پس اگر باشد آنکس

الذی

والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم

موتوا بغيظكم ان الله عليم بذات الصدور

بمحمد پیمبر برای جهودان و منافقان بخشم خود بمیرید که خدای تعالی داناست بانچه در دلهای شماست از دشمنایی شما

الذي عليه الحق سفيها او ضعيفا او

آنکس بر وی حق است یعنی وام ستاننده کم عقل یا بیمار یا ناتوان از

لا يستطيع ان يمل هو فليملل وليه بالعدل

املا کردن نتواند باشد گواه املا کند ولی او براستی

واستشهدوا شهيدين من رجالكم

و گواه بگیرید دو مرد را از مردان دین خود یعنی مسلمانان

فان لم يكونا رجلين فرجل وامرأتان ممن

پس اگر نباشند دو مرد یک مرد و دو زن از آنکسانیکه

ترضون من الشهداء ان تضل احدىهما

پسندید از گواهان یعنی عاقل و صالح تا اگر یک زن فراموش کند دیگر او

فتذكر احدىهما الاخرى ولا يأب الشهداء

یاد دهد و سر باز نزنند گواهان چون

اذا ما دعوا ولا تسئموا ان تكتبوه صغيرا

بخوانند ایشان را برای گواهی دادن و ملول نشوید از نوشتن آن خرد باشد

او كبيرا الى اجله ذلكم اقسط عند الله

یا بزرگ تا مهلت او آن نوشتن و گواه گرفتن راستتر است نزدیک خدا

واقوم للشهادة وادنى الا ترتابوا الا ان

و پسندیده تر است مر گواه را برای گواهی دادن و سزاوارتر است که بشک نشوید مگر آنکه

تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ
باشند خرید و فروخت دست بدست که میگردانید آنرا میان یکدیگر

فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا
پس نیست بر شما بزه اگر ننویسید آنرا و گواه بگیرید اگر

إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ
چون خرید و فروخت کنید و زیان کرده نشود مر نویسنده را و گواه را

وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
و اگر چنین کنید و ... میکنید ... خبر ... نویسنده و گواه ... بترسید ... فرمان ...

وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يعني اى
و می‌آموزاند خدا شرایع دین شما و خدای تعالی بهمه چیز داناست

مومنان هرگاه بیکدیگر چیزی بقرض دهید تا مدتی معین

کاتب

نویسید آنرا باید که کاتب عادل بنویسد آنرا در میان شما و باید

که

ابا نکند از نوشتن آن بطریقی که خدای سبحانه تعلیم وی کرد

آنرا

پس باید که او بنویسد و آنکسی که حق بر ذمه اوست املا کند و از خدای

تعالی

لك جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات

اند که جزاء ایشان آمرزش است از خداوندان ایشان وبهشتها میرود در زیر باغها او

بالی سه بپرهیزد وهیچ حقی بر ذمه اوست کم آن نکند

روقت املا وعرض از آن مدیون بتقوی ونهی وی از نجس آنست

نشاید که داین امی باشد واز اهل حضرت نبوده ومدیون

را املاء حق وی حیله نماید وکما حقه املا نکند از آن رهگذر

مد این رسد پس اگر مدیون که حق بر ذمه اوست سفیه

باشد یعنی اموال خود را بیموقع صرف میکرده ودر معامله خدعه

فریب میخورده باشد یا آنکه ضعیف العقل باشد خواه طفل خواه

بالغ یا آنکه قدر بر املا نباشد یعنی ابکم واخرس باشد باید که

ولی او املا نماید بعدل وباید که دو گواه بگیرد از مردان خود

قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

بگو بسنده است خدای تعالی گواه میان من و میان شما بدرستی که خداوند تعالی بندگان

اگر دو مرد یافته نشود دیگر دو دو زن و باید که گواهان

مرضی باشند یعنی عادل و بتهمت زده نباشند و دو زن

از برای آنست که چون عقل زنان ناقص می باشند فراموش

کارند اگر یکی از ایشان فراموش کند دیگری مذکری باشد

و بیاد آورد و باید که گواهان ابا نکنند از آمدن یعنی در وقت

تحمل شهادت یا در وقت اقامت شهادت یعنی اول

آنست و باید که ملال نباشند از نوشتن دین خواه اندک

باشد خواه بسیار تا مدت معلوم که قرار شده از برای

آنکه عدل در نوشتن محکم‌تر است نزد خدای تعالی بسبب

يا أيها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا

اینک که ایمان آورده اید توبه کنید توبه نصوح و تجدید باز گردید

احتیاج کام شهادت میشود از برای آنکه چیزی بوشته نشنید

و برهر فراموش میشود در زوال ریب و شک است و اگر

معامله کنید که عوضین هر دو حاضر باشد و موجل نباشند

در آن وقت احتیاج بکتابت نیست از برای آنکه مقصود از

کتابت آنست که در زمان مستقبل شکی و انکاری طاری نشود

پس هرگاه که هر دو عوض که در زمان حال ادا شود احتیاج بآن

نخواهد بود و باید که گواهان گرفته شوند از برای بیع تا اگر

احد المتبایعین نادم شوند یا میانه ایشان نزاع شود در تتمه

احد العوضین یا در شرطی یا در اختیاری یا در غیر آن وجود

وأن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور

شهود در رفع آن مناز عجه تواند نمود و باید که ضرر رسانند
نشود بکاتب یا شاهد و ضرر ایشان آنست که ایشانرا
کنند و تقطع مسافه بسیار بی آنکه ایشانرا اعانه کنند
و غیر آن و اگر اجرت کاتب ندهند یا کم دهند آن نیز
و اگر کاتب یا شاهد ابا اضرار کنید فاسق خواهید بود و
خدائی سبحانه نیز بترسید و خدا تعالی شما را تعلیم میکند و
خبیر عالم است و دانا آیه دویم در سورة البقرة و ان کان
ذو عسرة فنظرة الی میسرة و ان تصدقوا
و اگر باشد
خداوند تنگی پس مهلت دهید او را تا آسانی و فراخی
و انکه صدقه
خیر لکم ان کنتم تعلمون اگر یافت نشود
در بخشید پس این بهتر است مر شما را از ستدن و مهلت دادن اگر میدانید

46

...رت که دین بر ذمه او باشد او را مهلت باید داد تا

...یسره او زایل شود و اگر تصدق کنند آبراء ذمه او نماید از

برای شما بهتر خواهد بود و اگر بد آید آیه سیوم در سوره

...لبقره وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا

واگر باشید شما در سفر و نیابید نویسنده که بنویسد قبالۀ پس گرو بنده

...هَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

...ام را که بستاند گرو در دست خود پس اگر ایمن شود بعضی از شما مر بعضی را

...لْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ

...ن کو باز دهد و ام دار حق او را و بترسد از خدای که

...رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ

...اوند او ... و مپوشید گواهی را و هر که بپوشد گواهی پس بزه مند شد

...آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ يعني اگر در سفر

...ل او ... و خدای بدانچه میکنید دانا ... از امانت ورزیدن

...باشید و نویسنده نباشد که دین را بنویسد بلکه مدیون چیزی را رهن

بعض امر و ... بعدا از دوام ... سازنده

نماید برد داین آنرا قبض نماید خاطر جمع دارد و اگر داین

بسبب حسن ظنی که بمدیون داشته باشد امین باشد از حق خود

و بخاطرش جمع باشد و رهن قبول ننماید باید که مدیون

امانت دین او را ادا نماید و از خدای تعالی بپرهیزد و دین را

امانت گفتن بنا بر اعتبار است که داین از سر بگرفته و

مدیون را امین دانسته و کتمان شهادت کند دل او گناهکار

خواهد بود از برای آنکه هر چند کتمان شهادت گناهی است

متعلق بزبان لیکن زبان فرع دل است و دل اصل او است اللسان

کتاب

ترجمان الجنان و خدای سبحانه بعملهای شما دانا و عالم است

47

سیم در ذکر جمله عقود و ایقاعات مشتملبر نه فصل است

فصل اول در اجاره دو آیه آیه اول در سورهٔ مائده یا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ یعنی ای مومنان وفا کنید

ای انکه بگرویدید وفا کنید بعهد که میان شما و میان خدا است

بعقدها آیه دویم در سورة القصص قَالَتْ إِحْدَاهُمَا

گفت یکی از دو دختران شعیب

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

ای پدر من بمزدوری بگیر این را بهترین کسی که بمزدوری بگیری تو این قوی

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى

و امین است گفت شعیب من میخواهم که بزنی دهم ترا ای یکی

ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ

از دو دختران خود برانکه مزدور کنی تو مرا هشت سال پس اگر

أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ

تمام کنی ده سال از فضل است نزد تو و نخواهم که سخت و دشوار کنم

عَلَيْكَ یعنی گفت یکی از دختران شعیب پدر خویش را ای پدر مو

بر تو

و نقود دادن ... دو جزء ... سخت

اجر خود ساز که صاحب قوة و امانت است و بهترین اجر

آن کسیست که قوی و امین بود پس شعیب موسی را گفت میخواهم

که یکی از دختران خود را بنکاح تو در آورم برین صداق

که اجر من باشی تا هشت سال پس اگر ده سال تمام توانی کرد

اختیار داری و من نمیخواهم که بر تو دشوار سازم فصل

دویم در شرکت یک آیه فی سورة الانفال فکلوا مما غنمتم

پس بخورید از غنیمت

حلالاً طیباً یعنی بخورید غنیمتی که گرفته اید حلال

حلال پاک

و پاکیزه فصل سیم در ودیعت دو آیه آیه اول در سورة

النساء ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

بدرستی که خدای میفرماید شما را که ادا کنید امانتها را با ...

واتقوا الله ان الله غفور رحیم

و بترسید از خدای بدرستی که خدای آمرزنده و مهربانست

یعنی که

یعنی خدای سبحانه شما را امر میفرماید باین که امانتها را

که بشما سپرده باشند آنرا بصاحبش برسانید آیه دویم در سوره

یوسف یا ابانا انا ذهبنا نستبق وترکنا یوسف عند متاعنا

ای پدر ما رفتیم ما تا تیر اندازی کنیم و شتر دوانیم و گذاشتیم یوسف را نزد

برادران یوسف میگویند که ما رفته بودیم بتاختن و یوسف را نزد

متاع خود گذاشته بودیم فصل چهارم در سبق و رمایه یک آیه

در سوره انفال واعدوا لهم ما استطعتم من

و اماده کنید مر حرب ایشان را آنچه توانید

قوة ومن رباط الخیل یعنی استعداد بگیرید بجهت قتال

از آلات و اسباب حرب و اسبان

کفار آنچه استطاعت داشته باشید از قوة و مرابطه اسبان

اول در سوره البقرة کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت

فریضه کرده شد بر شما چون حاضر شد یکی از شما را مرگ

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا اَلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَ

اگر بگذارد مالی وصیت کردن مادر و پدر و خویشان را

قْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ فَمَنْ بَدَّ

وجون دیگر برابر بنکوی حق ثابت بر پرهیزکاران را هر که بگرداند

لَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ

وصیت کننده را از پس انکه شنیده وصیت را پس گناه آن بر آنکسان بود

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا

هر اینه خدای تعالی شنوا است دانا است پس هر که اندازد وصیت کننده

أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ

میل از حق بقصد یا میل بی قصد پس اصلاح آرد میان ایشان پس نیست گناه بر وی هر آینه

اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی فرض کرده شده است بر شما

خدای تعالی آمرزنده بخشاینده است

وقت ظهور علامات موت هرگاه مال بسیار گذاشته باشید وصیت کنید

از برای والدین و خویشان بعدل و حق است این امر بر متقیان پس

کسیکه تبدیل نماید وصیت را بعد از انکه بشنود گناهکار خواهد بود

اگر داند

49

بر داند که موصی در وصیت عدل نموده و از ثلث

یده وصیت معصیتی نموده او را جایز خواهد بود که

صلاح کند میانه ورثه و موصی که موصی تبدیل نماید وصیت را

درستیکه خدا سبحانه غفور الرحیم است آیه دویم در سورة

از پس وصیتی که کرده است بدان یا دینی که در ذمه او باشد

لث من بعد وصیة یوصی بها او دین

از پس وصیتی که وصیت کرده باشد پس ثلث مالش یا از دینی که در ذمه او باشد

یعنی میراث گرفتن ورثه بعد از اخراج وصیتی است که کرده باشد

یا دینی که در ذمه میت باشد آیه سیم در سورة البقرة

پس

اجعل علی کل جبل منهن جزءا یعنی گفت ابراهیم

بنه بر هر کوه از ایشان پاره

علیه السلام را بر یک از کوههای جزوی از آن مرغان بگذار و آن

کو پیها ده کوه بودند معلوم شد که کتابت از

یکی است کسیکه وصیت بجز نماید عشر مال او باید دا

موافق قول شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله آیه چهار

در سوره حجر لها سبعة ابواب لکل باب

وان دوزخ را هفت در است مر هر دری را از کافران در

منهم جزء مقسوم یعنی جهنم را هفت در

بهره ایست قسمت کرده شده

جنبر نیست معین ازین آیه موافق قول شیخ مفید رحمة الله

مفهوم میشود که جز عبارت از هفت یک آیه پنجم

در سوره مایده یا ایها الذین امنوا شهادة

ای انکه گرویده ایمان اورده اید گواهی که میان شما

بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة

چون حاضر شد یکی از مرگ هنگام وصیت

اثنان

اثنان ذوا عدل منكم او اخران من

غيركم ان انتم ضربتم في الارض فاصا

بتكم مصيبة الموت تحبسونهما من بعد

الصلوة فيقسمان بالله ان ارتبتم لا

نشتري به ثمنا ولو كان ذا قربى ولا نكتم

شهادة الله انا اذا لمن الاثمين فان عثر

على انهما استحقا اثما فاخران يقومان

مقامهما من الذين استحق عليهم الاوليان

فيقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادت

تذكرون ٥٢

پند گیرید مر خدای را تا ایشان پند پذیرند

وما اعتدينا انا اذا لمن الظالمين ذلك

وما ستم نکرده ایم اگر ما ستم کرده باشیم پس آنزمان ما از جمله ظالمان باشیم این

ادنى ان يأتوا بالشهادة على وجهها

بصواب که بیایند بگواهی دادن بر روی نظر ایشان چنانچه بود

او يخافوا ان ترد ايمان بعد ايمانهم

بترسند ایشان که رد شود سوگندهاشان بعد گواهی دادن دو مسلمان

دو عادل است از مسلمین اگر در سفر باشند و تحصیل دو گواه

مسلم دشوار باشد که حبس نمایند آن دو شاهد غیر مسلم را بعد از

نماز سوگند خورند بخدای سبحانه و بگویند که ما سوگند نمی خوریم بمال عوض

حصر دنیا نمی فروشیم هرچند که آنکس سوگند بجهة او میخوریم

شهادتی که برای خدا تعالی است کتمان نمی نمائیم

گنهکار باشیم پس اگر معلوم گردد که آن دو شاهد مستحق عذاب

عقاب

51

غائب گشته اند باید که دو شخص از ورثه که اولا احق اند

اینکه شهادت دهند از برای قرابت نجوز قسم خورند بجدا

حالی که شهادت ما حق است از شهادت آن دو شاهد

کرده ایم که ظالم باشیم و این حکم که مذکور شد نیز دیگر است

اینکه او شهادت را لکما حقه میکرده باشند و میترسیده باشند

از اینکه در مقابل قسم ایشان دو کس از ورثه قسم خورند و

رسوائی ایشان گردد آیه بیست ششم در سوره النسا

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ

بیازمائید عقل یتیمان را تا برسند بنکاح یعنی باحتلام پس اگر بینید

مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا

از ایشان دانائی پس بدهید بایشان اموالها ایشان را که نزدیک شما است

و مخورید مالهای

و اصلاح حال در دین و نگاهداری مال

إسرافاً وبداراً أن يكبروا ومن كان غنيا
بناحق وحرام وشتاب كنيان تا اليتان بزرگ شده اند چون بزرگ شوند
فليستعفف ومن كان فقيراً فليأكل بالمعروف
کو به پرهیزد از مال یتیم و هر که فقیر باشد کو بخورد به نیکوئی
فاذا دفعتم اليهم اموالهم فاشهدوا عليهم
پس چون بدهید یتیمان را مالهای ایشان گواه بگیرید
وكفى بالله حسيبا يعني بيازمائيد اطفال را که ببینید
واگر گواه نباشد بسنده است خدای گواه
عقل
دارند تا بالغ گردند پس اگر در ایشان رشدی به بینید یعنی
معاش بر وجهی که در معاملات فریب نخورند مال ایشان را بایشان
بدهید و مخورید مال ایشان را از روی اسراف و از خوف اینکه
چون بالغ گردند مال خود را بگیرند و باید که غنی باشد استعفاف
نماید از مال یتیم یعنی مطلقا و قطعا از آن مال نخورد کسیکه فقیر و
محتاج

52

محتاج باشند باید که ازان مال زیاده بر حق خود وانچه بس
اجرت عمل او باشد نخورد و هرگاه که مال یتیم را بوی باز
میداده باشید باید که بر ایشان گواه بگیرند و خدای
سبحانه کافی است از برای حساب بندگان بودن
هفتم در سوره النسا وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ
و نه دهید نادانان را از زنان و کودکان مالهای خود
الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا
انکه گردانید خدا شما را سبب معاش و طعام دهید ایشان را از ان
وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا یعنی بدهید مال که
و جامه بپوشانید ایشان را و بگوئید مر ایشان را سخنی نیکو بعضی برای شما میدهم مر انجام چه ایم دل او را
ولی شند اموال ایشان را که در
وازان اموال نفقه ایشان و لباس ایشان بدهید

در البیان سخن به نیکوئی گویند هشتم در سوره النحل ضرب الله مثلاً عبداً مملوکاً لا یقدر
بیان کرد خدای مثلی بنده مملوک که قادر نیست که قادر گی
علی شیء خدای سبحانه ضرب المثل می آورده بنده مملو
بر هیچ چیزی
که قادر بر هیچ چیز نیست معلوم شد که بنده مالک چیزی نمیشود
و مجوز است باین مناسبت در ذیل این مبحث مذکور شد
در نذر دو آیه آیه اول در سوره البقره و ما انفقتم من
و آنچه شما خرج کنید
نفقة او نذرتم من نذر فان الله یعلمه و ما
راه خدا یا نذر میکنید در طاعت پس خدا میداند از آن و
للظالمین من انصار یعنی هر نفقه که میدهید و هر نذر
مر کار ایرا باز دارنده از عذاب
که میکنید خدای بر آن مطلع است و نیست ظالمان را یاری دهنده

دویم در سوره بل الی یوفون بالنذر ویخافون
یوما کان شره مستطیرا خدای سبحانه ورمدح
حضرت امیر المومنین علی و فاطمه علیهما الصلواة والسلام
فصل
میفرماید که وفا میکنند بنذر و می ترسند از روز قیامت
ششم در عهد سه آیت آیه اول در بنی اسرائیل واوفوا بالعهد
ان العهد کان مسئولا یعنی وفا بعهد کنید که در روز
قیامت از عهد سوال کرده خواهید شد آیه دویم وبعهد الله
اوفوا ذلکم وصیکم به لعلکم تذکرون یعنی
خداهی سبحانه وفا کنید که خدای سبحانه بشما این وصیت فرموده تا شما

وفا بعهد کنید بدرستیکه از عهد پرسیده شود شکننده را
در سوره انعام
وبعهد خدا وفا کنید
هر بار او بجا آرید و از نهیهای او باز مانید آنکه بیان شد وصیت کرده است خدا شمارا تا شما پند گیرید

وفا بعهد کنید بدرستیکه
عهد را پرسیده شود از شکننده
نیک ... کرده

بند کیرید سیوم واوفوا بعهد الله اذا
وفا کنید عهدهای خدای را چون
عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکید
عهد کنید با خدا و مشکنید عهدها را
وقد جعلتم الله علیکم کفیلا یعنی وفا کنید بعهد خدا
که گردانید خدای را گواه
تعالی هرگاه عهد کنید و نقض مکنید سوگندها را بعد از اکید
سوگند ساخته باشید بذکر خدای سبحانه و خدای سبحانه را
بر خود ضامن کردانیده باشید فصل نشستم در همین
آیه قال الله تعالی فی سورة المائدة لا یواخذ
کم الله باللغو فی ایمانکم ولکن یواخذ
خدا بلغو در سوگند ولیکن بگیرد شما را
کم بما عقدتم الایمان فکفارته اطعام
بحکم کردن سوگندان ارد ل که چنین کنم یا نکنم پس کفارت آن

54

عشرة مساكين من اوسط ما تطعمون

ده مسکین را ... از طعام میانه آنچه خوردن میدهید

اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة فمن لم

اهل خود را یا پوشانیدن جامه یا آزاد کردن بنده برده

يجد فصيام ثلثة ايام ذلك كفارة ايمانكم

پس هر که نیابد روزه داشتن سه روز آنکه یاد کردیم کفارت سوگندان

اذا حلفتم واحفظوا ايمانكم كذلك يبين

چون سوگند خورید و حانث شوید و نگاه دارید سوگندان خود را از دروغ شدن همچنین بیان

الله لكم اياته لعلكم تشكرون يعني خدا تعالى

کند خدا تعالی مر شما را امرهای خود تا شما شکر گوئید به بیان کردن احکام

مواخذه نمیفرماید شما را بلغوی که از قسمهای شما واقع

شده لیکن مواخذه میفرماید در قسمیکه آنرا در دل عقد کرده باشید

که اگر حنث نمائید و قسم بشکنید کفاره آن آنست که ده

مسکین را طعام دهید از وسط آنچه با اهل خود میدهید

[illegible]

ومعنى اللغو ... في القرآن ... شفاء ... ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين ...

مسکین را کسوت دهید یا یک بنده را آزاد کنید و اگر یکی
کفار
ازین سه چیز نتوانید کرد باید که سه روز روزه بدارید لیکن
داد
از سوکند مخیر است مثال سه چیز و مرتب است میان آن سه چیز و
صوم است کفاره همین هرگاه حنث نمایند و باید که محافظت کنند
قسمهائی خود را یعنی وفا کنید بقسمهای خود با آنکه از
برای هر چیز قسم مخورید همچنین بیان میکند خدا تعالی آیات
خود را
تمام تا شکر بکنید نعمتهای او را **فصل** نهم در مکاتبت آیه
در سوره نور وانکحوا الایامی منکم والصالحین
و نکاح کنانیدان مرد آنرا که زن ندارد و از شما ...
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم
از بندکان خود مرد و کنیزکان خود و اگر درویش باشند آن نکاح کنید
الله

لله ممن فضله یعنی اانکه اراده کتابت کنند از

خدا ایشانرا بی نیاز از فضل خود

مملوکان شما مکاتبت سازید ایشانرا اگر در ایشان خیری

بیابید و بدهید ایشان از مالی که خدا ایشما داده یعنی از زکوة

کتاب چهارم در نکاح مشتمل بر نه فصل فصل

اول در احکام و اقسام نکاح پنج آیت آیه اول در سوره

نور وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ

و نکاح کنانید آن مردانرا که زن ندارند از شما و نکاح کنانید صالحانرا

عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ

بندگان خود و کنیزکان خود و اگر درویش باشند ان نکاح کنندگان

لله ممن فضله خطاب با اولیا و سادات یعنی

خدا ایشانرا بی نیاز از فضل خود

آورید مردان بی زن را و زنان بی شوهر را و غلامان

و زنانرا که شوهر ندارند و مردان و زنان...

و کنیزکان که صالح باشند و اگر فقیر و بی‌مال باشند

خدای سبحانه ایشان را غنی میسازد از فضل خویش

آیه خدیم در سوره النساء وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا
و اگر می ترسید شما ای مومنان که نتوانید که

فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ
که در نکاح آرید مال یتیمان پس نکاح کنید از زنان آنچه خوش آید مر شما را

مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا
از دوگان و سه گان و چهارگان پس اگر بترسید که عدل نتوانید کرد

فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ
نفقه و قسمت پس یکی بس ازان کنید یا کنیزکی که مالک شوید و شما را [illegible]

أَلَّا تَعُولُوا یعنی هرگاه بیم آن باشد که مرا عاعیل
که نتوانید آن بر زنان خواستن نزدیک تر است بصواب که چون نکنید شما [illegible]

گردد در باب یتیمان باید که بنکاح خود در آورید زنانی

که حلال و طیب اند از برای شما و دو و سه و چهار

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً

و بدهید زنان را کابین ایشان [illegible]

واز بتامی در گذرید اگر ترسید که در میان زنان

نتوانید عدل نمائید کردیعنی به نوبت نزدیک بیک

نتوانید خواهید بیکی اکتفا کنید یا آنکه بکنیز بسازید

سیوم در سوره مومنون وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ اِلَّا

نگاه دارند از حرام مگر از

عَلَى اَزْوَاجِهِمْ اَوْمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ حقیقتا مدح میفرماید آن

زنان خود

کنیزان خود را

کسان که محافظت مینمایند فرج خود را الا از ازواج خود فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِيْنَ

ملامت نیست

و ملک خود آیه چهارم در سوره نساء وَاُحِلَّ لَكُمْ مَا

و حلال کرده شد برای شما

وَرَاءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِيْنَ

زنان که یاد کرده شده اند که بجوئید از محرمات به مالها خود ای نیکوا ... مهر و نکاح

غَيْرَ مُسَافِحِيْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ مِنْهُنَّ

سفاح کنندگان یعنی زنان کنندگان پس آنچه منتفع گردیدید یعنی مباشرت کنید شما بنکاح صحیح از زنان

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ

بدهید ایشان را مهرها ایشان بریده کرده ونیست بزه

عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ

برشما درانچه راضی شوید شما بدو از بعد تعیین

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا حلال کرده شده است

بدرستی که خدای علیم است وحکیم است

برای شما سوای محرمان مذکوره حلال کرده شده

از برای شما آنکه طلب کنند بوسیله مال خود در حالیکه زنانکه

پس آنمقدار که تمتع یابید از آن زنان بدهید اجرت

ایشان را متع که فریضه است واگر بعد از ادای اجرت

باز تجدید کنید عقد را از تمتع وحرج نخواهد بود آیه

در سوره نسا وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ

وهر که نتواند فراخی مال نباشد

يَنْكِحَ

57

ينكح المحصنات المومنت فمن ما ملكت

زنان حرا بر عفايف از زنان گرويده پس بزنى كنيد از آنچه ملك شما اند

ايمانكم من فتيتكم المومنات والله اعلم

از كنيزكان يكديگر ايمان آورده خداى داناترا ست

بايمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن

ايمان شما بعضى از بعضى پس نكاح كنيد ايشانرا بدستورى

اهلهن واتوهن اجورهن بالمعروف محصنات

خداوندان ايشان و دهيد مهرهاى ايشان به نيكوى نكاح كرده شده كانرا

غير مسافحات ولا متخذات اخدان

نه زنا كردگان را و نه دوست گرفتگان را براى زنان

فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن

چون به شوى داده شوند كنيزكان پس اگر بكنند اين كنيزكان گناه بزرگ يعنى كبيره پس بر ايشان است

نصف ما على المحصنات من العذاب ذلك

نيمه حد آنچه حرا بر است از تازيانه اين كنيزك بزنى كردن

لمن خشى العنت منكم وان تصبروا

كه بترسد از زنا كردن و اگر صبر كنيد از نكاح كردن كنيزك

خير لكم والله غفور رحيم يعنى كسيكه استطاعت

بهتر است مر شما را و خداى آمرزنده است و بخشنده

آن نداشته باشند که زنان عفیفه مؤمنه بنکاح در آورد

که اراده بود باید که کنیزی را بعقد خود در آورد که مؤمنه باشد

خدا تعالی بهتر از شما اطلاع دارد و بر ایمان شما پس باید که

کنیزان را که نکاح کنید از صاحب ایشان رضا حاصل کنند

مهر ایشان بدهند از روی طیب خاطر بشرط آنکه عفیفه باشند

و ازنا بپرهیزند و دست عاشقانه نگیرند پس اگر بعد از عفت

کنند حد ایشان نصف حد احرار است و اینکه کنیزان را

در آورید وقتی است که بیم داشته باشید از ین در زنا

افتید و اگر صبر کنید از نکاح کنیزان از برای شما بهتر خواهد بود

وصل ز

فصل دویم در محرمات چهار آیت آیه اول در سوره نساء ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء الا

زنی ملکیه ... انچه نکاح کرده پدران شما از زنان

ما قد سلف انه كان فاحشة ومقتا وساء

... و دشمنی ... بگذارید ... نکاح کردن ... کار ...

سبیلا یعنی بنکاح در می آورید زنی را که پدران شما

به نکاح در آورده اند مگر آنچه قبل ازین کرده باشند بدرستیکه

این کار بغایت قبیح است و موجب عذاب خدائی سبحانه است

بد راهی است آیه دویم در سوره نساء حرمت علیکم

حرام کرده شدند بر شما

امهاتكم وبناتكم واخواتكم وعماتكم وخالاتكم

مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما

وبنات الاخ وبنات الاخت وامهاتكم

و دختران برادر شما و دختران خواهران شما و مادران

اللّٰتي ارضعنكم واخواتكم من الرضاعة

رضاعی شما شیر داده اند شما را و خواهران رضاعی شما که بهر

وامّهات نسائكم وربائبكم اللّٰتي في حجوركم

و مادران زنان شما و دختران شما که می پروید شما آنانکه در

من نسائكم اللّٰتي دخلتم بهنّ فلا جناح

از زاده زنان شما که زنانی که دخول کرده اید فیما بر آن پس نزده

عليكم وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم

بر لی کردن و دختران آن و زنان پسران شما آنکه از پشت شما اند

وان تجمعوا بين الاختين الا ما قد سلف

بین اختین و حرام کرده شد که جمع کنید دو خواهر را مگر آنچه گذشت پیش از این

انّ الله كان غفورا رحيما يعني حرام شده بر

بدرستیکه هست خدا آمرزنده و بخشنده

مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمّها و خالها و

و دختران برادر و دختران خواهر و مادران شما آنهایی که

شیر داده اند شما را و خواهران شما را که از جهت شیر خورد

خواهران

فان لم تكونوا دخلتم بهنّ

خواهران شما باشند اما از صلب شما باشند و حرامست

بر شما جمع کردن میان دو خواهر دید نکاح مگر آنچه قبل

ازین واقع شده باشند که خدای سبحانه غفور رحیم است

آیه سیوم در سورهٔ وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَاءِ

و حرام کرده شده بر شما زنان که شوهران دارند

اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

مگر آنکه مالک شده اید شما یعنی ... فریضه کرده شد فریضه خدای بر شما

نکاح یعنی حرام کرده شده است بر شما زنان شوهر دار مادام که در

شوهران باشند مگر آنها که ملک یمین شما باشند آیه چهارم

در سورهٔ البقره وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ

و به زنی مکنید زنان مشرک تا که ایمان بیارند

وَلَاَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ

و هر آینه کنیزک ایمان آورده بهتر است از زنی کردن از حره مشرک گرچه شما را

أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا
خوش آید ایشان را مشرکه و زن ندهید زنان را بمردان مشرک تا ایمان آورند
وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ
و هر آینه بنده مومن بهتر است از حر مشرک اگر چه شما را خوش آید
أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ یعنی بنکاح خود در
اینها که میخوانند شما را بسوی دوزخ

[illegible]

می آرید مشرکان را تا وقتیکه ایمان آورده اند و کنیز مومنه
بهتر است از کنیز مشرکه هر چند که آن مشرکه شما را تعجب در آورد
از حسن و جمال و جاه و مال و در میائید بنکاح مشرکین
تا وقتیکه ایمان آورده اند و بنده مومن بهتر است از بنده
مشرک هر چند آن بنده مشرک شما را تعجب آورد از حسن و جمال
و جاه و مال که مشرکین و مشرکات باتش دوزخ دعوت
مینمایند

60

میشمائید فصل سیوم در مهر وشقاق پنج ایت

آیه اول در سوره النساء وان اردتم استبدال

وان خواهید شما بدل کردن

زوج مکان زوج وآتیتم احدیهن قنطارا

زنی بجای زنی وداده باشید یکی ازان مالی ازمهر

فلا تأخذوا منه شیئا اتأخذونه بهتانا

پس باز مستانید ازو چیزی امی ستانیدان … بهتان

واثما مبینا وکیف تأخذونه وقد افضی بعضکم

وبزه … وچگونه باز ستانید شما را و … بعضی

الی بعض واخذن منکم میثاقا غلیظا

بعضی از شما ببعضی … خلوت کرده … ازشما عهدی …

که خواهید بدل نمائید زنی را برنی دیگر وبان زن اول مال را

بسیار داده باشید پس آنمال را ازان زن باز پس مگیرید

آیا انرا میگیرید از روی بهتان وگناه عظیم چگونه میگیرید و

حال آنکه بیکدیگر رسیده اند و زنان از شما عهد و میثاق

غلیظ گرفته اند آیه دویم در سورة البقرة لا جناح

علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضة ومتعوهن

علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره متاعا

بالمعروف حقا علی المحسنین گناهی نیست بر شما

اگر طلاق دهید زنان را مادام که با ایشان مباشرت نکرده

باشید یا آنکه مهری از برای ایشان قرار نداده باشید

یا بطریق که ایشان تفویض بضع کرده باشند بشما بیمهر

١٤١

مامایدکه ایشانرا متمتع سازید ازمال خود اگر
غنی باشید بقدر حال خود واگر فقیر و بیمال باشید موافق
حال خود متمتع سازید به نیکویی و خوبی که حق او
واجب است بر نیکوکاران آیه سیوم در سورة البقر

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ
واگر طلاق دهید آن زنانرا پیش ازانکه بوده باشید ایشانرا یعنی از دخول
وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ
و کابین بریده کرده باشید بریده کردنی بدهید آن زنانرا نیم آنچه
مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي
تعیین کرده باشید عفو کنند زنان یا آنکه عفو کنند
بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ
عقد نکاح بدست او است یعنی شوی و اگر عفو کنید و همه
لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ
و فراموش مکنید صحبت نیکو را در میان خود از بهر آنک
کابین بدهید تقوی
نزدیکتر است بهتر

(حاشیه:) ... عفو کنند ...

اللّه بما تعملون بصیر طلاق دهید زنان
خدا بانچه میکنید بینا است
قبل از انکه با ایشان مجامعت کنید وحال انکه
برای ایشان مهر تعیین نموده باشید پس واجبست
بر شما که نصف آن مهر بدهید مگر آنکه ایشان عفو نمایند
یا آنکه ولی ایشان را عفو نماید واگر شما عفو نمائید یعنی
تمام مهر بدهید بتقوی نزدیکتر خواهد بود وفراموش
نکنید فضل واحسانی که در میان شما بوده که خدا بانچه
میکنید بینا است انچه شما میکنید آیه چهارم در سوره النساء
اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ
مردان بر سر ایستاده اند برای اصلاح کار زنان بدانچه خدا زیاده
بعضهم

62

بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم

بعضی را بر بعضی و بدانچه نفقه میکنند مالهای خود را

الصلحت قنتت حفظت للغيب بما

پس زنان فرمان بردارند مر خدای را ... نگاهدارنده اند ...

حفظ الله والتي تخافون نشوزهن

نگاه داشت خدای تعالی مر ایشان را و آن زنان که میترسید ...

فعظوهن فان اطعنكم فلا تبغوا

پس پند دهید ایشانرا ... اگر فرمان برند شما را پس مجوئید

عليهن سبيلا ان الله كان عليا

بر ایشان راه ملامت بدرستیکه خدا هست برتر و بزرگ

كبيرا مردان مسلطاند بر زنان بواسطه دو چیزی

جانب خدای تعالی که ایشانرا فضل و زیادتی داده بر زنان

و دیگری از جانب ایشان که اموال خود را انفاق میکنند

بر زنان پس آن زنان که صالحه اند و مطیع اند و محافظت میکنند

واهجروهن في المضاجع واضربوهن

اسرار شوهر را چنانچه خدای تعالی حفظ نموده ایشانرا

وآن زنانیکه میترسید بادانی و تسلط ایشان بر شما

بظهور اسباب پس پند دهید ایشانرا و از ایشان

بر خدا نمایند در محل خوابیدن و بزنید ایشانرا پس اگر

مطیع کردند بر ایشان ظلم مکنید و متعرض ایشان مشوید

که خدای عالیشان بزرگست آیه پنجم در سوره النساء

وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا

واگر بترسید از مخالفت میان زن و شوی پس برانگیزید حکمی

مِنْ اَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا

از اهل مرد او و حکمی از اهل زن و این خطاب بر قاضیان است

اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللهَ كَانَ

اصلاح میان ایشان موافقت دهد خدا میان ایشان بدرستیکه هست

عليما

علیما خبیرا یعنی اگر بسند که منازعه میان
زوج و زوجه مستمر گردد باید که حکمی از اهل زوج و
حکمی از اهل زوجه برانگیزند اگر ایشان اراده اصلاح
داشته باشند تا خدای تعالی موافقت کند میان ایشان که خدا
سبحانه دانا و خبیر است فصل چهارم در بعضی از انواع
نکاح سه آیت آیه اول در سوره البقره نساؤکم
حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم یعنی
زنان شما کشت زار شمااند پس بیائید بکشت زار خود
هر بر وقت که خواهید یعنی تو ازنت آیه دویم در سوره البقره

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْ

یعنی مادران طلاق داده شده شیر دهند فرزندان خویش را دو سال

كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ

این از آن که خواهد که مدت رضاع تمام کند

وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ

و بر آنکس است که فرزند او است یعنی پدر نفقه و کسوت آن به نیکویی به حد

الْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا

... فرموده نشود هیچ تنی را به چیزی مگر به طاقت وی

تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِ

زیان رسانیده نشود مادر به فرزند خویش را و زیان رسانیده نشود پدر

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَ

و بر میراث خواره او باشد همچنانکه بر پدر ... نفقه ... اگر خواهند

عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ

از کودک شیر باز کنند بخوشنودی از یکدیگر و مشورت ایشان بزه و حرج

عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُو

بر ایشان نیست اگر دو سال کمتر باشد و اگر خواهید که شیر از دایه ...

أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَ

بزه نیست بر شما اگر دایه بگیرید چون تسلیم کنید

64

بينهم بالمعروف واتقوا الله واعلموا ان الله

بما تعملون بصير يعني مادران شير ميدهند او

فرزند را

و در او دو سال تمام از براي كسيكه خواهد كه شير دادن

تمام و كامل سازد و بر پدران و فرزندان واجب است

مادران از رزق و كسوت دهند انچه توانند كه تكلف نميكنند

خداي سبحانه نفسي را الا انچه آن داشته باشند بايد كه ضرر

رسانيده شود پدري بفرزندش و بر وارث نيز مثل آن

واجب است اگر پدر فوت شود ليكن اگر زن و شوهر خواهند كه از

روي رضا و مشورت فرزند را از شير باز گيرند قبل از انقضاء

دو سال برا بنیان حرجی نیست و معنی واگر بنما
پدران فرزند اید بخواهید که فرزند خود را بشیر دهید و بنه
مادر ببیشتر باشند بر شما منعی نیست هرگاه که اجرت رضاع
تسلیم مرضعه کنید و مقصود ازین شرط آن نیست که ا
اجرت تسلیم مکنید رضاع جایز نخواهد بود بلکه مقصود
که اجرت را تسلیم مرضعه کردن موجب زیادتی اقبال
او بحث بخدمت طفل لیس ذکر این قید بجهت ارشاد
وا ز خدا تعالی بپرهیزید و بدانند که خدا تعالی بینا است
میکنند نهم در سوره البقره و لا جناح علیکم
بما

يما عرضتم به من خطبة النساء او

شما سخن را بتعریض یا بگوئید از خواستن وزن کردن زنان یا

ننتم في انفسكم علم الله انكم ستذ

پوشیده در دلهای خود دانست خدای عزوجل که شما یاد کنید ایشان را

رونهن ولكن لا تواعدوهن سرا الا

وعده مکنید زنان را که در عدت اند بر جماع

ن تقولوا قولا معروفا ولا تعزموا عقدة

مگر بگوئید سخن نیکو چنانکه گفته شد و قصد نکاح زنانی که در عدت اند

لنکاح حتى يبلغ الكتب اجله يعني

نکنید تا که برسد حکم سپری شدن مهلت او

ن

یست بر شما در جاییکه بتعریض نموده باشند بخطبه زنا

ی در خاطر خود پنهان کرده باشند میداند خدای تعالی

شما ایشان را زود یاد کنید اما باید که با ایشان وعده

یا نمود نکنید مگر بتعریض وکنایه بیان کنید و نکاح مکنید

زنانی را که در عدّه اند تا وقتیکه عدّه منقضی شود

پنجم در طلاق و عدّه نه آیت آیه اول در سوره طلاق

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن

ای پیغامبر بگو امت خود را چون خواهید شما طلاق دهید زنان خود را پس طلاق ایشان

لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله

در عدت ایشان و بشمرید عدت را یعنی از گذشتن عدت و بترسید از خدای

ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا

که خداوند شماست بیرون میارید ایشان را از خانها که ایشان را طلاق داده اید

یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة

و بیرون نیایند ایشان مگر آنکه ایشان در عدت بکنند گناه یعنی زنا

وتلک حدود الله ومن یتعد حدود الله

اینکه یاد کردیم طلاق دادن حد است و هر که از حدها در گذرد

فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث

پس بدرستی که ستم کرد او بر تن خود نمی دانی تو ای محمد مگر خدای

بعد ذلک امرا یعنی گاه طلاق دهند زنان خود را البته

کار عدید آید که تو از طلاق دادن پشیمان شوی

ایشان را

النساء را در وقت عدة یعنی در زمان طهر حیض بعد از زن

...ند آمد که ابتدای عدة بر مذهب حق در زمان طهر است

...سنه قروء را قرآن محمول است بر تلثه الطهر لستمار ید عدة را

...از خدای تعالی بپرهیزید مادام که زنان در عدة باشند

...خانه النساء را بیرون بکنید و باید که زنان نیز از خانه

بیرون رفتن نکنند مگر آنکه آن زنان اهل خانه اذیت

...رسانیده باشند و دشنام میداده باشند در بعضی صورت

...خراج النسان از جایز است و آنچه که مذکور شد حدود

...خدای تعالی است و هر که از حدود خدای تعالی تعدی و تجاوز

[illegible marginal notes]

نماید با نفس خود ظلم کرده باشد نمیدانی شاید

خدای سبحانه بعد از طلاق زوج را رای تغیر باید

مراجعت کند پس باید که آن زن در منزل او باشد تا نفقه

عدة آیه دویم در سوره طلاق فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ

پس چون برسند مدت ایشان

فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

که عدت بگذرد ... نیکو نگاهدارید ایشان را یا بگذارید ایشان را

وَاَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَاَقِيمُوا الشَّهَادَةَ

وگواه بگیرید گواهان عادل از جنس خود وگواهی

لِلّٰهِ یعنی هرگاه که انقضای عدة نزدیک شود نگاه

خدا

ایشان را از روی نیکوئی و دو گواه بگیرید بر طلاق

عادل باشند آیه سیوم در سورة البقرة وَالْمُطَلَّقَاتُ

زنان طلاق داده

یتر

[illegible]ربصن بانفسهن ثلثة قروء ولا يحل

[illegible]ن ذكر دارن خويشتن را نزد بر تن خويش گذشتن سه حيض وحلال نيست روا نباشد

[illegible]هن ان يكتمن ما خلق الله في ارحامهن

[illegible]زنان را كه بپوشند انچه بيافريد خداي تعالى در جايهاي ايشان از حيض يا فرزند

[illegible]ان كن يؤمن بالله واليوم الاخر وبعولتهن

[illegible]گرونده بخداي عزوجل وبروز قيامت [illegible] وشوهران ايشان

[illegible]حق بردهن في ذلك ان ارادوا اصلاحا

[illegible]سزاوارتراند برجعت ايشان تا در عدت باشند اگر اصلاح خواهند شوهران ايشان

[illegible]لهن مثل الذي عليهن درجة والله

[illegible]و زنان راست از حق بر مردان مانند انكه مردان را بر زنان است زيادتي درجه

[illegible]يز حكيم يعني زناني كه مطلقه اند بايد كه صبر كنند تا حيض

[illegible] و خداي تعالى عزيز وحكيم است حكم كرده

[illegible]طهر وحلال نيست نساء را كه پنهان دارند انچه در رحم ايشان است

[illegible]حيض وحمل ايشان اگر ايمان بخداي و روز قيامت دارند

[illegible]زيراي انكه تفويت حق زوج لازم مي آيد وشوهران ايشان

احق اند بانکه رجوع نمایند اگر اراده اصلاح داشته باشند اما

ور نانرا بر مردان حق است چنانچه مردان را بر زنان

مردان را بر زنان زیادتی فضل و درجه هست و خدای سبحانه

عزیز و حکیم است چهارم در سوره احزاب یا ایها الذین

امنوا اذا نکحتم المومنات ثم طلقتموهن

ایمان اورده اید چون بزنی کرده باشید زنان ایمان اورده را پس خواهید که طلاق

من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن

آن زنان از پیش از آنکه بسوده باشید ایشان را یعنی دخول نکرده باشید پس نیست

من عدة تعتدونها یعنی ای مومنان هر گاه که

هیچ عدتی که می شمرند ان زنان را عدت

نکاح کنید مومنات را پس طلاق دهید قبل از دخول شما

عدة نخواهد بود ایه پنجم در سوره طلاق واولات

68

الاحمالِ اجلهنّ ان یضعن حملهنّ

یعنی زنان حامله عدة ایشان آنست که وضع حمل کنند

آیه در سورهٔ طلاق

سنسیم واللائی یئسن من المحیض من

و عدت آن زنانی که نومید گشته باشند از حیض

نسائکم ان ارتبتم فعدتهنّ ثلثة اشهر

اگر شک شوید پس عدت ایشان سه ماه است که مدت سه بار حیض

واللائی لم یحضن واولات الاحمال

و آن زنان که حیض نمی آید ایشان را خواه باشند صغیره سه ماه و آن زنان که باردار شده

اجلهنّ ان یضعن حملهنّ زنانیکه نا امید

و طلاق داده شده اند عدت ایشان آنست که بنهند بار خویش

باشند از حیض هرگاه شک داشته باشند که آیا انقطاع

حیض ایشان از کبر سن است یا از عارضی دیگر مثل مرض

یا رضاع عدة ایشان سه ماه است و همچنین عدة ایشان

سه ماه است و همچنین عدة انانکه حیض ایشان
نمی آمده باشند بواسطه مانعی که بر آن اطلاع داشته باشند
سه ماه است و زنان حامله را عدة آنست که وضع حمل نمایند
آیه هفتم در سورة البقرة وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ
وانکسانیکه بمیرند از شما
وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ
و بگذارند زنان را چشم دارند بر تن خویش یعنی بگذارند چهار
أَشْهُرٍ وَعَشْرًا یعنی مردانی که وفات یابند و زنان
ماه و ده روز
باشند باید که زنان ایشان با خود صبر کنند چهار ماه و ده روز
یعنی عدة وفات چهار ماه و ده روز است آیه هشتم در
سورة البقرة الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ
طلاق رجعی دو بار است پس باز داشتن است به نیکو
از

69

و تسریح باحسان یعنی طلاق دو بار میشود
در مرتبه سیوم یا نگاه داشتنی است به نیکوی و یا رها کردنی

در روئی احسان و بر نهم در سورة البقره فان

طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح
طلاق دهد طلاق سیوم حلال نباشد آن زن مر شوی را تا آن زن شوی دیگر کند

زوجا غیره فان طلقها فلا جناح علیهما
جز وی اگر شوی دوم طلاق گوید بعد دخول بزن

ان یتراجعا ان ظنا ان یقیما حدود الله
شوی اول چون باز گردد باید داشته کنند اگر خود بدانند که بجای آورد فرمان های خدا

و تلک حدود الله یبینها لقوم یعلمون
و آن حد های خداست بیان کرده است مر گروهی را که ابلهی دانش

پس اگر او را طلاق دهد در مرتبه سیوم حلال نمیشود او را

نکاح زن مگر بعد از آن که غیر آن مرد او را نکاح کند و طلاق

دهد پس چون آن غیر طلاق دهد بر آن زن شوهر اول

حرجی نیست که با یکدیگر رجوع نمایند اگر زن آن دانستند

باشند که اقامه حقوق زوجیه میتوانند کرد واین است حدود

خدای سبحانه که بیان میکند آنرا از برای قومی که دانند

فصل ششم در خلع یک آیه در سورة البقرة ولا یحل

وحلال نبود

لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئا

شمارا که بستانند چیزی از آنکه بایشان داده اند از کابین

الا ان یخافا الا یقیما حدود الله فلا

مگر شوهر کرداند که زن با وی نسازد و نتواند بپای داشتن حد های خدای تعالی پس

جناح علیهما فیما افتدت به یعنی حلال

بزه وتنگی بر شوهر ونیست بزه بر حاکم که بستاند شوهر

نیست بر شما که اخذ کنند مهری که بزنان داده اید هیچ چیز

مگر اگر

را انکه پرسند که اقامت ... زوجیه نتوانند کرد پس

بر موقوف هیچ حجتی نیست بر ایشان در انچه زن افتدا نما

یعنی فدیه دهد برای رها شدن **فصل** هفتم در ظهار

... آیه در سوره مجادله قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي

بدرستی که شنید خدا گفتار ان زن یعنی خوله

تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللهِ

که جدل میکرد با تو ای محمد در کار شوهر خود اوس و گله میکرد بسوی خدای ...

وَاللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ

و خدای شنید ... گفتگوی شما یعنی سخن تو و سخن ان زن بدرستی که خدا شنونده

بَصِيرٌ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ

گفتارها و بینا بر احوالها ایشان آنانکه ظهار کنند از شما با زنان خود

مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ

نیستند ان زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آن زنان که زاده اند ایشان را

وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا

و بدرستی که ایشان هر اینه ناشناخته شده او در شرع ... و دروغ میگویند

میگویند

وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ

و خدا اینکه برائینه در گذرنده است و آمرزنده و آنکه ظهار کنند

مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ

با زنان خویش پس باز گردند از آنچه گفته باشند پس واجب است

رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ

بر ایشان آزاد کردن برده پیش از دخول کردن این پند کرده میشوید

بِهِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ

داده شده اید بوی و خدای عز و جل بدانچه میکنید آگاه است پس کسی که نیابد

فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ

پس روزه برویست دو ماه پیوسته پیش از مجامعت

أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ

آن زن و هر که نتواند روزه داشتن پس برویست طعام دادن شصت

مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ

مسکین این حکم تا فرمان بردار گردید خدایرا و رسول او را و این

حُدُودُ اللّٰهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

حدهای خداست و مر کافرانرا عذاب دردناک

خدای تعالی کلام آن زنی را که با تو مجادله میکند در باب شوهر

حکایت میکنند بخدائی تعالی و خدای سبحانه میشنود

انانکه
اوزه شمارا اندر بیتیکه خدای سبحانه سمیع و بصیر است

مادر
ظهاره میکنند با زنان خود تشبیه مینمایند زنان خود را

ان
ستند زنان ایشان مادران ایشان و نیست مادران

ان
یشان زنان ایشان الا آنکه ایشانرا خوانیده اند و ایشان

ز ظهار کردن میکویند الا سخن قبیح و دروغ و خدای تعالی

بخشنده و پوشاینده کناهان است و آنکسانیکه ظهار میکنند

اراده
با زنان و بعد ازان مراجعت میکنند بوطی آن زنان یعنی

آدم
بنده آزاد
مجامعت مینمایند واجبست برایشان که قبل از مجامعت

کند اینست که شما بند میکیرید بآن خدا یعنی خبر است که

شما میکنند پس اگر کسی بنده نیابد که آزاد کند باید که دو ماه

متوالی روزه دارد قبل از مجامعت پس اگر استطاعت

نداشته باشد باید که شصت مسکین را طعام دهد و این

آنست که شما ایمان آورید بخدا و رسول و این حدود خدا است

و کافران را عذاب الیم است **فصل** شستم در ایلا

در سورة البقرة الذین یؤلون من نسائهم

تربص اربعة اشهر فان فاؤا فان الله سمیع

علیم الکستانی ایلا مینمایند از زنان خود یعنی سوگند میخورند

که با زن

72

با زن مجامعت نکنند صبر باید کرد پس اگر مراجعت

ند یعنی بوطی آن زن پس خدای سبحانه غفور رحیم است

فصل

ار عازم شدن بر طلاق خدای تعالی سمیع و علیم است

هم در لعان یک آیت در سوره نور وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ

وانا بیلیه ۱۴ دشنام گویند

اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ

زنان خود را یعنی بر زنا نسبت کنند و نباشد مر ایشان را گواهان بر زنا الا نفسهای ایشان

فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ

پس گواهی یکی از ایشان چهار گواهیست بخدای

اِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِیْنَ وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ

ی از راست گویانم یعنی چهار بار بگوید اشهد بالله و پنجم بار بگوید

اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنْ کَانَ مِنَ الْکَاذِبِیْنَ وَیَدْرَؤُا

خدا بر آن مرد اگر هست از دروغ گویان و باز دارد حکم

عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ

آن زن حد چون گواهی دهد یعنی سوگند خورد چهار بار

بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ
بخدای که آنمرد از جمله دروغ گویان است و پنجم بار بگوید آنکه
غَضَبَ اللهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ
خشم خدا بر آن زن اگر هست آن مرد از راستگویان بر
آنکس اینکه بزنان خود را زنا اسناد میکنید و ایشان را گواهان
نیست الا النفس ایشان باید که چهار مرتبه قسم یاد کند بخدای
تعالی که راست گو است و مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر
دروغ گویم و از آن زن دفع عذاب نفی حد زنا آنست که چهار
مرتبه قسم یاد کند که زوج وی کاذبست و در مرتبه پنجم بگوید که
لعنت خدا بر من اگر زوج من صادق باشد باب چهارم مشتمل بر
پنج کتاب باب اول در مطاعم و مشارب شش آیت آیه اول

سوره البقره هو الذی خلق لکم ما فی

الارض جمیعا یعنی خدا تعالی که خلق کرده از برای

نفع شما جمیع آنچه در زمین است آیه دویم در سوره البقر

یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما

می پرسند ترا ای محمد از می و قمار بگو در این هر دو

اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر

بزه بزرگ است و منفعتهاست مردم را و بزه این هر دو بزرگ است

من نفعهما یعنی از تو سوال میکنند حال خمر و قمار را

از منفعت این دو

بگوی که در این دو چیز گناه بسیار است و منافع مردمان نیز هست

گناه ایشان بیشتر از منافع ایشان است آیه سیوم در سوره

المائده حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر

حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک

وما أهل لغير الله به والمنخنقة والموقو
وانچه ذبح کرده شده است بنام غیر خدای عمداً وانچه خفه کشته باشند وانکه چو

والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا
وانکه از کوه افتاده وانچه زخم سرو زده حیوانی مرده باشد وانچه او را خورده باشد

ما ذكيتم وما ذبح على النصب حرام کرده شد
انکه ذبح کنید چون در یابید او را زنده وانچه ذبح کرده شده بر بت

بر شما میته یعنی انچه ذبح آن با سم صنم کرده باشند و با سم

تعالی نکرده باشند وحرام است انچه مرده باشند بخنق یعنی خفه

کرده باشند حرام است انچه که او را بضرب کشته باشند یعنی

با چوب و یا سنگ بروی زده باشند تا بمیرد وحرام است انکه

از فراز به نشیب افتاده و مرده باشد وحرام است انچه او را

حیوانی دیگر شاخ زده باشد و مرده باشد وحرام است انچه

سبع

بح او را خورده باشد و حیات او مستقر باشد اما اگر

وه دی مستقر باشد و تذکیه کنند حلال خواهد بود و تذکیه عبار

لست که در غیر شتر چهار عضو را قطع کنند باهن و نسبه آن

حلق و مری و دو رگ و جان و در شتر گو کردنش را گویند منحر

بند نیز ه رشید و تذکیه شتر را نحر گویند و تذکیه حیوانات دیگر را

بح و نیز حرام است آنچه او را به جز بت ذبح کرده باشند آیه چهارم

در سوره مائده اَلْيَوْمَ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ

امروز یعنی روز حج اکبر حلال کرده شد مر شما را مومنان آنچه ذبح کرده باشند انرا از حلال

الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ

... کرده جهود او ترسا با حلال کرده شد مر شما را و ذبح کرده شما حلال کرده شد مر جهودان

لهم یعنی امروز حلال است بر شما چیزها لذیذ پاکیزه و طعام

و ترسایان دو خبر کردن

زبان خرد ... را

اهل کتاب که یهود و نصاری اند حلال است شما را و طعام

شما حلال است ایشان را و طعام بمعنی گندم و غله است

در سوره مایده یسئلونک ماذا احل لهم قل
می پرسند ترا ای محمد چیست حلال

احل لکم الطیبت وما علمتم من الجوارح مکلبین
حلال کرده شده است مر شمارا چیزهای پاک و حلال و صید کرده انچه اموختید

تعلمونهن مما علمکم الله فکلوا مما امسکن علیکم
می اموزید ایشان را چنانکه اموخته است شمارا خدای پس بخورید انچه نگاه دارند

واذکروا اسم الله علیه واتقوا الله ان الله
و یاد کنید نام خدا و تسمیه بگویید بوقت گذاشتن سگ شکاری و بترسید از خدا

سریع الحساب بگوی که حلال کرده شده است
بود سخت عقوبت کننده است

شما طیبت یعنی چیزهای پاکیزه و لذیذ و نیز حلال کرده

بر شما صید سگان معلم پس بخورید صید را که سگان

از برای

براى شما نگاه داشته باشيد واينم خداى سبحانه

در وقت رسانيدن كلب باو كنيد و از خداى سبحانه بپرهيزيد

خداى سبحانه سريع الحساب است آيه ينتم در سوره

زود شمار كننده است

عام فمن اضطر غير باغ ولا عاد فان ربك

پس هر كس بيچاره شود در حالت مخمصه بخورد غير فرمانى جوئيد و

غفور رحيم استثنا است از آيه سابق قل لا اجد

آمرزنده و بخشنده است از وى بگذرد و او را براى او بگيرد بگو اى محمد

فى ما اوحى الى محرما على طاعم يطعمه الا

نمى يابم در آنچه فرستاده شده است سوى من حرام بر خورنده كه بخورد مگر آنكه

ان يكون ميتة او دما مسفوحا او لحم

باشد مردار يا خون ريخته يا گوشت خوك

خنزير فانه رجس او فسقا و حاصل معنى آنست

كه آن پليد است يا آنچه كه عمدا بى تسميه ذبح كرده شده باشد يا بنام

اكل ميته جايز است كسى را كه مضطر است و باغى و عادى

کتاب دویم در مواریث نه آیت آیه اول در سوره

نساء یُوصِیکُمُ اللّٰهُ فِی اَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ

الْاُنْثَیَیْنِ فَاِنْ کُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ

وصیت میکند خدا شما را در کار فرزندان شما برای مرد اند

بهره دو زن یعنی سهم مردی مثل سهم دو زن دید وقتیکه

خدا اولاد هم ذکور و هم اناث شنید آیه دویم در سوره

احزاب وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ

خویشاوندان بعضی اولی ترند بمیراث گرفتن بعض

فِی کِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ

در حکم خدا از مومنان غیر خویشاوند و از مهاجران بوده

پس درین آیات اثبات ارث از برای اعمام و اخوال

و فضل

الفصل السادس في ميراث الانساب ...

تفصيل سهام مذکور ساخته یعنی آنانکه خویشاوندی

ولی اند بعضی بمیراث بعضی در کتاب خدا از مومنان

مهاجران آیه سیوم در سورهٔ نسا وَلِاَبَوَيْهِ لِكُلِّ

وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ

لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ

فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ یعنی پدر و مادر میت را

سبر بند اگر میت را فرزندی باشد پس اگر او را فرزند نباشد

و ابوین وارث او باشند مادرش ثلث میبرد پس اگر برادران

یا خواهران میت موجود باشند که بدو میرسد مادر میت

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ

76

سدس میبرد آیه چهارم در سوره نسا ولکم نصف

و مر شما راست

ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد

آنچه گذاشتند زنان شما از مال اگر نباشد مر ایشانرا فرزندی

فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد

پس اگر باشد مر ایشانرا فرزندی پس مر شماراست چهارم حصه میراث از پس

وصیة یوصین بها او دین ولهن الربع

وصیت که بدان وصیت کرده باشند یا از پس دینی که بر ذمه ایشان باشد

مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان

آنچه بگذارید شما از مال اگر نباشد مر شما را فرزندی پس اگر باشد مر شما

لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد

فرزندی پس مر ایشانراست هشتم حصه از آنچه بگذارید شما بعد از وصیت

وصیة توصون بها او دین یعنی مردانی

که کرده باشند یا دینی که در ذمه شماست

از این

زنان المیتان فوت شود و آن زن فرزند ندارد خواه

زن

شوهر خلاف ات غیر او در ینصورت حصه شوهر از میراث

نصف است

نصف است و اگر آن زن فرزند ندارد پس اگر باشند

زنان را فرزند پس نصیب شوهر ربع ترکه است و زنانیکه شوهر

ایشان وفات یابد اگر آن شوهر را فرزند نیست فریضه

ایشان ربع ترکه است و اگر فرزند هست فریضه ایشان ثمنت

پنجم در سوره نسا یوصیکم الله فی اولادکم

وصیت میکنند شما را خدا یعنی میفرماید در میراث فرزندان شما

للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء

یک پسر را هم چند نصیب دو دختر پس اگر باشند دختران زیادت

فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وان کانت

از دو یعنی سه چهار پس میراث ایشان راست دو ثلث از آنچه گذاشته و اگر باشد

واحدة فلها النصف وصیت میکنند شما را خدا

دختر یکی مر او راست نصف میراث

در باب اولاد شما اگر ذکور و اناث مجتمع باشند ذکر را مثل دو انثی

باید داد کو اگر منحصر باشد در اینی بس آن یکی باشد و

نصف باید داد و اگر زیاده هر دو باشد ایشان را دو ثلث

باید داد آیه بیست و ششم در سوره نسا یَسْتَفْتُونَکَ
می پرسند ترا ای محمد از

قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلٰالَةِ اِنِ امْرُؤٌا هَلَکَ
بگو خدای تعالی بیان کند مر شما را در میراث کسی که نه فرزند و نه پدر است مرد

لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ اُخْتٌ فَلَهٰا نِصْفُ مٰا
نیست او را فرزند و پدر و مر او را خواهری است نیمی میراث

تَرَکَ وَهُوَ یَرِثُهٰا اِنْ لَمْ یَکُنْ لَهٰا وَلَدٌ فَاِنْ کَانَتَا
وان مرد میراث برد ازان خواهر چو اگر نباشد خواهر او را

اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰانِ مِمّٰا تَرَکَ وَاِنْ
دو خواهر پس ایشان راست دو ثلث از آنچه بگذارد آن مرد و اگر

کٰانُوا اِخْوَةً رِجٰالًا وَنِسٰاءً فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ
برادران و خواهران مردان و زنان پس مرد را دو چندی

الْاُنْثَیَیْنِ یا محمد صلی الله علیه و آله ار تو فتوا میخواهند
زنان است

الفقه الحسيني ... اولاد

خدا تعالی فتوا میدهد شمارا در کلاله اگر مردی بمیرد

فرزند نداشته باشد و اورا یک خواهر باشد آن خواهر را نصف ترکه

باید داد و برادر وارث خواهر است جمیعا و اگر خواهر را فرزند

نبود و لیکن اگر دو خواهر داشته باشند یا بیشتر با ایشان دو ثلث

ترکه باید داد و اگر برادر و خواهر مجتمع باشند مرد برابر دو زن

باید داد آیه هشتم در سوره نسا وَاِنْ كَانَ رَجُلٌ

یُوْرَثُ كَلٰلَةً اَوِ امْرَاَةٌ وَّلَهٗٓ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِكُلِّ

وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَاِنْ كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ

فَهُمْ شُرَكَاۗءُ فِي الثُّلُثِ یعنی هرگاه مردی یا زنی

واگر باشد مردی که میراث داده شود مال او یکی که او نباشد ذو رحم باشند برادری یا خواهری از مادر یا پسر یا دختری را

پس هر یکی را از آن دو ... سدس اگر باشند بیشتر از آن ازمیراث

شریک باشند در ثلث

میراث برده شود از روی کلاله و اگر مرد را و یا زن را

یک برادر یا یک خواهر باشد پس هر یک از ایشان را باشد سدس پس اگر باشند

واد و اگر زیاده بر واحد باشند شرکاء خواهند بود در ثلث

آیه ششم در سوره نساء و لکل جعلنا موالی مما

و مر هر قومی را گردانیدیم میراث گیرندگان

ترک الوالدان و الاقربون و الذین عقدت

مادر و پدر و قرابتان ذو رحم و آنکه عزا کرده بیمان بستید

ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله علی کل

پس بدهید ایشان را نصیب ایشان بدرستیکه خدا هست بر همه

شیء شهیدا یعنی گردانیده ایم از برای هر کس وارث

حاضر گواه

که میراث میبرند از که او و آن وارثان والدین و خو

و آنکسان که با ایشان سوگند خورده اند آیه نهم در سو

النقال

الفال إن الذين امنوا وهاجروا وجاهدوا

بدرستی آنکسانیکه ایمان آورده اند و هجرت کرده اند از جاهای خود بیرون شدند و جهاد

بأموالهم وأنفسهم في سبيل الله والذين

وانانکه ... دین خود

ءووا ونصروا أولئك بعضهم أولياء بعض و

... این مهاجر را و یاری کردند این گروه انشان بعضی از ایشان دوستکان

الذين امنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولايتهم

وانانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست مراین گروه را از میراث ایشان

من شيء حتى يهاجروا يعني آن کسانیکه مهاجره نموده اند

... هجرت نکنند و ایشان هم میراث نیابند از شما با ول اسلام ...

هجرت ساکت از مکه و مجاهده نموده باموال خود و نفسهای

خود در راه خدای سبحانه و آنکسانیکه در مدینه بوده اند و

آنحضرت را یاری داده اند و بعضی از ایشان اولیاء بعضی دوست

یکدیگری اند اما مومنانی که هجرت ننموده اند نیست مر ایشان را

از میراث البتان بمیرند تا وقتیکه هجرت نمایند وکریم واو

لی الارحام بعضهم اولی ببعض ابن ابی

خویشاوندان اولی بیکدیگر با استحقاق میراث

منسوخ از کتاب سیوم در حذف و نسخ آیت آیه اولی

مائده یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون

ای پیغامبر خدا یعنی محمد اندوهگین نکرداند ترا انانکه می شتابند

فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم ولم

در کفر بدو یعنی کردن و یار شدن کافران از ان کسانیکه میگویند

تؤمن قلوبهم ومن الذین هادوا سماعون

دلهای ایشان و از ان کسانیکه جهود گردند

للکذب سماعون لقوم آخرین لم یاتوک

دروغ برای قوم دیگر که نیامده اند

یحرفون الکلم من بعد مواضعه یقولون

میگردانند ان جهودان سخنانرا از پس بیان کردن از جای

ان اوتیتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه

اگر داده شوید این را پس بگیرید آنرا قبول کنید واگر

فاحذروا

الْقِصاص حَيوٰةٌ يا اُولي

جن دو یعنی یا رسول غمگین مشو ازان کسان که

شتاب میکنند در کفر و دران سعی مینمایند و ایشان دو نوع اند

بعضی منافقان اند که بزبان میگویند که ایمان آورده ایم

دلهای ایشان ایمان نیاورده و بعضی دیگر یهود اند

سخنان دروغ میشنوند و گوش میدارند سخن قومی دیگر

پیش تو نمی آیند از بعضی که دارند و تحریف میکنند کلمهاء

تورات را و افترا میکنند و تورات و اما انکه پیش تو نمی آیند

گویند که اگر محمد جواب سوال شما را موافق آنچه ما از تورات

ل مینمایم گوید قبول کنید و بآن عمل نمائید و اگر موافق آن

گوید از آن حذر کنید این آیه در شأن یهود خیبر نازل

شده و روتینکه پیش حضرت و ستارند که بپرسند که حد

محصن چیست و بر سولان گفتند اگر بجلد امر نمایند داد

کنید و اگر فرماید قبول مکنید قضا را حکم توریت نیز رجم

و یهود تحریف کردند آیه دویم در سوره نور الزانیة

والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة

زن زنا کننده و مرد زنا کننده که محصن نباشند بزنید هر یکی را از این زنا کنندگان صد تازیانه

جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله

و نه گیرد شما را مهربانی بدان آن در حکم دین

ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر و

اگر هستید شما است در آینده حکم خدا برا ...

لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین

گو حاضر شوند وقت حد زدن ایشان گروهی از مؤمنان تا عبرت

بعضی

الْقُدُّوسِ ... اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي

يعنی زنیکه زنا کرده باشند و مردی که زنا کرده باشند

بزنید هر یک را صد تازیانه و بر ایشان رحم مکنید در دین خدا

اگر که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت و باید که عذاب

ایشانرا طایفه از مومنان مشاهده نمایند آیه سیوم در سوره

نور وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ

و آنانیکه اتهام بنهند زنان پارسا را یعنی زنا کننده گویند پس نیارند

يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ

چهار گواه بر صدق گفتار خود پس تازیانه زنید ایشانرا هشتاد

جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

تازیانه و قبول مکنید گواهی ایشان همیشه

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ

و ایشانند فاسقان مگر آنکه

تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

توبه کنند بعد از آن و اصلاح آرند آن فساد را بدرستیکه خدا آمرزنده

رحیم یعنی آنانکه بهتان میکنند عفایف را و چهار
و بخشنده
ایشان را
گواه نمی آورند ایشان را هشتاد تازیانه بزنید و گواهی
بعد از آن
قبول مکنید هرگز و ایشان فاسق اند الا آنکه توبه کنند

و اصلاح نمایند که خدای سبحانه غفور رحیم است آیه چهارم

در سوره مائده السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
مرد دزد — و زن دزد — پس ببرید ایشان

أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ
دستهای ایشان جزای دزدی که کردند ایشان عقوبتی از خدای و

اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی مردی که دزدی کنند یا زنی که
خدای قوی و حکیم

دزدی کرده باشند قطع کنید دستهای ایشان را و این قطع
است
جزای عمل ایشانست و عذابست از جانب خدای تعالی که عزیز و حکیم

82

يه بجم فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان
پس هر که توبه کند پس دزدی کردن و دست بر می‌دارد پس
الله يتوب عليه ان الله غفور رحيم
خدای به پذیرد توبه او بدرستیکه خدای امرزنده و بخشنده است
کسی توبه کند بعد از سرقه دزدی و اصلاح کند خدای تعالی توبه
او را قبول میکند از برائی انکه خدای تعالی غفور رحیم است

انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله
بدرستیکه جزاء انکسانیکه کافر میشوند بخدای و به پیغامبر او
ويسعون في الارض فسادا ان يقتلوا
و میروند در زمین تباه کنان برای کشتن مسلمانان
او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف
او ینفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا
ولهم في الآخرة عذاب عظيم الا الذين
و جزا ایشان در آخرت عذاب بزرگ مگر انکه

بُوا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا
توبه کنند مگر آنکه تا در شوید برایشان
اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ جز این نیست جزا آنکه
که خدای آمرزنده و بخشنده
میمانید با خدا و رسولش و در روی زمین سعی فساد میکنند
الا اینکه ایشانرا بکشند یا صلب نمایند یا دست و پای ایشانرا
قطع کنند مخالف یعنی اول دست راست ایشانرا قطع کنند
و بعد از ان پای چپ یا و کیفیت قطع دست و پای هر دو
سبق ذکر یافت یا آنکه ایشانرا از روی زمین نفی کنند
زنند و این خواری است ایشانرا در دنیا و برای ایشان
آخرة عذاب علیم است الا آنکه توبه کرده باشند قبل از آن
برشان

کم فی القصاص حیوة الدنیا یا اولی الالباب
مارا در وجوب قصاص زندگانی ست ای خردمندان تا پرهیز کنید
بر السیان دست یابید پس بباید که خدای سبحانه غفور
ست
و رحیم است و گناه ایشان از عفو میفرماید کتاب حبا زم

و دران پنج ایت آیه اول در سوره البقره یا ایها الذین
امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر
ای کسانی که ایمان آورده اید نوشته شده بر شما یعنی فرض کرده شده بر شما قصاص در کشته شده حر
بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی
با حر و بنده با بنده و عورت با عورت
فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف
پس هر کس که عفو کرده شود مر او را از حق برادر او چیزی پس قبول کند ستاننده عفو کننده قتل
واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من
ستاننده و ادا کننده او را بنکوئی یعنی نقصان رحمت ان عفو کرده
ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب
پروردگار شما و رحمت پس هر که از حد بگذرد بعد از ان یعنی دیت بستاند
الیم ایمومنان نوشته شده است بر شما قصاص کردن در کشتگان

قاتل را باز کشد
دیه بستاند پس او را است
عذاب دردناک

لعلکم تتقون
ای مومنان آن را ایمنی ازین...

از آنکه بود ایا آزاد و بنده را به بنده وزیرا برآن پس قاتل

که قصاص بر و لازم شده معفو شود و قصاص او از جانب برادرش

که ولی است اسم اولیغی هرگاه که ولی چون قتل وی در کذرد باید

آن قتل از روئی نیکوئی دیت بدهد و ولی دم نیز باید که از

روئی احسان دیت را طلب نماید و این تخفیفی است از پروردگار

شما و رحمتی است از خدایی سبحانه پس اگر کسی بعد از این از خود

تجاوز نماید او را عذاب دردناک خواهد بود **آیه** دویم در سوره

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ

هر که بکشد مومنی را عمداً بی خطا پس جزای او دوزخ است

خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ

جاوید باشد در آن دوزخ و خشم خدا نیست برو و لعنت کرده است خدا او را

عذاباً عظیماً هر که مومنی را از روی عمد قتل نماید جزاء او

عذابی بزرگ است

جهنم است و در جهنم خالد و پاینده خواهد بود و غضب خدای

تعالی بر وی خواهد شد و از برای او عذاب از خدای سبحانه

اماده خواهد شد آیه سیوم در سوره نساء وما کان

روایت

لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطأ ومن قتل

مومن را که بکشد مومنی را عمداً مگر بخطا و هر که بکشد

مؤمنا خطأ فتحریر رقبة مؤمنة ودیة مسلمة

مومنی را بخطا پس بر اوست ازاد کردن بنده ایمان اورده و دادن

الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من قوم

... کشته شده مگر انکه ببخشند ایشان دیه و اگر باشد کشته شده از قومی

عدو لکم وهو مؤمن فتحریر رقبة مؤمنة

دشمنان شما از اهل حرب و او ایمان اورده باشد پس واجب است ازاد کردن بنده

وان کان من قوم بینکم وبینهم میثاق

اگر باشد کشته شده از قومی که میان شما و میان ایشان عهد است ... واجب است

بِدِيَةٍ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ

بر كننده دادن دية كامل اهل او را و آزاد كردن بنده ايمان او

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

پس هر كه نيابد كه برده آزاد كند پس واجب است روزه داشتن دو ماه متصل

تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا جابر

در گذشتن خداست از كننده و هست خداى دانا و حكيم ... حبيب

مومنى را كه قتل كند مومنى را الا از روى خطا قتل كند پس وا

بر وى كه كفاره آن بنده مومن آزاد كند و نيز بايد كه ديت را

بورثه مقتول بدهد مگر كه ايشان ديت را بخشند پس اگر آن

مقتول از قومى باشد كه عدو شما اند و ميان شما و ايشان عهد و

بيعت نيست و خودش مومن باشد در اين صورت كفاره ميدهد اما ديت

نميدهد و اگر قومى باشند كه شما را با ايشان عهد و ميثاق است بايد كه

ديت را

85

دیت را باهل او تسلیم نمایند و کفاره آن آزاد ساختن

بنده است مومن پس اگر کسی بنده مومن نیابد که آزاد نماید

باید که دو ماه متوالی روزه دارد که این توبه ایست شما را خدای

سبحانه علیم و حکیم است آیت چهارم در سوره مایده و

كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ

و نوشتیم ما یعنی واجب گردانیدیم بر ابنای اسرائیلیان در توریت که کشنده تن را بکشند یعنی تن

وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ

کشنده چشم را بکشیدن چشم و بینی را به بریدن بینی و گوش را

بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ

بگوش و دندان را بشکستن دندان و جراحتها برابر

فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ یعنی حکم کرده

پس آن کفارت باشد مر آورا ... هر که عفو کند

بنی اسرائیل در توریت که تفسیر آیه نفس قصاص ص کردم و چشم را

بچشم وبینی را به بینی وگوش را بگوش ودندان را بدندان

وجراحتها را قصاص است یعنی هر جراحت را بمثل القصاص

باید گرد لبس هر که تصدق کند یعنی قصاص که حق وی باشد عفو

نماید کفاره گناهان وی خواهد بود آیه بنجم در سوره مومنون

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن

و بدرستی که بیافریدیم ادم را از پاره بیرون کشیده

طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

از گل پس بیافریدیم فرزند ادم را از اب منی در قرارگاه استوار یعنی

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

بس گردانیدیم اب منی را خون بسته پس گردانیدیم خون

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

پاره گوشت پس گردانیدیم پاره گوشت را استخوان ها پس پوشانیدیم

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

استخوانها را گوشت وپوست ورگ پس جان در او دمیدیم

اللّه

الله احسن الخالقین آفریده ایم آدم را از

پس خدای بابرکت نیکوترین صورت کنندگان و تقدیر کنندگان

خلاصهٔ گل پس آن را نطفه ساخته ایم در قرارگاه محکم

یعنی بنیت پدر پس نطفه را علقه ساختیم و علقه عبارتست

از قطعه خون پس علقه را مضغه گردانیده ایم و معنی

مضغه قطعه گوشت است پس مضغه را استخوان ها ساختیم

پس پوشانیدیم بر استخوان گوشت را پس او را خلق دیگر

آفریدیم فتبارک الله احسن الخالقین یعنی

نیکوترین صورت کنندگان و تقدیر کنندگان است

پس برکت کناد خدا که بهترین خلق کنندگانست و ازین

آیه فهمیده اند که دیت برین احوال تابع می باید و گفته اند

دیت نطفه که در رحم قرار گرفته باشد بیست دینار است

برای آنکه قبل از استقرار مضاعف شود و دیت علقه

دینار و از مضغه شصت دینار و در استخوان هشتاد

دیت
روئیدن گوشت صد دینار و بعد از تعلق روح

کامله هزار دینار **کتاب** پنجم در قضا و شهادت هفت آیه

آیه اول در سوره نساء إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

بدرستیکه ما فرستادیم ای محمد سوی تو قرآن برای

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا

تا تو حکم کنی میان مردمان بدانچه نموده است خدای ترا بوحی

تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا یعنی نازل ساخته ایم

و مباش از برای خیانت کننده گان از دزدی بنی طعمه

مردمان
بتو ای محمد صلی الله علیه و آله قرآن را بحق تا حکم کنی میان

بنهر خیه

بهر چه خدای سبحانه ترا تعلیم کرده باید که از قبل اهل

خیانت مخاصمت نکنی با آنانکه بری الذمه اند آیه

دویم در سوره مایده فَاِن جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ

پس اگر بیایند بر تو ای محمد پس حکم کن میان

اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ یعنی هر گاهکه اهل ذمه نزد تو ایند اگر

یا روی بگردان از ان

خواهی میان ایشان محاکمه کنی بر طبق شریعت اسلام و

اگر خواهی از ایشان اعراض نمایی آیه سیوم در سوره ص

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ

قوی کردیم ما ملک او را ... داده بودیم ما او را پیغامبری ... در میان کار

الْخِطَابِ یعنی محکم ساختیم پادشاهی او را و دادیم

بقولی علم قضا

حکمت را و فصل خطاب آیه چهارم در سوره انبیا

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَنَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ
و یاد کن ای محمد خبر داود و سلیمان آنگاه که حکم کردند هر دو در کشت
إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ
آنگاه که چریدند در وی گوسپندان گروهی و بودیم مر حکم ایشان را گواه و حاضر
شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا
خدای تعالی فرمود فهم کنانیدیم ما سلیمان را یعنی الهام دادیم او را این حکم
حُكْمًا وَعِلْمًا باید آورد داود و سلیمان را در حال تسلیه
و بدادیم ما هر یکی ما هر یکی را داود و سلیمان را حکم و علم صواب گفتار
میکردند در زراعت وقتیکه گوسفندان قوم در زراعت
شب چرا نموده بودند و ما حکم هر دو را مشاهده مینمودیم
پس فهمانیدیم حکومت را سلیمان و هر دو را حکم و علم
دادیم داود فرمود که گوسفندان را بصاحب زراعت
کنند در عوض آنچه تلف کرده اند سلیمان فرمود که گو[سفندان]

انوی

88

...کم بالشر والخیر و دوست انجم بخواست تمامست

...مایم شمارا به بد و نیک یعنی به محنت و انجم بخواست شماست

...وی بسیار مند تا منتفع شود از شیر آنها و پشم وغیره

...آنگاه که زراعت او با صلاح آید گوسفندان را باز

...بس و هد آیه پنجم در سوره نسا یا ایها الذین آمنوا

ای آنهایکه ایمان آورده اید

کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو

باشید ستاده گان براستی در گواهی دادن برای خدا اگرچه باشد گواهی

علی انفسکم او الوالدین والاقربین ان

بر نفسهای شما یا بر مادر و پدر و بر خویشوندان اگر

یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا

باشد توانگر یا درویش پس فرمان خدای اولیترست از ایشان پس رو

تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلووا او

مکنید هوای نفس را که گواهی راست دهید و اگر زبان بگردانید از گواهی راست دادن

تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا

...ای کنید از گواهی دادن پس بدرستیکه هست خدا بدانچه میکنید شما آگاه

...مؤمنان مداومت و مواظبت کنید بر عدل و عمل و جهد

در بابی داشتن عدل و گواهی دهید از برای خدا اگر
گواهی بر خود باید داد یا بر والدین و اقربا و باید که غنی
فقیر را برابر دانند و در ادای شهادت یعنی ترک
شهادت نکنند از برای غنی یا از برای حمایت برحم بر فقیر
که خدای سبحانه متولی اغنیا و فقیر است پس باید که
میل بهوای نفس نکنید و ترک عدل ننمائید و بسبب هوای
نفس و اعراض و اجتناب نکنید از حد الحصین لو السط
نفس که خدای تعالی علیم و خبیر است باعمال شما آیه ۳ سوره
حجرات یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق

اگر بیاید بر شما ... اورده اید ... ایمان یکسانیکه

فتبینوا گاه فاسقی اند برای خبری بیاورد

تفحص نمائید تا حقیقت حال بر شما ظاهر گردد آیه

ششم در سوره نساء ان تجتنبوا کبائر ما

تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم

اگر به پرهیزید شما گناهان کبیره که باز داشته شده اید شما از و بیامرزیم مر شما را بدیهای شما

اگر شما اجتناب کنید از گناهان کبیره می پوشیم گناه صغیره را

در تفسیر کبیره خلاف کرده اند بعضی گفته اند که کبیره

گناهی است که خدای تعالی از برای آن حد تعیین فرموده

یا وعید داده بر فعل آن و بعضی گفته اند که هر چه

حرمت آن بدلیل قطعی ثابت شده کبیره است و از

یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب
ازروزیکه بهم پیچیم آسمانها چنانکه فراهم پیچند نویسنده نامه‌ها را

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت
کنند که فرمود کبایر هفت اند شرک وقتل وزنا و محصنات
واکل مال یتیم وگریختن از صف لشکر کفار وعاق شدن
نسبت بوالدین وبعضی گفته اند که اصرار بر گناه
صغیره وکبیره است ومعنی اصرار بر صغیره است که عازم
باشد بر اعاده آن اگرچه فرصت بفعل آوردن نیابد
بلکه مقارن بر فعل آوردن صغیره توبه واستغفار بکند
هرچند عازم بر اعاده آن نباشد تاریخ یازدهم
شهر شوال سنه ۱۲۰ ...الحجه فرمایش میر صاحب مشفق مهربان

الى الله ترجع الامور يولج الليل فى النهار ويولج النهار فى الليل

خداوند است باز گشت همه کارها را او شب را در روز و در آرد و روز را در شب یعنی زیاده گرداند شب را و کوتاه کند روز را باز کرداند

میر عبد الحی صاحب بید عاصی بر معاصی میر اسد الله

روز یکشنبه باتمام رسید

محلقین رؤسکم ومقصرین لا

تخافون هل جزاء الاحسان الا

هست جزای نیکی مگر نیکی یعنی هر که در دنیا نیکی کند مومن بنیکی آخرت باداش آن کرده نیست

الاحسان طریق استخاره امر ضروری اینو

افعل

یکبار آستخیر بالله العلی العظیم

لاتفعل

دیگری استخیر بالله العلی العظیم

هر دو در گل پاک غلیده ساخته در آب انداخته

تلاوت خوانان بانیت اکه امر نهی خواهد بود غلیظ

کاغذ خواهد بر آمد اگر آنرا زیر بالین خود کذارد هر چه
خواب بکند مطابق آن بزره نیز در خواب مطالب خود
معاینه نماید از جمله مجربات است نوع دیگر یا ایها الذین
ای ایکساکر
امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی
ایمان اورده اید باطل مکنید صدقه خودتانرا بمنت نهادن و رنج
در باب توبه یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله
ای انا لکه ایمان اورده اند
توبة نصوحا ... اگر در شب ماه رمضان محتلم شود و بیدار گردد
کیلو از ان خواب نکند بقصد انکه لحظه دیگر برخیزد و غسل کند و در خواب ماند تا روز در روز هیچ چیز نه
قضا و نه کفارت و اگر بیدار شود و باز خواب کند همچنی قصد و روز بکند بر او
نه کفارت ... اگر بیدار شود و بار سوم خواب کند همچنی قصد ... در روز بکند بر او
کفاره لازم اید و اگر موجب کفارت از و مکرر واقع شود کفارت نیز مکرر شود
و اگر روزه قضای ماه رمضان را ... بعد از زوال بکند بی عذر کفارت ...

بصورت شکیات نماز که اکثر علما حفظ این را واجب عینی دانسته اند

شکیات نماز چهار رکعتی	میان دو و سه رکعت	میان دو و چهار رکعت	میان دو و سه و چهار رکعت	میان سه و چهار رکعت
در اثنای رکوع	باطل	باطل	باطل	صحیح
پیش از رکوع	باطل	باطل	باطل	صحیح
بعد از رکوع پیش از سجود	باطل	باطل	باطل	صحیح
در اثنای سجود	باطل	باطل	باطل	صحیح
بعد از سجود آخر	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح
[illegible]	بنا بر سه نهد بعد سلام احتیاطا یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد و بعد از سلام احتیاطا یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد بعد از سلام احتیاطا یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد	بنا بر چهار نهد بعد سلام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آرد

91

[illegible] را دور روز [illegible]

وَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّه

شک بود مبطل و اعاده صلاة
ای تابعم در نماز شام و صبح

عدم حفظ رکعت پس از آن
کم نمودن رکعتی از ارکان

صورت شک بزد اهل یقین
الحمد واجب بود و بشود مبین

هر رکنی کم شود و ذکر زیاد
بس نمودن زیاده رکعت آن
بعد فعل محل نمودن یاد
مبطل است نماز بدان

عدم حفظ او لیتین و بلوغ

قول عدل ... نمود

کر میان دو و سه بود ار شک
بر سه رکعت بنا کنی بقیام
بعد اتمام سجدتین بی شک
کن یکی با دو در قعود و تمام

کن چهار و کوی سلام
پس دو رکعت کذار قیام
با دو رکعت نشسته آنجا
منه از حکم شرع بیرون پا

کر ترا شک میان سه و چهار
میشود بر چهار دار تدار
پس دو رکعت نشسته یا یکتا
ایستاده کذار ای برنا

در میان چهار و پنج عدد
شک را بعد سجدتین شود
با میان دو سه ...
مبشود حکم هر یکی بی شک

در میان دو و سه و چهار
بعد اتمام آن دو سجده سهو
کن باحتیاط آن لی سهو

بعد احکام ... لاجار
کن تمام احوط انکه

هر که این نسخه را کند تلقین
هست این شک میان سه و چهار
کر چنین شک ... خاطر دار

92

بصلاح آورند آهل کرم   از خطاهای رود ز نوک قلم

لو ان احد کم حج الی ان یموت فلم یاتِ قبر الحسین یکان ناقص الایمان و ناقص الشرف فی الجنة

یعنی در کتاب مزار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود که اگر تمام عمر هر کسی همه سال حج کرده باشد و زیارت قبر امام حسین علیه السلام نکرده باشد و اگر بمیرد ناقص الدین و ناقص الایمان مرده باشد و در بهشت منزل او ناقص و حقیر و پست باشد

اعلم ان المراد بالشیخ هو الطوسی والشیخین هو المفید والثلثة

هما مع المرتضی وهو علم الهدی ولتسمیته حکایة وان

علیا صلوات الله علیه سماه بذلک والخمسة هو الثلثة

هو الثلثة المذکورة وابنا بابویه علی ومحمد والمتاخر

هو محمد ابن ادریس والعلامة والفاضل هو الشیخ

مفید که استاد سید مرتضی

علم الهدی است

جمال الدين بن المطهر الحلي والمحقق هو نجم الدين ابن سعيد

والقاضي هو ابن البراج والحلبي هو ابو الصلاح

وكذا التقي وابو العلا هو السلار وابو علي هو ابن الجنيد

والحسن بن ابي عقيل وقد يعبّر بالقديمين وعن ابني

بابويه بالفقيهين والصدوقين وعن المحقق والعلامة

بالفاضلين وفخر المحققين هو فخر الدين بن جمال الدين بن المطهر

مسئله

اصح سخن آنست كه طهارت شرط انعقاد صوم نيست

وقضا وكفاره با تعمد بر جنابت تا طلوع فجر كه در بعضى از

روايات بخبر صحيحة الاسناد وارد شده بر سبيل

93

افضلیت و استحباب است نه بر سبیل لزوم و وجوب و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل قبل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه غسل مطلقا شرط کمالیت و رجحان صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد شارع النجات میر داماد علیه الرحمة

عن انس قال سئل رسول الله صلی الله ای اهل بیتک احب الیک قال الحسن و الحسین علیهما السلام الصواعق المحرقه

عن ابن الحجر امیر المومنین علیه السلام ما فات مضی و ما سیاتیک فاین قم فاغتنم الفرصة بین العدمین

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را

مسئلة

اختلف علماء الاصول في ان الامر بالشئ هل يستلزم النهي

عن ضده العام الذي هو ترك المامور به ام يستلزم النهي عن

ضده الخاص ايضا وهو الافعال الموجودية الواقعة في ضمن

ذلك الترك فعلى الاول الامر بازالة النجس انما يقتضي

عن ترك الازالة فقط وعلى الثاني يقتضي النهي عن الصلوة

ايضاً فعلى هذا التقدير صلوته غير صحيحة لكونها منهياً

عنها والنهي في العبادة توجب فسادها دون القول

الاول لعدم توجه النهي عليها خ مسئلة

لو استقر الحج في ذمة المكلف ثم اهمل حتى مات

94

بل هو كافر اولا قال الشيخ لان مضمون الآية والاحاديث

مشتملين على التكفير محمولتان على تغليظ الاثم مسئلة

هل يجب اللعن على المخالفين في الدين ام يستحب البراءة

بالقلب وجوابه اما اللعن التلبي فلا نسخ بهما الدين

محمد رحمه الله مسئلة ويجب في بدل الوضوء ضربة

في غيره ضربتان ولو اجتمعان تكرر كغسل

نص بيانه سيعلم الذين ظلموا اي

منقلب ينقلبون يعني زود باشد که بدانند آنانكه ستم كردند

باز گشت ان بكجا خواهد بود انّ الذين يأكلون

اموال الیتمی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً وسیصلون

سعیرا فاحکم بین الناس بالحق اکرموا اولاد

الصالحون لله والطالحون لی فما استمتعتم به

منهن فاتوهن اجورهن فریضة

بدهید ایشان را مهرهای ایشان

متعتان کانتا محللین

عهد رسول الله انا نهیهما واحرم

علیهما متعة الحج ومتعة النسا

ودر کتب اهل سنت مذکور است که عمر بن حصین صحابی میگوید انزلت آیة المتعة فی کتاب الله وفعلنا مع النبی

حتی مات یعنی آیه متعه نازل شد در کتاب خدا و ما کردیم با نبی انکار

95

و هیچ آیه در قرآن نازل نشد در حرمت او و سیغمبر صلعم منع نکرد از آن تا

که مرد ... هم چنین عبد الله مسعود درروایت میکند قال کنا

نغزوه مع رسول الله صلعم ولیس معنا نساء فما

فقلنا الا نستخص النساء فیها ما عن ذلک

ثم رخص لنا ان ننکح المرأة بالثوب الی

اجل المعین قوله تعالی یا ایها الذین

امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم

ای آنکه ایمان آورده اید حرام مکنید پاکیزهائی که حلال کرده است خدای مر شما را

و عن ابن مسعود روایت کرد که در غزوه بودیم با رسول الله صلعم و زنان با ما نبود پس گفتیم

رسول الله صلعم حاضر کنیم زنان خود را حضرت رسول صلعم فرمود احاضر کردن زنان

را رخصت داد ما را بعقد نکاح متعه بکنیم زنان را بجامه تا وقت معین

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا

و یاد کنید مومنان چون راز گفت رسول ص با بعضی زنان خود سخنی یعنی حفصه

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ

چون خبر داد بدان سخن عایشه را و پدید آورد خدای بر او رسول

بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا

آگاه کرد حفصه را و عتاب کرد و در روی کردانید از بعضی چون خبر کرد

قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ

حفصه گفت ترا که خبر کرد ازین رسول گفت خبر کرد مرا خدای

الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ

که دانا است و آگاه به همه چیزها اگر توبه کنید شما هر دو یعنی عایشه و حفصه بخدای

قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ

بدرستی که میل کرده است دلهای شما سوی خطا و اگر شما هر دو پشتی کنید یکدیگر را بر آزردن

هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ

و جبرئیل نیز یار او و نیکمردان یار او اند و همه فرشتگان یار رسول است

و نگاهدار از بدسگالان شما و از زیان

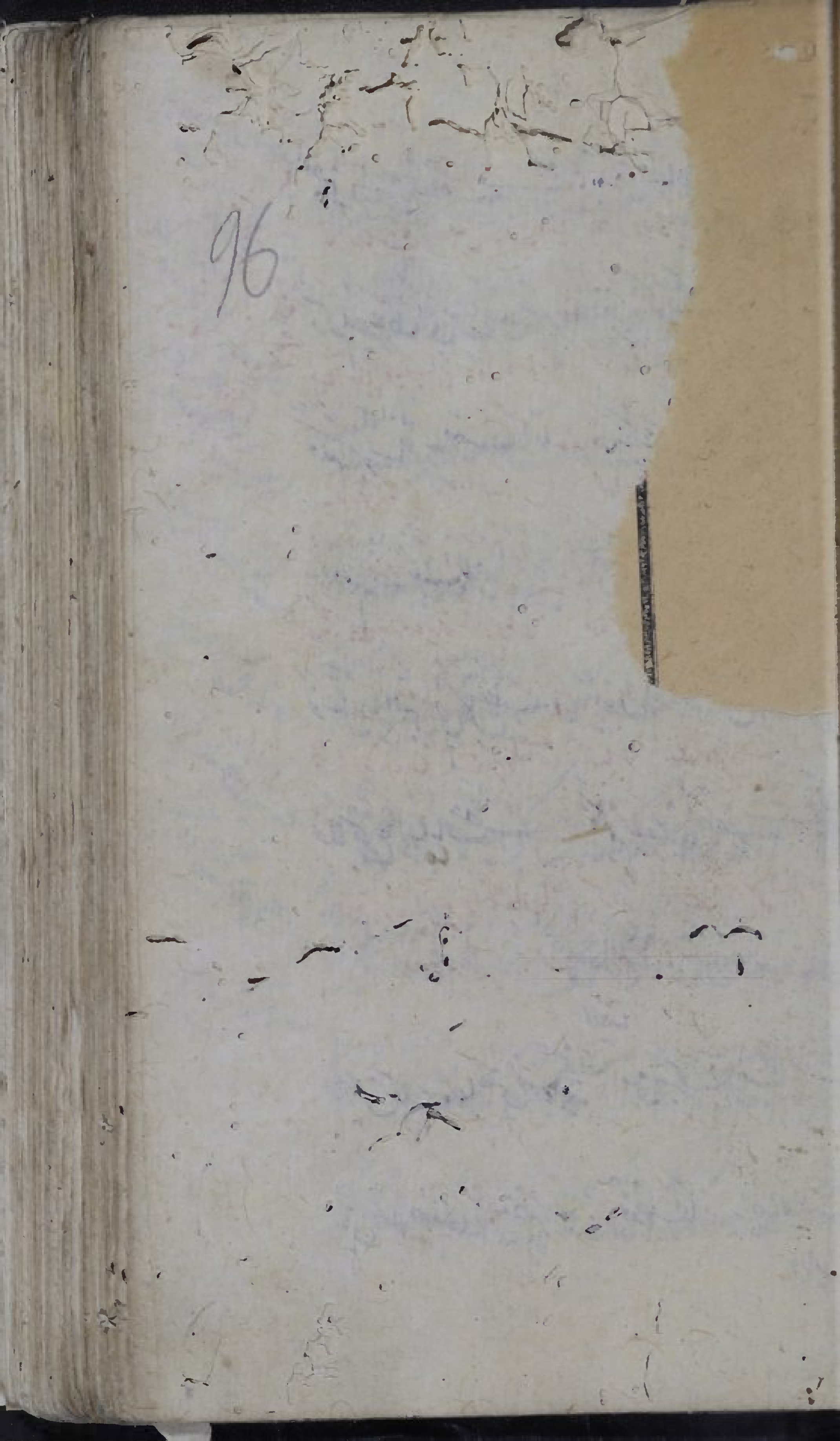

96

وكم لله من لطف خفي ** يدق خفاه عن فهم الذكي

خدا را هست باشد بسی الطاف پنهانی ** که نبود فهم این الطاف کار ذهن انسانی

وكم يسر أتى من بعد عسر ** ففرج كربة القلب الشجي

بسا آسانی که آید پس از دشواری و سازد ** دل غمگین ما فارغ ز اندوه پریشانی

وكم أمر تساء به صباحا ** فتأتيك المسرة بالعشي

بسا کاری که باشی با نشاط و شاد و غمگین ز آن ** که در شامت کنی شادی ز فضل حق تعالی

إذا ضاقت بك الأحوال يوما ** فثق بالواحد الفرد العلي

چو تنگ و تیره گردد بر تو احوال جهان یکسر ** توکل کن بیکتایی که همتا نیست بود و نی ثانی

توسل بالنبي في كل خطب ** يهون إذا توسل بالنبي

توسل کن بذات پاک احمد در بلاهای ** که باشد صعب تا گردد میسر آن به آسانی

ولا تجزع إذا ما ناب خطب ** فكم لله من لطف خفي

ز سختی‌ها که پیش آید جزع منما بدان این ** که ایزد را هست باشد بسی الطاف پنهانی

من کلام حضرت امیر المومنین علی علیه السلام

ایضا

بأي شيء بكيت حاجتي ورجيتك ** من غيرك أعرضت وأقبلت إليك

مالي عملا صالحا أستظهر به ** قد جئتك راجيا توكلت عليك

وباید

وهو علاج ان [illegible]

بباید دانستن تعقیب نماز یعنی ذکر و قران و
دعا بعد از نماز خواندن متمم نماز است و موجب حصول
مطالب دنیا و آخرت است و احادیث در فضیلت
آن بسیار است و اما تعقیب هر نماز بعد از سلام نماز است
سنت است که سه مرتبه بگوید الله اکبر در هر مرتبه
محاذی گوش بلند کند پس بگوید لا اله الا
الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده
و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده
له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو

اختلف فی القنوت الصدوق بوجوبه و رستحبه الجمهور و ندبه ابن ابی عقیل و الوجوب و نفیه رستحبه العلامه البحرانی الصدوق فی الحجاج الی التکبیر ناولی المکن سه ابن عمیره و ابن الصدیق و علی ندبه
سمعت مع کرده

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لغفران كويد اللّٰهُ
اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَالَيْ
السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ سُبْحَانَ
رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَا
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا ورحمت خدا
وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَى الْاَئِمَّةِ الْهَادِ
وبر گناهکار او
الْمَهْدِيِّينَ اَلسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ
وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا

وكف عن مساءلته
وكف مساءلته
في النار

باد الله الصالحين السلام على

لي امير المؤمنين السلام على الحسن

والحسين سيدي شباب اهل الجنة

جمعين السلام على علي ابن الحسين

ين العابدين السلام على محمد ابن علي

ر العلوم النبيين السلام على جعفر

بن محمد ابن الصادق السلام على موسى

بن جعفر الكاظم السلام على علي ابن

وسى الرضا السلام على محمد ابن علي الجواد

السلام علی علی ابن محمد ن الهادی
السلام علی حسن ابن علی ن الزکی
العسکری السلام علی الحجة ابن الحسن
القائم المهدی صلوات الله علیهم
اجمعین تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
را خواند که آن بهترین تعقیبات است حتی اگر
که تسبیح آنحضرت را خواندن بعد از هر نماز بهتر است
هر روز هزار رکعت نماز کند و کیفیت آن آنست
اول سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید پس سی و سه

99

الحمد لله پس سی و سه مرتبه سبحان الله

بگوید و سنت است که بعد از آن لا اله الا الله

یک مرتبه بگوید و تسبیح را در وقت خواب خواندن

نیز بسیار ثواب دارد و بهتر آنست که تربت حضرت

امام حسین صلوات الله علیه حساب آنرا نگاه دارد

پس مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله

وامرزش خواه از خدایی که نیست خدایی دیگر

الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام

مگر او زنده و قائم است سزاوار بزرگی و اکرام

و اتوب الیه پس بگوید اعوذ بوجه

بوجه کریمان و روی بزرگوار پناه میبرم

الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک

سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله

التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا

وعذاب الآخرة ومن شر الاوجاع كلها

والضالحواند اللهم اني اسئلك من

خير لحاط به علمك واعوذ بك من

كل شر لحاط به علمك اللهم اني اسئلك

من عافيتك في اموري كلها واعوذ بك

من خزي الدنيا وعذاب الآخرة بسركو بيم اللهم

صل على محمد وال محمد ونجني من النار

وارزقني الجنة وزوجني الحور العين

والض

100

...یز ایضا سنت است که سوره حمد و سوره قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و این آیات خصوصا
آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و آیه شهد الله تا سریع
الحساب بخوانند شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ
اللّٰهِ الْاِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اُوتُوا
الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ

الحساب وآية قل اللهم مالك الملك تؤتي

الملك من تشاء وتنزع الملك ممن

تشاء وتعز من تشاء وتذل من

تشاء بيدك الخير انك على كل شيء

قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار

في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج

الميت من الحي وترزق من تشاء بغير

حساب اللهم اهدني من عندك

وافض علي من فضلك وانشر علي من

رحمتك

101

برحمتك وانزل على من بركاتك بشرتوبه

اللهم اغننى بحلالك عن حرامك و

بفضلك عمن سواك لبس كويدرضيت

بالله ربا وبمحمد صلى الله عليه واله

نبيا وبالاسلام دينا وبالقرآن كتابا

وبالكعبة قبلة وبعلى وليا واماما و

الحسن والحسين وعلى بن الحسين

ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی

بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علی

وعلى ابن محمد والحسن بن على و
الحجة ابن الحسن صلوات الله عليهم
ائمة اللهم رضيت بهم ائمة فارضني
لهم انك على كل شيء قدير لبس ده مرتبه ميكويد ان
دعا را خصوصا در صبح وشام اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له الها
واحدا احدا صمدا لم يتخذ صاحبة و
لا ولدا اليه كويد استودع الله العظيم
الجليل نفسي واهلي ومالي وولدي
ومن

102

ومن یعنینی امره واستودع الله

المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته

جمیع شیئ نفسی واهلی ومالی وولدی

ومن یعنینی امره بس گوید توکلت علی الحی

الذی لا یموت والحمد لله الذی لم

یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی

الملک ولم یکن له ولی من الذل و

کبره تکبیرا کبس حضرت رسول صلی الله علیه وآله

زیارت کند بابن نحو السلام علیک یا رسول

ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا

محمد بن عبد الله السلام عليك يا خير

الله السلام عليك يا حبيب الله السلام

عليك يا صفوة الله السلام عليك

يا امين الله اشهد انك رسول الله و

اشهد انك محمد بن عبد الله واشهد

انك قد نصحت لامتك وجاهدت

في سبيل ربك وعبدته حتى اتيك

اليقين فجزاك الله يا رسول الله افضل

ماجزى

103

بما جزی نبیّنا عن امّته اللّهمّ صلّ محمّد

و آل محمّد افضل ما صلّیت علی ابراهیم

و آل ابراهیم انّک حمید مجید و چون از

تعقیب فارغ شود و خواهد که بسجده رود و گوید سبحان

ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام

علی المرسلین والحمد للّه ربّ العالمین

تعقیب مخصوص بعضی از نماز ظهر و از نماز پیشین سنّت است

دست راست را پشت چون در آبگیرد و دست چپ را بالای

آسمان بلند کند و گوید یا ربّ محمّد و آل محمّد اعتق

رَبِّ قِنِي مِنَ النَّارِ و ایضا بگوید اللّهم صلّ علی

محمّدٍ وَالِ محمّدٍ وعجّل فرجهم و بعد از نماز پیشین

سنت است که هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله

طلب آمرزش میکنم او

ربّی و اتوب الیه و سنت است که ده مرتبه انا انزلنا

و باز میکردم بسوی او

بخواند و بعد از نماز شام و نماز صبح هفتاد مرتبه بگوید بسم

الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا

بالله العلی العظیم و صد مرتبه بهتر است و

اکتفا میتوان کرد بهفتاد دو نوع بلا از و دور گردد

سنت مؤکده که بعد ازین دو نماز ده مرتبه بگوید

الله

104

الٰه الا الله وحده لا شریک له له

الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت

و یحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر

تک على کل شیء قدیر و اگر پیش از برامدن آفتاب

پیش از فرو رفتن آفتاب بخواند خوبست و بعد از شام

بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا

یفعل ما یشاء غیره و بعد از نماز خفتن سنت است

هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و سنت است

در صبح و شام سیصد و شصت مرتبه بگوید الحمد لله

رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ و
سنت است مؤکده که نزدیک بطلوع آفتاب و
بزودی ده مرتبه بگوید أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ
رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ و بدانکه بعد از فارغ شدن از تعقیب بعد از
هر نماز سجده شکر سنت مؤکده است و در سجده
سجده های دیگر سنت است که دستها را بر زمین
برساند و سینه و شکم را بر زمین گذارد و

سجده را طول دهد بهتر است و افضلش آنست که پیشانی

بر زمین بگذارد و دعا بخواند و پهلوی راست رو را

بر زمین گذارد پس پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد پس باز

پیشانی را بر زمین گذارد و ذکری بخواند اگر چه الحمد

لله یا سبحان الله یا الله اکبر و اگر بلغت فارسی

بلغت دیگر دعا کند و حاجتهای خود را بطلبد و خوب است

بهتر آنست که اول که پیشانی را گذارد صد مرتبه العفو

عفو بگوید پس جانب راست رو بگذارد و بحسبین دعا را

مرتبه بگوید پس باز پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکراً

شکر اگر گوید بهتر است پس بگوید اسئلک
الراحة عند الموت والعفو عند الحساب
پس بگوید سجد وجهی اللئیم لوجه ربی
الکریم پس حاجتهای دنیا و آخرت بجوید از بهتر
که داند از خدا بطلبد و اگر در گذاردن بایطرف رود
مرتبه بگوید یا الله و در طرف دیگر یا رب ده مرتبه
بگوید خوبست و اگر یا الله و یا رب یاه در این سجده
بسیار بگوید حاجتش برآورده میشود پس سر برآورد
سه مرتبه دست راست را بر جبهه با موضع سجده بمالد و بگوید

ب روی نمالد تا بینائی و از بینائی بحجاب راست رو نمالد

را انجا بسیار بر بدن بکشد و اگر در هر مرتبه این دعا بخواند

بهتر است بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَ

السُّقْمِ وَالْعَدَمِ وَالصَّغَارِ وَالظُّلْمِ وَ

الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ و بعد

از نماز برخیزد سنت آنکه بپای راست حرکت کند این

مختصریست از دعاها و اذکار که در اینجا مذکور گردید و بیان

ادعیه فوادآب را در کتاب مقابس بیان کردم

که آدمی بیامی بالای صحرائی رود که اطراف آسمان

باشد و نظر کند بجانب راست آسمان و جانب

سر خود پس باگشت شهادة اشاره کند بجانب قبر

حضرت ابا عبد الله الحسین صلوات الله

علیه و علی آبائه الطاهرین و بگوید السلام علیك

یا اَبا عَبدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا بنَ رَسُولِ

اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیكَ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ

ثواب زیارت آنحضرت است و در وقتیکه از منزلی حرکت

یند بِسْمِ اللّٰهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی

اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و بخوانند

برکات کذارند بکویند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْم

چون سوار شوند آیة الکرسی بخوانند لیس بکویند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ سُبْحَانَ الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَ

مَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِیْنَ وَاِنَّا اِلٰی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لیس بلاها بفضل خدا

محفوظ باشند لیس حاجتهای دنیا و آخرت حق جل جلاله کرد

داشته براورده او برزیارت نزدیک شتن دور نماز

106

بکنند و در رکعت اوّل سورهٔ انا انزلناه و در رکعت

دویم قل هو الله احد بخواند پس بسجده رود و

بگوید شکراً شکراً پس حاجتهای خود را بطلبد و

دور بیست و چهارم ماه ذالحجة الحرام مشهور آنست

که روزیست که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله

نصارای نجران را دعوت بمباهله نمود و قبول نکرد

و حقیقت ظاهر شد و روزهٔ این روز سنت

و غسل نیز سنت است و در هم ساعت پیش از زوال

مثل نماز روز عید غدیر سنت است یعنی دو رکعت

108

...بعت سوره حمد و ده مرتبه قل هو الله احد و ده

...به سوره انا انزلناه و ده مرتبه اية الكرسى تا هم فيها خالدون

روى فيمن صلى فاحدث في

الصلوة وجد الماء قطع وتطهر واتم بلها

النسيان في النجاسات والنظر في اعدادها

احكامها وهي عشرة البول والغائط مما لا

يؤكل لحمه ويندرج تحته الجلال والمني والميتة

... النفس سائلة وكذا الدم والخنزير والكافر

... كل مسكر والفقاع وفي نجاسة عرق الجنب

من ... حرام

الحرام وعرق الابل الجلالة ولعاب المسو
حرام عرق شتر نجاست خوار واب دهان
ذرق الدجاج والثعلب والارنب والفار
بنجی پیخال ماکیان و روباه و خرگوش
الورغة اختلاف والكراهية اظهر لو عد
اختلاف دکراهیت ظاهر
بیان سایر احکام زنان است اول در ستر عورت
مرد را واجب است که دو عورت خویش را بپوشد
و زن را واجب است موافق مشهور که تمام بدن را
بپوشاند بغیر دو کف دستها از بند دست خواه روی
خواه پشت و بغیر از قدمها خواه پشت پا و
شکم پا و اگر پاها ظاهر نکنند و شکم پا
شود

شود احوط است و مستحب است زنانرا پوشیدن
در نماز پیراهن و جامه بر بالای آن پوشند و نیز پاک
جایز است کنیز را و صبیه غیر بالغه را سر برهنه نماز
کردن دویم در پوشیدن جامه حریر و طلا که مردانرا
جایز نیست زنانرا جایز است سیم مردانرا در مسجدها
نماز کردن سنت است و زنانرا در خانه نماز کردن سنت است
هر چند بستر اقرب باشد بهتر است حتی در نماز ایشان
در صندوق خانه و خانه عقب بهتر است از خانه پیشین
و در خانه پیشین بهتر است از بام خانه چهارم مردانرا
سنت است که در نماز پاهای خود را بقدر یک شبر

دور از یکدیگر بگذارند و زنان مرا سنت است که در
پاهارا نزدیک یکدیگر بگذارند ششم مردان را سنت است
دست ها و را ایستادن بیاویزند و بر رانها بـ
برابر زانوها و زنان را سنت است که بر پستانها نهـ
خود بگذارند ششم زنان را جماعت آنقدر تا که
که مردان را دارد و پیشنماز بی زنان مردان را
نیز هر چند محرم باشند اما پیشنمازی زن
زنان را هرگاه متصف بصفات پیشنمازی باشند
محل خلاف است و اشهر اهست و احوط

یست و مرد پیشنمازی زنان میتوان کرد

110

چند میان پیشنماز و ایشان حایلی باشد
ماموم آنست
ما موم آنرا نه بینند هرگاه بر احوال نماز او مطلع باشند

ابر مشهور مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه

وت که دیگری نباشد نماز بکنند احتیاط آنست

گر مردی و زنی با هم در یک خانه نماز بکنند که حایلی

میان ایشان مانند دیوار یا پرده نبوده باشد

وط آنست که زن عقب مرد پیش بایستد

ز احوال صلوة چیزی از زن محاذی خود

از مرد نباشد حتی در سجود مگر آنکه ده ذرع و...

میان جای ایستادن مرد و ایستادن...

بوده باشد این مجملیست از احکام مختلفه مرد

و زنان و احکام دیگر هست که در کتب منسو...

مذکورات از ترجمة الصلوة ملا محمد باقر مجلسی...

احکام دیگر از خلاف بی عیوب که باشد میشود...

خمس فی زکوة غیر از این است که وجوه حصول بیت المال

از پنج ... بیرون نیست خمس و زکوة و جزیه و

غنایم و میراث کسی که وارث نداشته باشد اما خمس

نسبت ...

هاشم است بی مشارکت احدی و مستحقین خمس

ترجمه اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاکِینِ

وَالْعَامِلِینَ عَلَیْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

وَفِی الرِّقَابِ وَالْغَارِمِینَ وَفِی سَبِیلِ

اللّٰهِ وَابْنَ السَّبِیلِ این طایفه اند و غیر

همین طایفه است و بر غیر ایشان حرام و غنایم

بعد از اخراج خمس حق مجاهدین فی سبیل الله

میراث کسیکه وارث ندارد حق فقرا و مساکین

و تجار مسلمین آفاق است از جلاء العیون نگاشته شد

از طرف زن صیغه متعه با ین نهج بخواند دار طرف

متعت نفسی موکلتی من هذا

الی سلخ رجب علی صداق درهم

بعض علما منع نموده اند در وقت جنابت

کشیدن و سر تراشیدن و ناخن چیدن

گفته اند که هر یک از اینها و سایر جوارح و اعضا

میدهد هر او را در روز قیامت بر کردار او

روی صاحب جامع الاخبار عن رسول الله صلی الله

روایت میکند صاحب جامع اخبار از

انه قال جاء یوم القیمة صاحب الطنبور فی یده طنبور

بگوید می آید در روز قیامت صاحب طنبور در دستش طنبور

مسود وجهه وعلى رأسه سبعين ملك وفي يد كل ملك
سیاه باشد رو او و بر سر او هفتاد فرشته و در دست هر فرشته

عمود يضربون به على رأسه ووجهه در منهج اليقين گفته است
گرز آهنین [illegible] می زنند با او بر سر و روی او

و از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود بسا کسی که فرزندی

موصوف بصفت احسان به پدر و مادر در ایام حیات

ایشان و بعد از آن که بمیرند قرض ایشان نرا نداده و طلب

آمرزش از برای ایشان نکند پس خدا تعالی او را عاق پدر و

مادر بنویسد و بسا باشد که در ایام حیات ایشان عاق

و بد سلوک باشد و بعد از آن که پدر و مادر بمیرند قرض ایشان را

ادا کنند و برای ایشان استغفار کنند و اعمال خیر برای ایشان

بجا آورد خدا تعالی او را از نیکوکاران بنویسد و از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مردان را شد حسرت

رسول صلی الله علیه وآله آمد وگفت یا حضرت نیکی با که کنم گفت

با مادرت پس پرسید بعد از آن که نیکی با که کنم گفت با پدرت

وشنوید در خصف والدین حرام است ... و در خصال از

امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که چهار چیز

دل را فاسد میکند ونفاق را در دل میرویاند همچنانکه آب درخت

را میرویاند گوش انداختن بلهو وفحش ورفتن بدر سلاطین

از پی شکار رفتن ... ومراد از لهو در اینجا ساز است یا مطلق

چیزی که از ذکر خدا باز دارد ونقل از منهج الیقین ... ذکر فی

الاخبار وعلل الشرایع عن امیر المومنین علیه السلام سئل عن

رجل سامع ما یقول حمامة الراعبی فی صوته قال علیه

بذم اهل الغناء والجواری المغنیة المضامیر والعود

من منهج الیقین ... قال رسول الله صلی الله علیه وآله

اللهم ...
نفسي واهلي
ومالي
وديني
ودنياي
وآخرتي
وخواتيم
عملي

سافروا تصحوا وجاهدوا تغنموا وحجوا

تستغنوا فقسم در حدیث کالصحیح

واصبغ منقول است از حضرت امیر المومنین

بحضرت امام حسن علیه السلام فرمودند که بر عاقل لازمست

زمستکن جمع یا شهر چون برون نرود مگر بواسطه سه چیز از

جهت توشه آخرت مثل سفر حج وجهاد و زیارت مومنان و

زیارت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و تشییع جنازه

مومنان و صله ارحام وامثال اینها یا از جهت تحصیل خرج

لازمه از جهت تعیش و زندگانی در کار است مانند تجارات یا لذتی

که حرام نباشد مانند سیری که تر طیب دماغ باشد

حاصل گشته که معین او باشد در عبادات الهی و در...

دیگر است که این سه معین است عنهای عبادت...

از لوامع صاحبقرانی ولا دیة لعراهل

من الکفار ذوی عهد کانوا او اهل حرب بلغتهم

او لم تبلغ لها شرایع ولا تحل لقتل الکافر

کان او معاهدا استنادا الی

الا صلیة لها از شرایع حضرت...

خدا تعالی دو چیز را دوست میدارد و دو چیز را دشمن میدارد

خرامیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد در...

در میان دو صف جنگ ... و دوست میدارد دروغ...

در مقام اصلاح و دشمن میدارد دروغ گفتن را در غیر...

صلاح ... منهج الیقین بلغ و از آن حضرت روایت کرده اند

لعنت هرگاه از دهان لعنت کننده بیرون می آید متردد میشود

پس اگر جایی پیدا کرد که مستحق لعنت باشد قرار میگیرد و اگر

پیدا نکرد بصاحب خودش بر میگردد از منهج الیقین بلغ ... از

انس ان النبی صلعم قال حسبک من نساء العالمین مریم بنت

از همه کافیست ترا از عورات جهان مریم دختر

عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة

عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه زهرا دختر حضرت محمد و آسیه زن

فرعون رواه الترمذی

فرعون روایت کرده از ترمذی

اذا مات و علیه دین یستوعب الترکه لم ینتقل

هرگاه کسی بمیرد و بر ذمه او قرضی باشد که تمام ترکه را فرا گیرد یعنی زیاده نباشد از وجه قرض بلکه برابر باشد یا کمتر باشد در این صورت ترکه نخواهد رسید

الی الوارث و کانت علی حکم مال المیت و ان

بوارث او حکم مال میت است و اگر

لم یکن مستوعبا ینتقل الی الورثة ما فضل و ما قابل

قرض تمام فرا نگیرد میرسد بوارثان و آنچه باقی ماند و آنچه مقابل

الدین باق علی حکم مال الیتیم لذا رأیت فی شرایع الاسلام

قرض است بر حکم مال یتیم

من المكاسب المحرمة ما هو محرم في نفسه كعمل الصور المجسمة

والغناء المطلق ومعونة الظالمين بما يحرم ونوح

النائحة بالباطل وحفظ كتب اهل الضلال ونسخ

لغير النقض ش شرائع الاحكام ويجوز الصدقة على الذمي

رحما كان او غيره وعلى المخالف للحق الا الحربي والناصب

وقيل بالمنع من غير المؤمن وان كانت ندبا وهو بعيد

شرح لمعه والاكثر علما ضابط بابن عمول مقرر ساخته اند

حيض ده روز باشد همه حيض است واگر از ده روز تجاوز كند

مايقي را استحاضه ومبتديه ومضطربه رجوع بتميز

كنند واگر تميز مفقود باشد رجوع كنند بروايات ش لم لوامع

فرجع

وترجع ذات العادة اليها مع استمرار الدم وتجاوز
العشرة والا فالعشرة حيض وترجع المبتدأة و
المضطربة الى التمييز مع تجاوز العشرة والا فالعشرة
حيض ومع عدم التمييز الى عادة نسائها ومع الا فالى
الروايات وهي ستة او سبعة في كل شهر او ثلثة
في شهر وعشرة في آخر
هدایه شیخ حر زمخشری در حاشیه کشاف آورده
میگوید که اگر حروف مقطعات قرآن را جمع نمایند و حروف مکرر را حذف نمایند
وباقی را بماند ترتیب دهند صراط علي حق نمسکه یعنی راه علی حق است
تعبک بر روز رسید بر می آید و عدد حروف مقطعات اینست الم اینست عدد

المص یعد دالر اینجعدد والمر اکبعدد کهیعص عدد

طه عدد طسم عدد طسم عدد یس عدد ص

عدد حم هفت عدد حمعسق عدد ن عدد [illegible] بعد حذف حروف

مکرر باقی میماند المر ص کهیعص طس ح ق ن

چون ترکیب دهند جمله صدر بر می آید عن جابر بن سمرة قال سمعت

رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لایزال الاسلام عزیزا

الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش وفی روایة لایزال

دوازده خلیفه همه از قریش ودر روایت دیگر

امر الناس ماضیا ما ولیهم اثنی عشر رجلا کلهم من قریش

دوازده مرد همه از قریش

وفی روایة لایزال الدین قائما حتی تقوم الساعة

ودر روایت دیگر همیشه دین خدا قائم تا برپا شدن روز قیامت

116

ویکون علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش

خواهد بود بر سر ایشان دوازده خلیفه همه از قریش

متفق علیه مشکوة بلغ روایت از مسند علی نور است

بخاری و مسلم دارند

قاضی نور الله رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود

دروغ گفتن بدتر از شراب خوردن است لیس فیهما حدیث

نیست در این دو حدیث

صحیح فلذا اضربنا عن الجانبین کذا قال الشهید الثانی

اعراض کردیم از جانبین گفته است شهید ثانی

قدس سره فی شرح الشرایع الصحیح و میراث زن

در شرح شرایع صحیح

نصف میراث مرد است و دیت نصف دیت

مرد است و مرد و زن در جراحتها برابر اند تا ثلث دیت

مرد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده می شود و از زن

کم می شود و از زن نصف مرد می شود و چون زن با مرد
نماز کند اگر چه یک زن باشد در عقب مرد بایستد و پهلوی
نمی ایستد و چون زن بمرد امام در وقت نماز در برابر سینه
ایستد و چون زن را بقبر برند شوهرش در موضعی می ایستد
که از اندام او را بگیرد و محرم دیگر نزد سینه و پس سرش می ایستد
و چون شفیع زن نزد حق سبحانه تعالی بهتر از رضای شوهر او
نیست چون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا
من راضیم از دختر پیغمبر تو خداوندا بوحشت قبر در می آید
انیس او باش خداوندا از شوهر و اولاد هجرت کرده است
خداوندا تو او را بوحدت خوشنام کردی پس خداوندا عطا کن
رفت و در قرب الاسناد حمیری روایت کرده است

116

عبد الله بن حسن از جدش علی ابن جعفر که گفت سوال کردم
از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوة الله علیه که اگر زنی
امامت زنان کند چه مقدار آواز را بلند کند در حالت
قرائت حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود گفت سوال
کردم آیا بر زنان هست که قرائت را بشنوند چنانچه در نماز فریضه و
نافله حضرت فرمودند که نه مگر آنکه زنی امامت زنان کند بلند بخوانند
آنقدر که قرائتش شنیده شود پرسیدم آیا افتتاح صلوة
و تشهد و قنوت در نماز نافله هست و در نافله نیست بر زنان
چنانکه بر مردان فرمودند بلی پرسیدم زنانی که عارف باشند
امام خود را شناسند و اثنا عشری باشند آیا بر ایشان
نماز کسوف و جمعه و بوی خوش کردن در روز

جمعه و عیدین جنابکه بر مردانست فرمودند بلی پرسیدم

که نماز میتوان کرد در پیراهن فرمودند که باکی نیست

پرسیدم که هرگاه زنی در نماز واجب باشد و فرزندش در پیش

او باشد و گریه کند و زن نشسته باشد میتواند که فرزند خود را

در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و یا شیرش دهد

فرمودند که باکی نیست پرسیدم زنان دیبا توانند پوشید

فرمودند باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را

تنگ میتوانند کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که از خانه

بی حکم [illegible] توانند رفت فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم

شوهر از خانه بیرون میتوانند رفت فرمودند که نه پرسیدم که اگر

جراحتی در ران یا بازو یا پشت باشد آیا مردان نظر

کرد و معالجه کردن آنرا فرمودند که هرگاه هیچ راه

پرسیدم که چه

سی

یا در شستگاه جراحتی باشد زن می تواند که نظر بآنجا
کند و مداوا کند آیا ترا زو بگوید که غیر عورت را می تواند پرسیدم
از مرد که جای زن نامحرم می تواند دید فرمودند که رو و دست تنها
و موضع دست بند پرسیدم که مرد فرج زن را می تواند بوسید
فرمودند باکی نیست ابن بابویه رحمة الله در فقیه روایت کرده
که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند در وصایای که بحضرت
امیر المومنین علیه السلام فرمودند که یا علی دو ساله راه برو از برای والدین و
یک ساله راه برو از برای صلهٔ رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد برو
از برای عیادت بیمار و دو میل برو از برای تشییع جنازه و سه
میل برو از برای اجابت دعوت و چهار میل برو از برای زیارت
مؤمن و پنج میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل
برو از برای یاری کردن مظلوم و فرمودند تصدق را یکی ده

خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکی هژده و صدقه را ده برابر

یکی هست و صلهٔ رحم را یکی بیست و چهار و از آن حضرت

صلی الله علیه و آله روایت که اند فرموده اند که تصدق نیست

در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد ترسائی نزد امیر المؤمنین

علیه السلام گفت که مسئله چند دارم از آن جناب اگر اجازت دهی بپرسم

می‌رسانم اگر جواب ادا گوئی مسلمان شوم آن حضرت فرمودند که بگو گفت

خورده به یا ناخورده به داده به یا ناداده به کرده به

یا ناکرده به سوخته به یا ناسوخته به گفته به یا ناگفته

حضرت فرمودند که خشم خورده به و قسم ناخورده به صدقه

داده به و دشنام ناداده به توبه کرده به و گناه ناکرده

کافر سوخته به و مسلمان ناسوخته به و در لفظ [illegible]

مسلمانان نیست

الدنيا والاخرة ❁ البينة

در دنيا و در آخرت شاهد

على المدعي واليمين على من انكر ❁

بر مدعى دعوا بكند و قسم بر نيست بر انكار بكند

اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي

اجابت كنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا اجابت … كو اطاعت كنند مرا … و ما باشند

وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون ❁ واذ ابتلى

ايمان خود تا يابند راه راست و چون فرمود

ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن ❁

ابراهيم را خداوند او بجا آوردن ده چيز … تمام كرد ابراهيم آنرا

ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع

البته بيازماييم شما را به چيزى از خوف و گرسنگى

ونقص من الاموال والانفس والثمرات

از نقصان مال ها و نقصان تنها و نقصان ميوه ها

وبشر الصابرين ❁ الذين اذا اصابتهم

مژده ده اى محمد مر صبر كنندگان را آن كسان كه چون برسد ايشان را

مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون ❁

مصيبتى بگويند مانند كه ما ايم مر خدا را و ما سوى او باز گرديم هم

لا تكلف نفس الا وسعها
فرموده نشود هیچ تنی را به چیزی مگر به طاقت وی

وبالوالدین احسانا وذي القربى
وبا مادر و پدر نیکویی کنید و با خویشان

واليتمى والمساكين وقولوا للناس
و یتیمان و با درویشان و بگویید مردمانرا

حسنا واقيموا الصلوة واتوا الزكوة
نیکو کنید و بپا دارید نمازرا و زکوة بدهید

هنيئا مريئا ان الله لا يحب من
بی رنج و بی ملامت بدرستیکه دوست ندارد خدای

كان مختالا فخورا
متکبر باشد فخر کننده ١٢

...ت صلى الله عليه وآله اذا اردت ان تعلم ان المرة تموت

...ج او الزوج تموت قبل المرة فاحسب حسابهما على حروف الجمل

...ثم اطرح من العدد ثلثة ثلثة ان بقي واحد او ثلثة دل على

...الزوج فان بقي اثنان دل على موت المرة قبل الزوج وقال النطا...

...ت ان يعلا وامرأة هل يجتمعان بالزوجية ام لا

...ب اسمهما بحساب الجمل ثم اطرح خمسة خمسة

...خمسة او ثلثة او واحدة فانهما يجتمعان وان بقي

...او اربعة ~~فانهما يتعاليان~~ فانهما لا يجتمعان والله اعلم

علاج صالحه

بايد حساب يك ...

...ين نقش يقضا دو روز هر روز يقضا دو نقش نوشته در دريا

... و اگر يك لك نوشته شود از غيب گنج برسد و هر روز قيد از نوشتن

...او دو نقش بگذارد دو صد يقضا و دو مرتبه اجيب يا جبرئيل

...سي يا باسط و ميخوانده باشد در تمام روز هر وقت فرصت

...عمل ارد و يقضا و دو باز ماعز بايد جو جو كرده در دريا اندازند

...بايد حفظ دو نقش مقروضي شود

...ج ماه شروع نمايد اجازت سيد شاه مير...

٦	٢٠٩	١٨
٣٦	٢٤	١٢
٣٠		٣٠٢

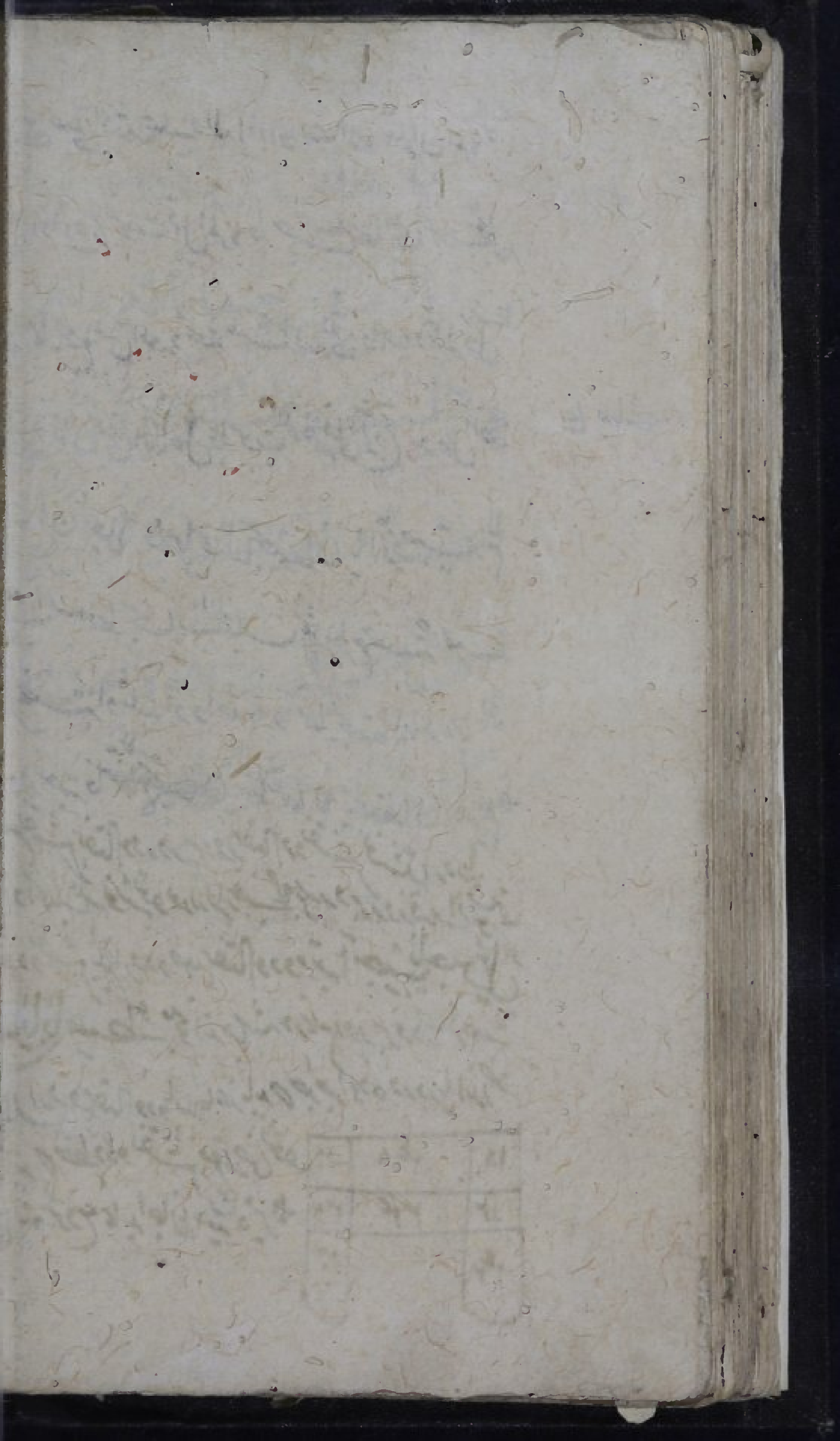

121

...عن ابي جعفر صلوة الله عليه رجل قال لامرأته يا زانية

...انا زنيت بك قال عليه حد واحد لقذفه اياها واما قوله

انا زنيت بك فلا حد فيه الا ان يشهد على نفسه

اربع شهادات بالزنا عند الامام

...ابي بصير قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقذف الجارية

الصغيرة قال لا يجلد الا ان تكون قد ادركت او

ادنت عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابي نصر

...بن عاصم بن حميد عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام في

الرجل يقذف الصبية يجلد قال لا حتى يبلغ

...ابي عبد الله عليه السلام قال سالت عن الرجل افترى على قوم جماعة فقال ان اتوا

مجتمعين ضرب حداً واحداً وان اتوا به متفرقين ضرب لكل واحد منهم حدا

البضائه لحاف واحد جلدتا فان وجدتا الثالثة قتلتا

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن ابي حمزة و

حفص عن ابي عبد الله عليه السلام انه دخل عليه نسوة فسأل

امرأة منهن عن السحق فقال حدها حد الزاني فقالت

المرأة ما ذكر الله عز وجل ذلك في القرآن فقال بلى

واين قال هن اصحاب الرس عدة من اصحابنا عن احمد بن

بن خالد عن عثمان بن عيسى بن مهران قال سألته عن

توجدان في لحاف واحد قال تجلد كل واحدة منهما مائة

جلدة محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن

بن حريز عن سدير عن ابي جعفر صلوات الله عليه في الرجل يأتي البهيمة قال

يجلد دون الحد ويغرم قيمة البهيمة لصاحبها لانه افسد

عليه

122

عليه وتذبح وتحرق وتدفن ان كانت مما يوكل لحمه و

ن كانت مما يركب ظهره اغرم قيمتها وجلد دون الحد و

خرجها من المدينة التي فعل بها فيها الى بلاد اخرى حيث

تعرف فيبيعها فيها كي لا تعير بها علي بن ابراهيم

عن محمد بن عيسى عن يونس عن سماعة قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن

الرجل يأتي بهيمة او شاة او ناقة او بقرة قال فقال عليه ان

يجلد حدا غير الحد ثم ينفى من بلاده الى غيرها وذكروا ان لحم

تلك البهيمة محرم ولبنها علي بن محمد عن صالح بن ابي حماد عن بعض

اصحابه عن يونس عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام و الحسين

بن خالد عن ابي الحسن الرضا عليه السلام و صباح الحذاء عن اسحق بن

عمار عن ابي ابراهيم عليه السلام في الرجل يأتي البهيمة فقالوا جميعا ان

كانت البهيمة للفاعل ذبحت فاذا ماتت احرقت

بالنار ولم ينتفع بها وضرب هو خمسة وعشرين سو

ربع حد الزاني وان لم تكن البهيمة له قومت فاخذ

ثمنها منه ودفع الى صاحبها وذبحت واحرقت بالنا

ولم ينتفع بها وضرب خمسة وعشرين سوطاً فقلت وما

ذنب البهيمة فقال لا ذنب لها ولكن رسول الله

فعل هذا وامر به لكيلا يجترى الناس بالبهائم وينق

حد القاذف النسل عدة قال قال ابو عبد الله عليه السلام قضى امير المؤمنين

ان الفرية ثلثة يعني ثلثة وجوه اذا رمى الرجل الرجل بالز

واذا قال ان امه زانية واذا ادعى لغير ابيه فذلك

فيه حد ثمانون ابن هيم ازكا فيه نون

123

قال سئل ابو عبدالله ع عن قول الله عزّوجل والذين يرمون

ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم قال

هو الذي يقذف امرأته فاذا قذفها ثم اقرّ بانّه كذب

عليها جلد الحدّ وردّت اليه امرأته وان ابى الا ان

يمضي فيشهد عليها اربع شهادات بالله انه لمن الصادقين

والخامسة يلعن فيها نفسه ان من الكاذبين فان كان

ارادت ان تدرأ عن نفسها العذاب والعذاب

هو الرجم شهدت اربع شهادات بالله انه لمن

الكاذبين والخامسة انّ غضب الله عليها

ان كان من الصادقين وان لم تفعل رجمت

وان فعلت درأت عن نفسها الحدّ ثم لا تحلّ له

الى يوم القيمة عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل

او قفه الامام للعان فشهد شهادتين ثم نكل واكذب نفسه

قبل ان يفرغ من اللعان قال يجلد حد القاذف

ولا يفرق بينه وبين امرأته عنه حدثني ابي قال سألت

ابا عبد الله عليه السلام عن رجل شرب حسوة خمر قال يجلد

ثمانين جلدة قليلها وكثيرها حرام عن ابي عبد الله

قال قلت له كيف كان يجلد رسول الله صلعم قال فقال

كان يضرب بالنعال ويزيد كلما اتي بالشارب ثم لم

يزل الناس يزيدون حتى وقف على ثمانين اشار

علي على عمر فرضي بها وقد شرب الخمر امر به عمر ان

فلم يتقدم عليه احد يضربه حتى قام علي صلوات الله عليه

بنسعة

124

تسعة منفية فضربه بها اربعين . في رجل اقرّ

على نفسه بالزنا اربع مرات وهو محصن وجم الى ان

يموت او يكذّب نفسه قبل ان يرجم فيقول لم افعل فيقول

قال ذاك تُرك ولم يرجم وقال لا يقطع السارق

حتى يقرّ بالسرقة مرّتين قال رجع ضمن السرقة ولم يقطع

اذا لم يكن شهود وقال لا يرجم الزاني حتى يقرّ اربع

مرات بالزنا اذا لم يكن شهود فان رجع ترك ولم

يرجم عن قال اذا اقرّ الرجل على نفسه بحدّ او

فرية ثم جحد جلد قلت رايت ان اقرّ على نفسه

بحد يبلغ فيه الرجم اكنت ترجمه قال لا ولكن كنت ضاربه

عن ابي عبد الله عليه السلام قال قطع امير المومنين في بيضة

قلت وما بيضة قال بيضة قيمتها ربع دينار وقلت

هو ادنى حد السارق فسكت عن ابي عبد الله عليه ال

قال لا يقطع يد السارق الا في شيء تبلغ قيمته مجن

وهو ربع دينار عدة وقد قطع علي صلوة الله عليه

بيضة حديد قال علي وقال ابو بصير سالت ابا عبد ا

عن ادنى ما يقطع فيه السارق فقال في بيضة حد

قلت كم ثمنها قال ربع دينار حد القطع وبعد

عن ابي عبد الله ع قال القطع من وسط الكف و

يقطع الابهام واذا قطعت الرجل ترك العقب

لم تقطع قال سالته عن الرجل يفتري كيف ينبغي

ان يضربه قال جلد بين الجلدين امر رسول الله الا ينزع ثيا

125

فی قص الشارب ان یکون فی کل جمعه و ان

فله قریبا من الاستیصال ولا بأس بترک سبالته

نخبهٔ ملا محسن مجتهد

ل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یطولن احدکم

شاربه فان الشیطان یتخذه مخبأ یستتر به

ز مراسیل مقبوله من لا یحضره الفقیه قال

ول الله صلی الله علیه و آله احفوا الشوارب و اعفوا

لحی ولا تشبهوا بالیهود شرایع النبی

بعضی ناخن را بالا زانو نمی‌گیرند و بعضی ... و شارب دراز ... لا یحضره

تسع ملا محمد تقی

شارب را بجو زنده و سبلت

صح

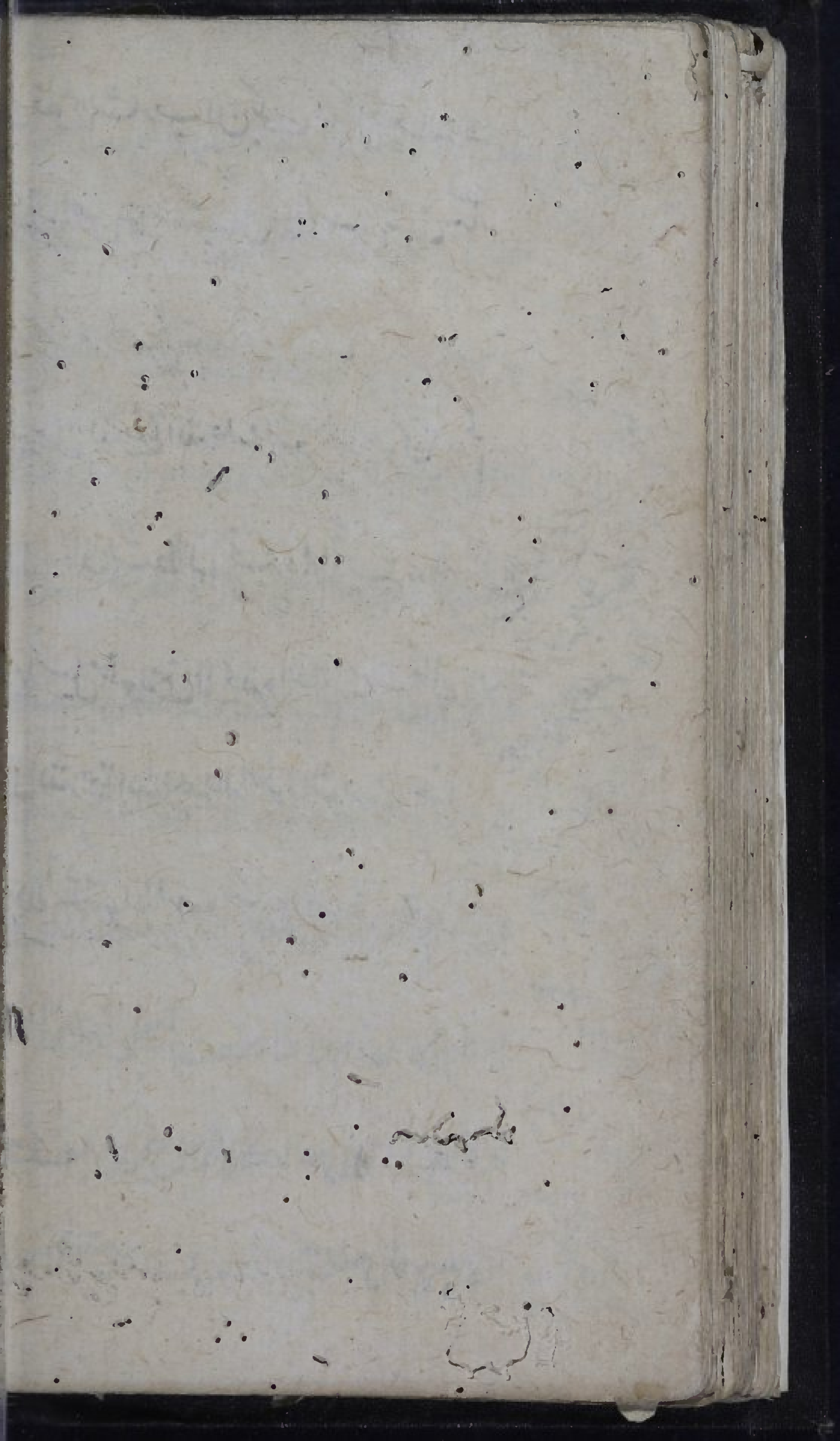

در کتاب صهر رافعی که یکی از علماء شافعیه است
پسر عبد الحکم از شافعی است نقل کرده که گفت که از استاد
خود شنیدیم لم یصح عن النبی فی تحریم
اللواطة ولا فی تحلیله شیء والقیاس
انه حلال و او شراب [illegible] لم یصح عن النبی فی تحریم
ولا فی تحلیله شیء والقیاس انه حلال ورد فی الاخبار ان آدم
توبت علی کل شیء حتی علی و جبرا الشمس والقمر والماء والحجر والورق
شجرها هل جزاء الاحسان الا الاحسان
شجرة الملعونة یعنی درختی که در آن لعنت است آن در
[illegible] و حشیش نیز بنگ را گویند کل مسکر خمر و هو حرام یعنی
کان مطبوخا او غیر مطبوخ شروط حاضر شدن قاضی بضیافت
[illegible] و ضیافت کردن یکی از آن

ترجمهٔ باب هشتم و خلاصه ملحمه معنی این است در آنیا

شیخ بزرگوار جامع احادیث مذکوره میفرماید که بایع

سازیم بیان علامات قیامت که احادیث او دیدیم که

ملاحم دانیال معمر را که بطریق وحی نازل شده در وقتی

هفت ساله بود و آن کتاب الملاحم را مختصر کردیم و آنچه

ووقایع آینده تعلق دارد نوشتیم و آنچه گذشته بود

کردیم فایده شارحان حدیث ملاحم را چنان تفسیر کرده

بیان کرده اند که ملاحم جمع ملحمه است یعنی محل کوشت کشتا

الملاحم یعنی کتابی که دران بیان می کنند محلهای

و فتنهای بزرگ و کوشتهای کشتها دراز جمع شهر دارند

معمر در آن کتاب ملاحم که باو وحی نازل شده

سوال کردن

زعم ایشان بود

در پیشانی هر گاه

دور

نه

کوهان

سوال

ببعضی از

هر گاه

از حیرت

باید کرد

دید از نه

فرماید که میان اُمرای عجم تدابر و تقاطع و اختلاف

واقع شود و از بهم دیگر بریده شوند و متفق نباشند و نسبت خلیفه را

بازند و دیگری بخلافت نشیند تا آنکه نوبت به پسر ملک

بهم رسد و بعد از پنج ماه از پادشاهی او نوبت بمروی از خانواده رسد

ثالث سیوم که آن مرد را سفیانی گویند از دمشق خروج کند بجانب

وادی خشک از دمشق جمعیت سازد و اصحاب او نزد او

جمع شوند و با او بیعت کنند و بعد از آن بدمشق در آیند و

حاکم دمشق از و گریزد و آن سفیانی بمنبر دمشق بالا رود و اهل

دمشق با او بیعت کنند و نام او عبیده هند باشد و او مردی

باشد جوان میانه بالا زرد رو بدشکل و بزرگ نشسته و در رو

اثر آبله باشد و شکستی در چشم چپ او نمایان بود

که مردم گمان کنند که کوربت و تمامی قبایل عرب بروح

و مردی از قبیله ربیعه خروج کند بر بلاد ارمنیه و ملاذ

جراهمی در حمص و اصرب در مصر و ملک حجازی با صطخ فا

دیگری در ماشد آن و بر حجاز مردی از انبار خروج که

با اکراد با او محاربه نماید و قتل بسیار میان ایشان واقع شود

با هم صلح کنند بعد از ان سفیانی نامه نویسد بجراهمی و

بفرمان دعوت کند و گوید که چون امر سلطنت قرار

وکیل و قایم خود کنم و مرتبه ات زیاده می نمایم پس ج

اجابت او می کند و قبول مینماید بیعت و تابع شدن

مانند آن نوشته جراهمی بملک حجازی و ملک مصری

پس ایشان هم جمعیت و رضا و برغبت خود و نشر

و با سفیانی چند ماه محاربه کنند و در آن ایام ملک از حجاز خروج کند

شهر تا شهر رسیده اگر چه

128

بجهت آنکه از علمای زمان خود شنوده بودند که مردی

خواهد کرد و بیاد شناهی که او را سقبان گویند ملازم

کند غالب شود پس ملک جریمه را بر سواران حاکم

سازد و جریمه عقیل بن عقال باشد و ملک برقه

بن داود باشد بر سپاه‌های حاکم و امر کرداند

مصر را بمصر روانه سازد پس چون بمصر خواهد در آید

مصر مانع شده نگذارند پس آن ملک سقبانی فرستاده

اعلام کند که اهل مصر مانع شدند و باغی گشتند پس سقبانی

متوجه مصر شود و اهل مصر بیرون آیند بجنگ او و با یکدیگر

محاربه و مقاتله نمایند بر تلّ قرما یا نزدیک آن هفت شبانه روز

بعد از آن اهل مصر منهزم شوند دیگر بار بند و هفتاد هزار جر

ازان بی خبر شوند و با سغبانی مصالحه کنند و بعضی نما

پس سغبانی مراجعت کند و بشام آید پس ارباب بنه

سرنگهانی و سرخیلان لشکر تعیین دهد و او در حضرموت که فتنه

مردی بر اسر نهاک و سرلشکر کند بر ارمنیه و حوالی آن دیار

از فتنه تغلبیه مقرر سازد بر قلعها و سرحدهای مخالف

تا حد شام و ملک برقی متوجه القبه شود پس ابن ال

سی شبانروز محاربه کنند و از اهل افرنقیه سی هزار و چرخ

و بعد ازان اهل افرنقیه با ملک برقی مصالحه نمایند و برقی

سغبانی بیان احوال بوسه و سغبانیه برقی نوبت

مملکت افرنقیه با بسرت را با کسی که رضا باو دهد با

کی بعد ازان سغبانی بجانب رقه اراده کند و متوجه شود

حل بن منافه را که از بنی زهره از قبیلهٔ طی بود او را از بهر

ند بر تمامت لشکر خود خلیفه و امیر گردانند و مردی که نام او مقدام

لهقل باشد بر مقدمه و قراول لشکر تعیین کنند پس ملک عراق

سر خروج سفیانی و استیلای او و آن ملک عراق سپاه از

هاشم را بود پس آنملک هاشمی بفرستند نزد بنی عم خود که در مدینه

شند و با اهل خراسان بتحقیق زمان در میان برما و شما نیز

ه بجهت تقریب ما و شما با یکدیگر مخالفت کنیم و جنگ نمائیم بلکه

یکدیگر صلح نمائیم و سخن با یکی باشد و یکدل و یک جهت باشیم و

دشمنان بتازیم تا ایشان را هلاک کنیم والا ما همه خود

ای می شویم از قتل و گرسنگی پس ایشان همه با یکدیگر صلح

نند و جمع شوند و مهیا گردند بحرب و جنگ سفیانی پس همه لشکرها جمع

از ترک و عجم و سایر بلاد که مطیع و تابع ایشان شوند

رقعه بجنگ سفیانی متوجه شوند پس بجانب ملک هاشمی از بلاد

مغرب گروه گروه گروه اول را که هفتاد هزار دو جزی باشند

در رقعه نازل شوند و بعد از آن گروه دویم پس از آن بعد

بعد از آن لشکر سیوم یک منزل پیشتر بعد از آن چهارم و

پنجم و بعد از آن ششم و بعد از آن هفتم پس یا بی ترتیب

باران از آن برسد و در آن وقت یکسان شوند با هم دیگر

و جنگ کنند در شب و نیم ماه باشد و در روز شنبه

کشته شوند در آن جنگ صد هزار نفس از هر دو لشکر

ملک هاشمی رو بگریز نهند و در وقتی که بخت های

بشام رسند اهل شام گویند بر که عالم العرب

130

سفیانی بعقب ملک هاشمی متوجه شود پس نوبت

دیگر بار لشکرهای ملک هاشمی جمع شوند بمرتبه که از جمعیت و کثرت

ت حاصل شود بار سفیانی باشان برسد که باهم بکر

شوند و جنگ کنند بار سفیانی ایشانرا بگریزاند و بر روز

یشان جنگ کند و بعقب ایشان رود و از ایشان

شد و ایشان بگریزند تا آنکه بموضع انبار رسند ملک

هاشمی بر آن لشکریان خود خبر دل بندد و از آنجا با لشکر بگریزند

ر کند تا اصطخر روز رود و سفیانی از عقب ایشان رود

بیکدیگر هم رسند و جنگ کنند تا صف لشکر هاشمی بقتل آید

قی دیگر بگریزند بجانب موضعی که آنرا موضع عوف قوی گویند

ی باغات و نخیلات بسیار باشد در آنجا در آیند

پس سفیانی اصحاب خود را بفرماید که بیاده شوند و
عقب ایشان در آیند و لشکریان او پیاده شده در آنجا در
و همه بکر حرب جنک نمایند آنکه ملک هاشمی هزیمت شوند
شوند و باقی بکریزند بعد از آن ملک هاشمی کتابت نویسند
که امید نصرت و امداد از ایشان داشته باشند و
دجله الحدود کوهستان بصره و اهواز تا فارس باشند که
مدد او آیند و تمامی آن ممالک جمع شوند و مقدار
لشکر در حد سه فرسنگ میان عقرقوف و دجله از
مشرق نزد آن ملک حاضر شوند و سفیانی بر سر ایشان
و جنک و محاربه میان ایشان محکم شود لشکر ملک هاشمی
روند و سفیانی در میان ایشان و شهر ملک

اکثر لشکر ملک متفرق شوند و خود را به جمله اندازند و بعضی

بر شد بعد این کسری و ملک درآید در شهری که نو بنا کرده باشند

باروی آنرا محکم کرده و سفیانی آن شهر را محاصره کند تا یکماه

مردم حصار جنگ کنند و ملک مردی که از قبیله قیس بود با لشکر [illegible]

شند که با سفیانی جنگ کنند و مردم با سفیانی بر بنا بیند راه [illegible]

حصار را آمد و شد ایشان را بند کنند و بعد از یکماه باروی حصار

زدد آورند و مردان را بقتل آورند و زنان را و کودکان را اسیر کنند

اموال ایشان را بغارت برند و ملک تنها ازین شهر بگریزد

بجانب حلوان رود و در آنجا بنی هاشم و موالی ایشان

جمع کردند همه با او در مقام [illegible] جهت و جان باختن

نشیند با سفیانی متوجه آن شود و در آنجا محاربه کنند

وسفیانی غالب آید و لشکر ملک اکثر بکشند و باقی او

و لشکر او متفرق شوند و فرار نمایند مگر اندکی از بزرگان

آن ملک ناشمی با ایشان متوجه خراسان کرده و سفیانی

بعد این مراجعت نماید و در روز جمعه با اصحاب اشتر خطبه

در روز منبر بر آید بعد از آن ترتیب و تعیین نماید امرا و وزرا

و عمال بدین ترتیب اول عبید بن منافه برادر

دویم ملک بن مقدام سیوم ابن عباد الهلالی چهارم

بن عمر القیس بحسم ابی المنصور ابن عم طفیل

بن عامر الکلبی هفتم عمار بن عقال العامری اشتم

سالم نهم ابو ربیعه دهم مسروق بن سعده تغلبی

امر کند زهری با لشکر بجانب کوفه و مدینه و مکه تشرفها

132

اطاعت او کنند بیعت ایشان ستانند و اگر با طاعت

نیایند مردان ایشانرا بقتل آرند و زنان و اطفال ایشانرا

اسیر برده کنند و اموال ایشانرا غارت کنند و دوایین بن

بصره رود و عمار بن عقال بجانب خراسان رود

بن هریک ازان ده میر و سرهنگ که مذکور شده بهر طرف که

تعین شده متوجه شوند پس مسخر او شود زمین بابل و بصره

واز و فارس بعد ازان زهری امیر الامراش بکوفه متوجه

و با ایشان محاربه کنند چهار شبانروز پس ایشانرا

فتح کند و در کوفه در آید و مردانرا بکشد و زنان و اطفال را اسیر

و اسیر برایند مانند اسیران روم و باشند در آن جا ده

شبانروز بعد ازان میان بحرین و کوفه در آید و کتاب

بنوبت سفیانی بآنچه گذشته واورا با اهل کوفه وسفه

جواب نویسد باو که صواب و نکوست انچه کردهٔ مال وا

کوفه را میان اصحاب خود قسمت کن و متوجه مدینه شو بنو

بنوا امر کرده بودم پس زهری متوجه شود و بمدینه رسد پس اهل

جمع شوند وازو درخواه کنند که بمدینه در نیاید وانچه مال

باو دهند او قبول نکند پس محاربه و جنگ میانه ایشان وا

و مردم مدینه را بگریزاند و در مدینه درآید و مردانرا بکشد و

و کودکانرا اسیر کند بعد از ان اسیرانرا بیرون آورد

مدینه نازل شود و مقام گیرد و عرض کند اسیرانرا بر

آن اسیران پسر و دختری باشند از فرزندان فاطمه زهرا علی

پس زهری گوید پسر را که بکشید او گوید من علی بن محمد

م مادرم فاطمه دختر محمد بن عبد الله است و این دختر خواهر

است و ما از نسل و ذریت پیغمبریم پس زهری امر کنند که آن

دو دختر که سید زاده اند بر روی اندازند و در پیش او بعد از آن

بر دارد و در شکم آن سید نهد پس آن پسر سید روی

انند از آن فعل قبیح و زهری گوید روی ایش سوی خواهرش کنید

ن حرکت را آن آینه نماید پس روی ایش بجانب او کنند

شم خود بر هم نهد تا آن بیداد را نه بیند بعد از آن زهری

را در شکم کند او هیچ نجنبد بعد از آن حربه را در زیر

ر کنند و آن پسر سید و دختر سید زاده آمدند عاجز اند

رحمت است و معنی دعا آنست که خداوند از دو فهرست

ی و اصحاب او را عذاب عقوبت و مذلت و خواری و

بایشان قدرت و توانائی خود را بعد از ان زن...
امر کنند که ان پسر و دختر را در زیر دست و پای اسـ...
اسپها زنند تا انکه لگد بایشان رسند پس آن اسپها...
بایشان ترسند و امر کنند که ایشان را در عقب لشکر ا...
بعد ازان اسیر زن میان اصحاب و لشکرش قسمت کند
بیرون مدینه آتش ایشان در مقیم شود بعد ازان بار...
متوجه مکه مکرمه شود چون بموضع رسد که آنرا بیدا گو...
از آسمان آید که ای بیدا ایشان را فرو بر پس زمین ایشا...
تا که در تنها فرو برد و تمامی اسپها و اسباب ایشان بجا...
بماند مگر دو مرد که دو نفر شتر از ایشان در ان وقت
باشند و ایشان بطلب شتر رفته باشند و ان ...

جمعت نمایند و خواهند که بلشکر زهری آیند جبرئیل

شان برسر و گویند که شما نخواهید که بلشکر زهری روید

شان گویند آری و گویند بشنیدند در واقعه که ایشان براد بیت

زه حاضر بودید و مشاهده کردید گویند نه ما دو برادر پدر مادری بودیم

رویدند ما را با زهری بیرون کرده اند اما نمی خواهیم و راضی بودیم

او بیرون آییم در لشکر بمیل و ما با مردم جنگ نکردیم و هم بمدد جنگ ایشان

دیم جبرئیل گوید با ایشان که خدا تعالی می بیند این معنی را از شما

لجهت کم کرد شتران شمارا پس نظر کنید با آن لشکر که

نشی نمامت و مشاهده نمائید چون ایشان نظر با آن لشکر

ازند و باز گردند جبرئیل علیه السلام با ایشان گوید که خدا تعالی شمارا

ات داده پس از نماز پیشین بیدند و با خبر دهید که لشکر

تو و زهری را چه حالت رسیده بود از ان جبرئیل یکبا

گوید که نام تو چیست گوید که تره جبرئیل تف بر روی او

روی او بر گردد بقفا و او گوید که ترد سفیانی روی او

اعلام کن انچه بلشکر او و زهری رسیده و چون او

کردی انگاه روی پشت سر میشود و بحال خود باز می آید و

دیگر گوید که نام تو چیست گوید تره و بر رویش تف کند رو

نیز بقفا گردد و با او گوید تو پیرو بکلمه ملکه در انجام چند بار

فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و در میان ایشان

جوانی باشد سفید اندام و نیکو رو و در میان جمعی از اهلبیت

باشد با او چه کرده از آنچه بلشکر سفیانی و زهری رسید

که زمین ایشان را تمام فرو نمی برد تا آنکه تو و اصحاب

ارمانث بسوی ایشان نباشند و اسیران کوفه و
بته همه مصاحبان نزد شاه و نیکمنی پس وی بره پس لذالکه
زه بسفیانی رسد بملة آید و ببابند نخوانی را که جبرئیل وصف
زه بود و در میان اصحاب و یاران خودش و رسانیف
پیغام با و رساند و او عرض کند این خبر و پیغام را با صحاب و
ایشن و ایشان درانوقت سیصد و سیزده مرد باشند
میان رکن و مقام مکه و معظمه با وی بیعت کرده باشند اسلام
ی و بره را بشنود و بحال جه آید اما و بره چون سفیانی
بسر سفیانی الحال را از روی او مشاهده کند و آن
پیغام را بشنود رنگش متغیر شود و رویش سیاه گردد
رعشه و لرزه در اندام او افتد و روی و بره بحال

خود آید و راست شود و حواریان که اسم او مجهول باشند

او را حسنی گویند از مکه بیرون آید و متوجه سید اکرود و زمانی

خدای تعالی طی کند و در نور و فرمبرت که در همان لحظه به پیدا

پس چون آن حسنی و اصحابش نظر بیابان زهری کرد

کند بغیر از سرهای ایشان هیچ جزو دیگر ظاهر نباشد و با

ایشان در زمانی باشد پس شکر خدای کریم کو بند طلب

کنند از خدای عز و جل که نعمت و مراد ایشان تمام شود

بعد از آن زمین تمامت ایشان را فرو برد بعد از آن حسنی

اسیران و پرده های مدینه و کوفه را با صاحبان ایشان

و تمامی اموال و خزاین لشکر سفیانی را از طلا و نقره و غیر

ذلک در میان اصحابش تقسیم کند و در مدینه

بیح

...رد در مقیم شود و امر کند با صلاح آنچه در مساجد جاها

...ب شده باشند و هر کس از اهل مدینه کشته شده باشند بهم را

...ن نماید بعد از آن حسنی شعیب بن صالح که از اهل بیت خود

...شد بر مدینه و اصحاب خود حلیفه مختار دو متوجه کردد و در آن

...هت در اوقات سفیانی فتح عراقین عراق بابل و عراق

...شرق از خراسان زمین و ممالک فارس و بصره و تمامی

...ده باشد عمال و کارکنان خود در بحرین و کوره فارس و

...ره خراسان و اهواز متفرق ساخته باشد پس چون

...ره خبر اعمال زهری و لشکرش باو رساند تمامی لشکرش

...ع شوند و مهیا شود بمحاربه و جنگ حسنی و ابعلک با نسیمی از

...ت سفیانی که نجم بود خراسان از آنجا کرجه بجانب

روم روم و ملک روم اورا امان و پناه دهد و اما ج

حسنی متوجه کوفه شود مردم کوفه چند روزه راه باستقبا

حسنی آیند به دعا و ثنای او و خبر مقدم او و شکر و س
اسید

حسنی مشغول شوند و با او خبر دهند که سفیانی در موضع

پس حسنی بعد از آن آنچه با او بود از اسیران و اموا

کوفه که از زهری و لشکر او گرفته بود تمام را با اهل کوف

کنند و در کوفه خطبه خواند و اهل کوفه و اشراف کوفه با

جوانان کوفه با حسنی باشند همه با و بیعت کنند و بعد از آن

از کوفه بیرون آید و متوجه سفیانی شود با صد هزار سوار از

و در ماهی دجله و نهری که انرا نهر ملک گویند بر تلی که

بر قریه که انرا ساباط گویند فرود آید و منزل سازد

واصحاب

ر اصحابش بفوت آن تل بهیک فرسنگ منزل بسازند
ند و در عرض یک فرسنگ در یک فرسنگ و چون هر دو لشکر
هم رسیدند خدای تعالی بر لشکر سفیانی رعب و ترس نهد و باد جنوب
وزد بر قفای لشکر حسنی و بروی لشکر خاک در چشمهای سفیانیان
اسپهای ایشان رود و طاقت محاربه و مقاتله ندارند کشته
آنند و روی بهزیمت نهند و اکثر کشته شوند و زیاده از ده یک
شکر سفیانی نماند و باقی همه را بقتل آرند و سفیانی و پسرش گرفتار
شوند در میان اسیران پس حسنی امر کند و هر دو دست و پای
سفیانی را قطع کنند دست و پا ببرند از درگاه شوم این و کردن
پسرش زنند و هر کس از لشکرش در اسیران که مستحق باشند
قتل آرند و بعد از آن تمامی اهل عراق اول از زمین بابل

وار اهل عراق شرق خراسان و فارس و اهوا

با جنسی علیه السلام ار انجا بوفه مراجعت نمایند و عمال

سرحدهای در خراسان و فارس و اهواز و الجو جاکم سر

و لشکرها نامه و بحرین متوجه شده اند و لشکرهای مدینه فرستـ

و لشکرها باابن عمش بجانب شام و سرحدهای انجا

و خطر دشمنان است متعرر ساز و و لشکر برقه و افر

و محالکه که در انجاست از مغرب زمین بفرستند و لشکر

و محالکه که در انجاست از ناحیه سوی آن و آنچه و اولا و معا

باشند فرستد و همه مردمان در هر جایه که باشند با طاعت

برداری قیام نمایند و با مهاجرین بنویسند با آنکه حلال

و فرمان برداری در آیند و جنسی باین نامهای و مابر دا

شحال شود و حمد و شکرگذاری جناب تعالی بجا آرد و تمامی

مان پادشاهان سفیانیه همراه باشند از روز کناره از دمشق

روج کند تا وقتی که لشکر نس زمین فرو رود و نه پیاده از

از امرا یمنی

ماه نباشد بعد از آن حضرت علیه السلام خلفا و سرکردگان بر

ممالک که حوالی آنجا باشند تعیین نماید و خود بجانب روم متوجه شود پس

لک روم بملک صقالیه نویسد که این دشمن که تجربت و جنگ

آمده وقتی که مرا هزیمت نماید نوبت بتو میرسد در محاربت نوآید

را مدد کن تا فهم او کفایت کنیم و او ملک روم را مدد کند

حضرت علیه السلام در ملک روم در آید محاربه نماید شهرها و قلعهای

بسیار از آنجا فتح کند و بطریوس مقیم شود و حضرت ملک روم

پسر که آن ملک با شمعی که گذشته نزد او آمده پسر عمه

ما نیست چون ما شنیدیم دشمن او را و دشمن ما را وا

بما فرستد و بما رسانی که او را از امان دست داد و از

غزنه بر تشریف مهد ارم و حضرت ملک هاشمی کتابت نوشت

نوع که این کتابت از منصور من الله یعنی یاری داده

خدا تعالی بسوی عم عبد الله که بتحقیق دشمن ترا و مارا

گشت و حق مارا بما که اهل هستیم داد و ما را مالک و وارث

زمین ساخت پس روی بما آورد در امان خدای

عهد و زینهار خدا و رسول باشی و چون آن کتابت بملک

رسید ملک هاشمی ملک روم گوید مراد رهبانو

از آنکه هست این عم روم او بزرگ و بالاتر از من است

زیر دست باشی او و ضمیر روم پسی ملک روم برفتی او را الخ

هاشمی بملک روم نویسد که چون او نزد ما می آید
برابر ما می گریزد ما با آن راضی نمی شوم که این خصم ما در عز دین
مقیم باشد پس اگر او را نزد ما نفرستی با تو محاربه کنیم و اگر
دین و اسلام درآئی هر چه مارا هست ترا است و هر چه بما آید
آید یعنی در نیک و بد و خیر و مضرت با هم باشیم ملک بطارقه
آنحال بملک روم میگوید ترا چه کار و چه مهم که مرد پیر را در پناه گرفته
حمایت کنی که در دین ما نیست ملک روم گوید که او پناه بما
آورده است و من او را در پناه گرفتم و با وجود آنکه اگر او را
بدشمن دهم او دست از جنگ و حرب با ما بر نمیدارد
زیرا که او با ما و شما برای او جنگ می کنند برای دین اسلام
جنگ می کنند بعد از آن از بطارقه بملک هاشمی

اخبار ملک روم بقتل اورود خبر قتل او بملک روم

او گوید چرا کسی را که پناه داده باشیم بکشتند پس آنگرد

بطریقی که ای ملک تو وفا کردی با آنچه بدو قرار کرده بودی

پناه و امن و امان او را محکم نشستیم بی رائی تو بر تو عیب

بر قتلی که من کرده باشیم پس ملک روم رستن حسین او

فرستند و او را از شنی ملک ما نشمی بنوعی که گذشت اعلام

کنند و در صلح زنند و مصالح در خواست نماید حسین نزد او

فرستند که میان ما و تو صلح در نمیگیرد مگر آنکه مسلمان شوی

و درین هنگام ملک روم بطارقه اتفاق کنند و جمعیت نما

و با حسین جنگ عظیم نمایند و درین محاربه از مقاتله

آیند و فرار بر قرار نهند و بهم نگریزند حسین قصد قسطنطنیه

140

...ب کند و طلا و نقره آنجا به قسمت نماید و در پی
...جمعی از خوارج در شهرها خروج کنند و در اصفهان
...که او را بی نام کرده باشند و اگر او در کوهستان
...جمعی خروج نمایند بر خلیفه حسینی بود از انفاق در آخر
...پس خروج کند با پنج هزار سوار و خوارج در تمام شهرها
...در زمین موصل و جزیره خروج کند و در شام مردی که او را
...بن شیخ گویند خروج کند و در برقه مردی که او را ادریس
...شداد گویند خروج کند و خوارج در ممالک عالم بسیار شوند
...امرا و خلفا و سرهنگان حسینیه در ممالک به محاربه و جنگ
...ند و قتل و خونریزی بسیار شود و در آن حال خلفا
...سرهنگان حسینی نامها نویسند بجانب روم پس

حسنی که هر چند شود و تر خود را بجار سانی که از خارج

در روی زمین فساد برپا بشود و در اصفهان خارج

خروج کرده با سحر و جادو و مردم را در آتشه و ظلالیت

اندازد و از جمله سحرهای او آن است که امر بدرخت کند که

از جا بجای می‌رود و چون مرغ را طلب کند از آسمان

بزیر آید و ماهی را طلب کند از آب بیرون آمده نزد او

روانه شود پس چون نام بهای خلفا بجمیع رسد از رو

متوجه ممالک خلفای بخو شود و بعد از توجه شاه

فرماید که دارد زمین آتش حرب و جنگ برافروخ

دید بر از جزیرهای سفیدی روی نموده و در شهر جارجیان

حسنی خروج کرده آید و باعی و بائی اشتر ببیند

۱۶۱

یسنی با لشکر خود را مستغرق سازد و بعد شهری
د خلفای خود و این حالت در ماه رمضان باشد و روزهای
هم بار نهان در ماه در شب دهم ماه رمضان و در شب
ار دهم آن ماه منخسف گردد و بعد از پیغمبر در پیش حسینی با اصحاب خاص
ن و ا هفتاد جمهور نحو از تعالی بگو گردانید که هرگز ماه دو شب
ماه منخسف نشده مگر در این ماه رمضان ظهور مانیش جدد
ند کنند حج جهاد و غزا با دشمنان خدا تعالی و در روزه
ز و در شب نیمه ماه رمضان آوازی از آسمان آید که
ن بشنوده باشند مثل او هیچ جائی آنکه زیاده بر دو از
ز هفتاد هزار نفس بمیرد و هفتاد هزار کور گردد و هفتاد
ز لال شود و هفتاد هزار دختر ابکارت و دیگر بزنگی

بزودوازین همه مضرتها باهل فسق رسید اما بعد

این مضرتها و افتها برسیم بعد ازان در وقت طلوع

صبح آلست آوازی رسد غیر از آواز اول و هیچکس از

ازان آواز نمیرد و هیچ کس بوی نشود و نه کرونه لال شوند و دو

دختران نزودوان آواز ابلیس یعنی عبد العقلی باشد

متر شید کارهای لهو و بازی و هر بنده اقبال کنند و منع

توید زیرا که آوازها که در شب شنبد بدان آن رحیان بود

دیوان بود حال اینکه آن آواز جبریل بود و بعد

حسین علیه السلام اصحاب و لشکر خود مشغول

که باخوارج در شهر مکه مشرفه باشند جهاد و غزا الف

بنفس نفیس متوجه اصفهان شود و بجانب آنجا

کم و

در اصفهان خروج نموده پس چون حسینی علیه السلام با آن
رجی بسپاه او ببکشد و اصحاب او را بکشد الا اندکی بگریزند و این
قعه در اواخر ماه شوال واقع شود چون نیمه شوال شود قیامت باشد
ستبهار روی نماید و حسینی علیه السلام نزد خارجی فارس شود و او را
ستاصل و فنا سازد با لشکرش مگر یابد که از آن تا بریمت
بیند در نیمه ذی قعده زلزلها و صاعقها و آتش و برقها از
سمان و خسف و فرو بردن زمین مردمان را ظاهر شود و در ذی الحجه
تنها و هول و بیم روزگار زیاده از اول شود و در ماه محرم اعراب و بادیه
نشینان عرب خروج کنند و مکه مبارکه نهب و غارت نمایند
عانه کعبه را غارت کنند و حجرها بربایند و اهل مکه در عقب
یشان بروند حق تعالی ایشان را بباد و خاک مدد کند

چنانکه آن اعراب را بکشتند و تمامی آنچه غارت نموده

همه را از ایشان باز ستانند و بغنیمت و نعمت مراجعت

بلکه و تمامی شهرهای احسنی فتح نماید و امر دیار

وصاف شود اما ملک روم چون بشنود و باد خبر

که خوارج از هر طرف بر حسنی خروج کرده اند با لشکر

امرا حدود مملکتش از روم متوجه موضع طرسوس شو

از آنجا تا فرات آید پس حسنی او را مهلت دهد تا

بموضع حران نزول کند پس اتفاقا میان ایشان و او را

اصحاب و لشکر کشته و حلیها و لباسهای

ایشان را بستانند و ملک روم لباسهای خود را بکند

لباس مردم طرسوس را بخود بپوشند و برنگ و هیأت

نعت

1213

وی ملهما نامق راهها برآید شمشیر بندد و تیر آتشی از

بود و دشمن را خون آلوده سازد و هر مسلمانی که از لشکر حسینی

بر سر از ... بدست ... و گویند گویا باد سلام کند و دعایش

نماید پس آن مسلمان خیال میکند که این مردم نصرت از

بادی که با روم کرده است با این زخم رسیده باشند باین شکل

بات باشند تا آنکه بطرسوس میرسد و از آنجا خود را بروم

ساند بعد از آنکه حسینی فتح ممالک میکند و مارسن شاء الله تعالی

ست می آرد متوجه ممالک روم می شود و اصحاب و لشکر حسینی

با لشکریان جهاد و غزا مینماید ملک روم پس او ادم فر

من کشته شدم و بحیله که برده جلا صدم تا قبر تو قوم از آن جنگ

علام نماید حسینی را و طلب صلح نماید که هرچه خواهد بستانند

تا آنکه از روم مراجعت نماید و بترساند حسینی را ممالک

روم بغیر مرود اگر حسینی در ممالک روم میجی و بشغ

شود پس حسن جواب بدهم که از این قبیل نیستیم که

مال و غنیمت با تو بحار بشد و جنگ نمیکنیم ما با تو برابر

جنگ میکنیم تعدادان ملک روم بیرون آید با هزار صلیبه

و زر زر بر هر سنجقی مردم و لشکر بسیار و حسینی بایشان

حرب و جنگ کند جنگهای عظیم که بشمار در وصف

وایشان را بگریزاند و در عقب ایشان رود تا ائله

با ایشان رسد و ایشان را در آنجا محاصره و تنگ

حصار را بر ایشان از برشنگ و تشنگی پس طلب صلح

از حسینی و او صلح قبول نمیکند پس ایشان از آنجا گریز

دارم

ایم اهل عقب ایشان روند و در قسطنطنیه در راه و دیر

... خانه عبادت بزرگ این زا خراب کنند بعد از ان

... سفنی علامت پوشند لشکری بجانب صفة الیه و این زا ابریز ابدو

... شهرهای اینها زا بگیرند و در اصطهرکار پس مردی خروج

... کند و باشد دعوی کند که منم دجال و دجال نباشد و گوید

... حاکم روی زمینم از جانب خدای آسمان پس عوام الناس

... زاد و جهال کوهستان تابع او گردند و اتباع و لشکرش

... بسیار شود و فساد پس در روی زمین بسیار کردد و در اهواز

... خروج کند او را احمدیه گویند و مردم بسیار از قبیله ازد و از

... گویند نصرت دهنده دینم و خلعت کبری است دین حسینی

... بگیرم پس خراج جمع کند و قسمت میان اصحاب و یاران کند

واجتماع او بسیار شوند بعد از ان در اصفهان دجال ا...

خروج کند و او عالمتر بن ساحران و جادوگران از مان خو...

باشد و ابلیس کوره شیاطین با او باشند و جادو...

دیو و ادمی با او جمع شوند و با او همه چیز از طعامها و شرابها...

و شکر و عسل باشد و برای او هستند از گاو گوسفند و...

بزغالهها و مرغها هرچه خواهد و مردم را بلیس بانها گمراه کند...

از حلویات از انواع حلواها و بالودهها و میوهها هر چه او باشد...

هر وقت که خواهد برای او از شیرهای گاو و گوسفند...

و تازه حاضر کنند و بر مردمان پوشیده شود بیند از...

با او بهشت بسته اصحاب و با او آتش از الطعامها...

و شیرها و میوهها دهد و کسی با او ایمان نیاورد او را در جا...

درآورد

145

آورد و زمینها از آهن گرم باشد مانند جهنم و در آنجا

شتی دیگها باشند و چون خواهد کسی را در انجا در آورد و امر کنند

در زیر چاه از آتش کنند و در آن دیگها آب کنند با صبر و

نیح و سقمونیا بجوشانند پس چون این مرد را در آورند بسوزد و

ند بر برید آب بر سرش آب از این حمیم هاست ریزند بر آن مرد

ئوشان بعد از آن گوید که چون حمیم بر سرش ریختند

در قوم صبر و زرنیخ و سقمونیا بدهید و از انجا بدهید و ساحری

ند و بمردم نماید انواع لباسهای فاخر و زیورها از

طلا و در و یاقوت و مرجان و بسحر و جادوئی خود نماید که

زنده کننده و میراننده است که هر کرا خواهد زنده کند و میراند

هر کرا خواهد و آن ملعون جوانی باشد کور چشم که جنبش در رو چشم را

نقطه سپیدی باشد چشم چپش مانند ستاره صبح

روشن و درخشنده باشد و بجادو و مردمان جهان نما

که او سوار شد بر خر سیاه مایل بسفیدی و بر پشت آن

زین باشد که لجام ان ازین زبان آن خر باشد و در آن

لجام حلقه ایست که مردمان خیل ببندند از سحر او که آن حلقه

از نقره است که ما بریشم سبز و سرخ و زرد و زری کرده

خر او مانند کوهی بزرگ که درازیش مانند عرض او باشد صد

در صد گز و هر دو گوش او مانند کوه عظیم گوئیا در زیر سایه آنجا

جمعی کثیر نشسته اند و آن صفات و نمونهای جوز و ح

از سحر و جادو باشد زیرا که مردی باشد مانند مرد القامه

خر او مانند گاوهای دیگران باشد و لباس سبز باشد و

بیعی

یان از طایفه یهود و مجوسی باشند و یهود امتان موسی

شند و مجوس آتش پرستان باشند و زبان دقیقه

ملحدان و نصاری سینه عیسائیان و هر فاسقی و ظالمی

او باشند و بشهرها جولان کنند و سیر نمایند و تمامی شهرها

از اصفهان و عراق تا موصل و جزیره شام و مصر و زمین

از و عربستان سیر کند و از شهری بشهری رود و

ید که بمن خدای روی زمین ایم هر کس انکار کند و بگوشها

برد از شر و فتنه سلامت ماند از اصفهان بعراق بابل

د از ناحیه اهواز بعد از آن بکاسه خراسان و بجانب

ی بعد از آن بدیار ارمنیه و بحار و حجاز بحد بنه شهر بغداد رسد

هواز اهوا آیند ملئکه و فرشتها و تیرها بر روی شر او زنند

پس از مدینه مشرفه باز گردند و بجانب شهرهای پیش و بحرین
سیر کنند تا اکثر بمصر آیند و بشام رسند و حسنی با مردمان
و بابیعان در عقب دجال باشند شهر بشهر و منزل بمنزل او
طلب کنند و در آن آوقات فسق و فجور و لواطه بسیار شود
که مردان با زنان بر سر راهها جمع شوند و زنا کنند و جوت ترکی
ایشان گویند از راه بیرون روید و زنا کنند و دجال طلب
و کوهها و تیهها از هر آلت فسق که باشند همراه داشته باشند
و مردم را بسحرهائی که داشته در گمان اندازد که با او بهشت
و دوزخ هست و مسلمانان در خدمت حسینی بتکبیر و تهلیل
تا که گویند بعنی الله اکبر و لا اله الا الله گویند چون دجال
بموضعی رسد که آنرا باب لد گویند و از کوههای سیماست
و چون

۱۴۶

یامد به بیت المقدس درآید خضر علیه السلام با او ملاقات کند

بیند ای دجال توئی که مردمانرا فتوا دادی که در فتنه انداختی

سحر و جادو و تو ساحر و کذاب و کافری او گوید بلکه من خدای

ی ما زینم پس خضر با او گوید که اگر تو اله و خدای پس مرا

ران بی قتل و سر بریدن بلکه بگو تا من که بمیرد و من بمیرم یا

پس که خواهی بگو بمیر او بمیرد و بعد از آن زنده گردان اگر

ست گوئی پس دجال ازین سخن در غضب شود و امر کند

خضر را گردن بزنند و با مراد گردن خضر بزنند پس الله تعالی

آن ساعت او را زنده گرداند پس خضر گوید مردمان

خدای تعالی زنده گردانیده و همین گفت که مردمان را بگو

دجال گفت اما مرا الله تعالی زنده کرد تا فتنها دور شن

شود که او زنده بکند پس اگر یکبار دیگر مرا بکشد و زنده

معلوم شود که او راست میگوید که او زنده کرده بود مرا زیرا که هم

الله تعالی گفته که او یکبار دیگر را بکشد بعد از آن قادر نیست

هلاک کند خدای تعالی او را با جمیع اصحاب و یاران شن و بد نفس او

مهلت بدهد بعد از کشتن او را او خدای تعالی بعد از کشتن با

دوم ترا زنده نمی کند و با انبیا و صلحا ملحق خواهد

پس دجال از سخن خضر علیه السلام هشت و خوف بعد از آن

کند بکردن زدن خضر و کردن او را زنده بعد از آن قادر

بزنده کردن او بعد از آن عیسی علیه السلام نازل می شود

آسمان بزیر سقف ندی که آن ابر را هر که در مغرب و مشرق

باشد از عجایب رد شنید او را به بیند و منادی کند

148

ید ماند این مسیح است علیه السلام پسر مریم و تحقیق که
یتیم ملکی او را فرستاده است که دجال را بکشد بعد از آن
عیسی علیه السلام نازل شود با او عصائی باشد که سر آن آهنین بود
ن عصا را بر دجال زند دجال بالائی چو نمی که موم بگداز دو به
بش زند همچنان بگداز بعد از آن مسیح گوید حسینی علیه السلام
اصحابش که این دجال و اتباعش پس حسینی و اصحاب
او دل خشان شمشیر و صلاح نهند و تمامی را بقتل در آورند
تا آنکه هر درخت و هر زمین و هر جنبنده گوید که در تحت و فوق
من کافر اند از دجالیان پس مومنان روند و او را
بکشند و آن آواز از درخت و زمین هر کس فهم کنند
گویا بزبان آنکس آواز می آید یا عرب یا عجمی بعد از آن

چون ملک روم و صنعاالله و تمامت ملوک وامت

بشنوند که امام علیه السلام از نژاد بن اسلام و

همه اجابت و قبول نمایند برضا و رغبت از برای آنکه علی

که بر آن ابر نشسته میشوند همه عالم تابع امام شوند و در

بعد از آن عیسی علیه السلام بگیرد اقسیس یعنی را و گوید امام

شیطان را و بر پهلویش اندازد و سرش را ببرد پس او را

سنگ صخره بیت المقدس یعنی بر سنگ بزرگ در آن

بر پهلو اندازد و سرش را ببرد و همه اصحاب و یارانش از جن

و بر پای بند و تمامی ملوک عالم و سروران بنی آدم در

دین در آیند و چوگانها را بشکنند و بتها را بشکنند و

بغیر از خدا تعالی پرستند بر اندازند بر طرف کنند و جور و ظلم

دد و عدل را زنده کند و امان در عالم در رسد اشود و جهنده

پرنده اهل ... و کیک و سایر موذیات ضرر رسانند با

از موسی ... بر طرف سازد و از روی زمین محو گرداند و صلاح

و خیر در عالم جلوه کند از مردن ایشان شیاطین از ان شود

آسمان و زمین گنجها اظهار کنند و رحمت نازل شود و در زمان

فقیر و مسکین نماند الا توانگر و غنی گردد و حسنی مال را میان مردم

قسمت کند و عجب و تکبر از میان بنی آدم برطرف شود و ظلم و نفاق

و عدل درجه کمال گیرد و بندگان صالح که عبارت از صاحب الزمان

و اصحاب او باشند وارث روی زمین گردد و مقتضای

کلمه شریفه ان الارض یرثها عبادی الصالحون

و له تعالی وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات

الی اخر الایه جلوه کنند چنانچه در باب او ستو همبلی معین

سمیتن شده و بعد از آن خدا تعالی رخصت کند یاجو

ماجوج بدر آیند و ظاهر شوند و هیچ طعام و خوردنی نباشند الا

همه بخورند و هیچ آب نماند مگر بنوشند و بگذارند در آ

هنگام آفتاب از مغرب طلوع کند در صباح روز برود

بود از ده شب که از ماه ذی الحجه گذشته باشد و آن شب

که آفتاب صباح آن شب از مغرب بدر آید بغایت دراز

و مردم دراز نماید و چون آفتاب بمیانه آسمان رسد

نماید و فرو رود بجانب مغرب و اما دابة الارض ان جو

که پیش از یاجوج و ماجوج ظاهر شود و میان صفا و مروه

دو کوه هستند که آنجا حوالی مکه مبارکه که او را او قزی

مانند

151

نند آواز شتری که وقت جستن بر شتر ماده

ما و کنند و آن دابه بر شکل و خلقت شتر سفید باشند الا

ین شتر نیکوتر و لطیف تر است بر لون و رنگ آهوی سفید است

دو را دو پر است وقتی که خواهد بپرد و پس در پیشانی هر زن که بر بندد و نشانه

نند در پیشانی مؤمن نقطهٔ سفید پیدا شود و در کافر سیاه

ایلی از مرد و زن کوچک و بزرگ این نشانه کنند بعد از آن

ب و یاجوج و ماجوج بسیار شود و هیچ شهری و دهی نباشد

ابکه در آنجا خسف شود که زمین جبّاران را فرو برد از جهودان و

بره و صاعقها و زلزلها پیدا شود و معنی آیه کریمه جلوه کند

قوله تعالی وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة

معنی آنکه هیچ شهری و دهی نباشند در جهان مگر اینکه ما که آفریننده ایم

آنکه پیش از قیامت آنرا خراب و هلاک کنیم بواسطه
فسادی که مذکور شد بعد از آن در توبه بسته شود و تقلید
شرعی بر طرف شود و در آخر آن وقت ایمان آوردن مسلمانان
شدن فایده ندارد و حق تعالی آتشی بفرستد مردم
از جائی که باشند و به بیت المقدس رساند و خلایق
تمام در آنجا باشند و بازارها داشته باشند که معامله
در آن بازارها و بیت ...ن در آن حال باشند که یا ماه ...
آخر جمعه آخر ذی الحجه آوازی از آسمان آید که همه خلایق
بمیرند و آن وقت آخر وقت دنیا باشند پس دانبال علیه السلام می فرماید
همچنین وحی الهی نازل شده از احوال و واقعات عالم تا آنکه
که قیامت برسد و دنیا و جهان بر طرف شود و خداوند

151

بنزادات ... بعثه وعلامات قیامت انچه در احادیث

باب هفتم مذکور شده بود سیتمازده علامت که در اول

آن باب مذکورست بالتمام ودر بین الجمیع دانبال پیغمبر علیه السلام

وحی بدو نازل شده آمده والختم بالصلوة علی سید نا

سید المرسلین محمد واله الطاهرین المعصومین الطیبین

الی یوم الدین تمم

روز پنجشنبه ۹ صفر ...

عن جابر بن سمرة قال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله

روایت است از جابر بن سمره که گفت شنیدم از رسول خدا درود خدا باد بر آنحضرت و آل

یقول لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشرة خلیفة

کلهم من قریش وفی روایة لا یزال امر الناس ماضیا

ما ولیهم اثنی عشر رجلا کلهم من قریش وفی روایة اثنا

لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة ویکون

که همیشه ... خدا ... ما برپا خواهد بود ... تا روز قیامت ... خواهد ...

علیهم اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش متفق علی

تا رسیدن به اثنی عشر ... که همه از قریش خواهند بود

تسکن بلغ کتاب ... عن ابن عباس لما حضر

روایت است از ابن عباس که چون هنگام

رسول الله صلی الله علیه وآله وفی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب

در حالی که در خانه مردمان بودند که از جمله ایشان بود

قال رسول الله صلی هلموا اکتب لکم کتابا لن تضلوا

فرمود آنحضرت که بیائید بیارید که بنویسم برای شما نوشته که گمراه نشوید

بعده فقال العمر قد غلب علیه الوجع وعندکم القرآن

بعد از آن پس گفت عمر بدرستیکه غالب شده است بر او درد و نزد شما است قرآن

حسبکم کتاب الله فاختلف اهل البیت واختصموا فمنهم

کافی است شما را کتاب خدا پس مختلف شدند کسانی که در خانه بودند و نزاع کردند

من یقول ما قال العمر فلما کثر اللغط والاختلاف قال رسول

پس هرگاه بسیار شد سخن و اختلاف

صلعم قوموا عنی قال العبید الله وکان ابن عباس یقول ان

برخیزید از نزد من گفت عبید الله که ابن عباس می‌گفت

الرزیة ما حال بین رسول الله صلی وبین ان یکتب لهم ذلک

آفت که حایل شد در آنحضرت و در نوشتن آن

الکتاب لاختلافهم ولغطهم تسکن بلغ کتاب ط وفی روایة

نوشته را بسبب اختلاف ایشان

سلیمان ابن ابی مسلم الاحول قال ابن عباس

سلیمان ابن مسلم ... که گفت

و ... ابن عباس

ما يوم الخميس ثم بكى حتى بل دمعه الحصى فقلت

ابن عباس وما يوم الخميس قال اشتد برسول الله وجعه

فقال ائتوني بكتاب اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده ابدا

فتنازعوا ولا ينبغي عند نبي تنازع فقالوا ما شأنه اهجر

استفهموه فذهبوا يردون عليه فقال دعوني فالذي

انا فيه خير مما تدعوني اليه فامرهم بثلاث فقال اخرجوا

المشركين من جزيرة العرب واجيزوا الوفد بنحو ما كنت اجيزهم

وسكت عن الثالثة او قالها فنسيتها قال سفيان

هذا من قول سليمان متفق عليه وعن جابر قال

رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يوم عرفة وهو على ناقته القصوى

يخطب فسمعته يقول يا ايها الناس اني تركت فيكم ما ان

اخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي اهل بيتي رواه الترمذي

مشكوة بلغ ٥ وعن سعد بن ابي وقاص قال لما نزلت

الآية ندع ابناءنا وابناءكم دعا رسول الله صلى الله عليه وآله

عليا وفاطمة وحسنا وحسينا وقال اللهم هؤلاء

اهل بيتي مسلم ٦ وعن عائشة قالت

ما غرت على احد من نساء النبي صلعم وما غرت على خديجة

وما رأيتها ولكن كان يكثر ذكرها وربما ذبح الشاة

ثم يقطعها اعضاء ثم يبعثها في صدائق خديجة

فربما قلت له كانه لم تكن في الدنيا امرأة الا خديجة

فيقول انها كانت وكانت وكان لي منها ولد

متفق عليه مشكوة ٧ وعن بريدة قال خرج

رسول الله

153

رسول الله صلى الله عليه وآله في بعض مغازيه فلما انصرف

جاءت جارية سوداء فقالت يا رسول الله اني كنت

نذرت ان ردك الله صالحا ان اضرب بين يديك بالدف

واتغنى فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ان كنت

نذرت فاضربي والا فلا فجعلت تضرب فدخل الاول وهي

تضرب ثم دخل علي عليه السلام وهي تضرب ثم دخل الثالث

وهي تضرب ثم دخل الثاني فالقت الدف تحت استها

ثم قعدت عليها فقال رسول الله صلعم ان الشيطان

ليخاف منك يا عمر اني كنت جالسا وهي تضرب ثم دخل

علي وهو تضرب ثم دخل عثمان وهي تضرب فلما

دخلت انت يا عمر القت الدف رواه الترمذي مشكوة

عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه واله حامل
الحسن ابن علي عليه السلام على عاتقه فقال رجل نعم المركب
ركبت يا غلام فقال النبي صلعم ونعم الراكب هو رواه الترمذي

٨
وعن البراء بن عازب وزيد بن ارقم ان رسول
صلعم لما نزل بغدير خم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال الستم
تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا بلى قال الستم
تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه قالوا بلى فقال اللهم
من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
فلقيه عمر بعد ذلك فقال له هنيئا يا ابن ابي طالب
اصبحت وامسيت مولى كل مؤمن ومؤمنة رواه احمد

٩
وعن بريدة قال خطب ابو بكر وعمر فاطمة فقال رسول الله
صلعم

صلعم انها صغيرة ثم خطبها علي فزوجها منه رواه النسائي

وعن ابن عباس ان رسول الله صلعم امر بسد الابواب

الا باب علي رواه الترمذي وقال هذا حديث غريب

154

وعن علي رضي الله عنه قال كانت لي منزلة من رسول الله صلعم

لم تكن لاحد من الخلائق اتيته على سحر فاقول السلام عليك

يا نبي الله فان تنحنح انصرفت الى اهلي والا دخلت

عليه رواه النسائي وعنه قال كنت شاكيا

فمر بي رسول الله صلعم وانا اقول اللهم ان كان اجلي قد حضر

فارحني وان كان متاخرا فارفعني وان كان بلاء فصبرني

فقال رسول الله صلعم كيف قلت فاعاد عليه فقال

فضربه برجله وقال اللهم عافه واشفه شك الراوي

قال فما اشتكيت وجعي بعد رواه الترمذي وقال هذا حديث

صحيح ۵ الفصل الثالث عن سعد بن ابي وقاص قال

لما نزلت هذه الآية ندع ابناءنا وابناءكم دعا رسول الله

صلعم عليا وفاطمة وحسنا وحسينا وقال اللهم هؤلاء

اهل بيتي رواه مسلم ۵ وعن عائشة قالت خرج

رسول الله صلعم وعليه مرط مرحل من شعر اسود

فجاء الحسن ابن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاء

فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال انما يريد الله

ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا

رواه مسلم ۵ وعن المسور بن مخرمة ان رسول

صلعم قال فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني

155

عنه ان رسول الله صلعم قال لعلي وفاطمة والحسن والحسين

انا حرب لمن حاربهم وسلم لمن سالمهم رواه الترمذي

جميع ابن عمير قال دخلت مع عمتي على عائشة فسئلت

اي الناس كان احب الى رسول الله صلعم قالت

فاطمة فقيل من الرجال قالت زوجها رواه الترمذي

تكلم من كتاب مشكوة ١١ عن عمران ابن حصين ان النبي

صلى الله عليه واله قال ان عليا مني وانا منه وهو ولي

كل مؤمن رواه الترمذي عن زيد بن ارقم ان النبي صلعم

قال من كنت مولاه فعلي مولاه رواه الترمذي واحمد

حبشي بن جنادة قال قال رسول الله صلعم علي مني وانا من علي

ولا يؤدي عني الا انا او علي رواه الترمذي

وعن ابي جناده وعن ابن عمر قال آخى رسول الله صلعم

بين اصحابه فجاء علي تدمع عيناه فقال آخيت بين اصحابك

ولم تواخ بيني وبين احد فقال رسول الله صلعم انت اخي

في الدنيا والآخرة رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب

وعن انس رضي الله عنه قال كان عند النبي صلى الله عليه وآله

طير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي

هذا الطير فجاء علي فاكل معه رواه الترمذي وقال هذا

حسن غريب ﻫ وعن علي رضي الله عنه قال كنت اذا سألت

رسول الله صلعم اعطاني واذا سكت ابتداني رواه الترمذي

وقال هذا حديث حسن غريب ﻫ وعنه قال رسول الله صلعم انا دار الحكمة

وعلي بابها رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب ﻫ

156

ان العبد الصالح في ذيل الحديث الرابع من باب

الفيء والانفال وتفسير الخمس وحدوده والانفال الى

الوالي وكل ارض فتحت ايام النبي صلى الله عليه واله

العدل
الى اخر الابد ما كان افتتاحا بدعوة اهل الجور واهل

ان ذمة رسول الله صلى الله عليه واله في الاولين والاخرين

ذمة واحدة لان رسول الله صلعم قال المسلمون اخوة تتكافأ

دماؤهم ويسعى بذمتهم ادناهم الحديث نقل من الكافي

قوله والانفال الى الوالي الحديث وذلك لان الانفال

اي للوالي والنظر اليها اليه يتصرف فيها كيف شاء

وكذا النظر في كل ارض فتحت عنوة في زمان النبي

الى اخر الابد اليه لان ما فتحت بدعوة اهل الجور فهو

حتى ودا خل فى الانفال وما فتحت بدعوة اهل العدل الى

فهو حق للمسلمين والنظر فيه ايضاً اليه كما مرّ هٰذا شرح

صالح مازندرانى ط يعنى اختيار انفال متعلق

بسوى امام ست وهمچنين هر زمينى كه مفتوح باشد در زمان

نبى صلى الله عليه وآله تا آخر الزمان خواه افتتاح آن افتتاح

بدعوت ائمه ظلم باشد خواه بدعوت اهل عدل باشد

بدرستى كه عهد رسول الله صلى الله عليه وآله در باب انفال

در باب زمين مفتوح العنوة ودر باب معاش دادن امام

پيشينيان رعيت را در پشتها ودر پشتهان يك عهد است

بدرستى كه رسول صلى الله عليه وآله در مسجد خيف ومنى

بعد از سفارش مردم باتباع ائمه مسلمين ولزوم جماعت

الى آخر

...یث ان چنانچه گذشت در حدیث اول باب صد و نهم
...ف مسلمانان برادران همند برابر هم است خونهای ایشان
...کسب معاش و فراغت میکنند بعهدیکه رسول ایشان
...رمیان ایشان برائی فقرای ایشان شرح ملا
...خلیل رحمه الله ط فی کل ارض لم یجر علیها ملک
...مسلم فهی للامام وما جری علیها ملک مسلم فهی
...له وبعده لورثته وان لم یکن لها مالک معین فهی
للامام لا یجوز احیائها الا باذنه فان بادر احیاها
بغیر اذنه لم یملکها فان کان غائبا احق بها ما دام قائما
بعمارتها فان ترکها فبادت آثارها واحیاها غیره
کان الثانی احق بها وللامام بعد ظهوره رفع یده

٣

في احياء الاموات من كتاب القواعد

وصحت الرواية عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام

انهما قالا ان الانفال كل ما اخذ من دار الحرب بغير قتال وكل

ارض انجلى اهلها عنها بغير قتال ويسميها الفقهاء

فيئاً وميراث من لا وارث له وقطايع الملوك اذا كانت

في ايديهم من غير غصب والاجام وبطون الاودية

والارضون الموات وغير ذلك مما هو مذكور في

مواضعه وقالا هي لله وللرسول وبعده لمن قام مقامه

يصرفه حيث يشاء من مصالح نفسه ليس لاحد فيه

في مجمع البيان في تفسير قوله تعالى يسئلونك عن الانفال

قال العلامة في التحرير كلما يختص

الامام

158

الامام من الارضين الاموات ورؤوس الجبال

وبطون الاودية والآجام ليس لاحد التصرف فيها مع

ظهور الامام الا باذنه وسوّغوا لشيعتهم حال الغيبة

التصرّف فيها بمجرد الاذن منهم ع

وعلى الروايات التي رواها اصحابنا ان كل عسكر او فرقة

غزت بغير اذن الامام يكون الغنيمة للامام خاصة

تكون هذه الارضون وغيرها مما فتحت بعد الرسول الا ما

فتح في ايام امير المؤمنين عليه السلام ان صح

شيء من ذلك يكون للامام خاصة ويكون من جملة

الانفال التي له خاصة لا يشركه فيها غيره ه‍ من تحرير

العلامة في فصل الثاني في كيفية الجهاد ه‍

قال المحقق في شرح القواعد وهل يملك الكافر بالاحياء

في حال الغيبة وجدت في بعض الحواشي المنسوبة

الى شيخنا الشهيد على القواعد في بحث الانفال من

الخمس انه يملك به ويحرم انتزاعه عنه وهو محتمل و

يدل عليه ان المخالف و الكافر يملكان في زمان الغيبة

حقهم عليهم السلام من الغنيمة ولا يجوز انتزاعه

من يد من هو بيده الا برضاه وكذا القول في حقهم

عليهم السلام من الخمس عند من لا يرى اخراجه بل حق

باقي اصناف المستحقين للخمس لشبهة اعتقاد حل

ذلك في الارض الموات اولى ومن ثم لا يجوز انتزاع ارض

الخراج من يد المخالف و الكافر ولا يجوز اخذ الخراج وهمة

الا باذن

الا باذن السلطان الجور وهذه الامور متفق عليها

ولو باع احد ارض الخراج صح باعتبار ما يملك فيها و

ان كان كافرا وح فتجري العمومات مثل قوله عليه السلام

من احيى ارضا ميتة فهي له على ظاهرها في حال الغيبة

ان الموات التي لا تذب الكفار المسلمين

عنه ولا يمنعونهم منه وهو في دار الحرب يملك بالاحياء

المسلم والكافر لكن ينبغي ان يقيد احياء المسلم له بكونه

باذن الامام عليه السلام لان حكم موات بلاد الكفار حكم

موات بلاد الاسلام نعم ينبغي ان لا يشترط

ذلك في حق الكافر فيعتبر احياءه قبل الفتح

كما يعتبر احياءهم للارض بغير منه

فی روایة اخطب عن انس قال رسول الله صلی الله علیه واله
مشیرا الی علی علیه السلام انا وهذا حجة الله یوم القیمة

نقل من رسالة بعض الفضلا بع

فی خراج الجرایح نقل عن الصادق علیه السلام انه لما فرغ علی
من واقعة صفین وقف علی شاط الفرات وقال ایها
الوادی من انا فاضطرب وتشعشعت امواجه وقد
نظر الناس وقد سمعوا من الفراط صوتا اشهد ان
لا اله الا الله وان محمد رسول الله صلی الله علیه واله وان
علیا امیر المومنین حجة الله علی خلقه من رسالة بعض فضلا
قال قنبر کنت مع مولای علی ع علی شاطی الفرات
فنزع قمیصه ونزل الی الماء موجة فاخذت القمیص
فاذا

فاذا بها تف يهتف يا ابا الحسن انظر فجائت عن يمينك

وخذ ما ترا فاذا منديل عن يمينه وفيه قميص مطوي فاخذه

ليلبسه واذا في جيبه رقعة فيها مكتوب هذه هدية من الله العزيز

الحكيم الى علي بن ابي طالب عليه السلام هذا قميص هارون بن

عمران كذلك اورثنا ها قوما آخرين من رسالة لبعض الفضلاء رحمه الله

روى عن رسالة نوادر الاخبار عن موسى بن جعفر

ان من وراء اليم السابقة خلقاً يسمون بالروحانيين

ارض من فضة بيضاء ما يطلع عليها الشمس اكثر من الجن

الانس قلوبهم منورة بولاية اهل بيت الرسالة يلعنون

فلانا وفلانا يعني زريقاً وصاحبه لعنت من رسالة لبعض الفضلاء

المراد اول والثاني

سوا قوله يلعنون
الى آخره

1765

فی رسالة الیبریسیة ان امیر المومنین علیه السلام
لما ولد فی الکعبة خر ساجدا ثم رفع راسه الشریف فاذن
واقام وشهد لله بالوحدانیة ولمحمد بالرسالة ولنفسه
بالخلافة ثم اشار الی رسول الله فقال اقرأ یا رسول الله
فقال نعم اقرء فابتدا الصحف شیث فقرأ ما حتی لو حضر
شیث لاقرانه اعلم بها منه ثم تلا صحف نوح
وصحف ابراهیم ثم قرأ التوریة والانجیل ثم قرأ
قد افلح المومنون فقال له رسول الله نعم افلحوا
اذا انت امامهم ثم خاطب رسول الله بما خاطب الانبیاء
والاوصیاء الانبیاء ثم سکت فقال له رسول الله
الی طفولیتک فامسک ۵ رسالة نعیمی البغضـ
فی رسالة

١٦١

رسالة البرسية روی ابو حمزه الثمالی عن امام الاولین
لاخرين على بن الحسين زين العابدين صلوات الله عليه و
بائه الطاهرين قال الله محمداً وعلياً والطيبين من عترته
ن نور عظمته واقامهم اشباحاً من ضياء نوره يسبحونه
يقدسونه قبل المخلوقات اتظن ان الله لم يخلق خلقاً
والكم بل والله خلق الف الف آدم والف الف عالم
انت في آخر تلك العوالم ٥ من رساله بعض الفضلاء ٥
ن في كتاب غاية المطلوب من على عليه السلام ان الله عرض اماميتي
لى الارضين وكل بقعة امنت بولايتي اماميتي جعل الله
يتة زكية وجعل نباتها وثمرها حلواً عذباً وجعل مائها
لاً ومن كل جحدت امامته وانكرت جعل الله تعالى خشنه

وجعل نباتها مرا وجعل ثمرها عوسج والحنظل وحو

ما بها ظلها گاه ۵ عوسج نوعی از درخت خار

عن ابی جعفر علیه السلام یقول ان عدو علی ع لا یخرج من الدنیا

حتی یجرع جرعة من الحمیم وقال سواء علی من خالف هذه الامر

صلی او زنا ۀ عقاب الاعمال

ورد فی الروایات ان رسول الله صلعم دعا لعلی علیه السلام تقو

اللهم اعط علیاً فضیلة لم تعطها احداً قبل ولا تعط

احداً بعده فنزل جبرئیل علیه السلام ومعه اترجة من الجنة وقال للنبی

صلعم ان الله عز وجل یقرء علیک السلام ویقول لک ادفع هذه

علی بن ابی طالب فدفعها الیه فتفلقت فی یده فلقتین فاذا

فیها حریرة خضراء مکتوب فیها سطران تحیة من الطالب الغالب

الی علی

علی بن ابی طالب لهم رساله بعض فضلاء

162

بن حنان ابن سدیر قال حدثنی رجل من اصحاب ابی

عبد الله قال سمعته یقول ان اشد الناس عذابا

یوم القیمة سبعة نفر اولهم ابن آدم الذی قتل اخاه و نمرود

الذی حاج ابراهیم علیه السلام فی ربه و اثنان فی بنی اسرائیل

هودا قومهما و نصراهم و فرعون الذی قال انا ربکم الاعلی

و اثنان من هذه الامة احدهما اشرهما فی تابوت من

قوارير تحت الفلق فی بحار من النار من عقاب الدهر لها

قال الصادق علیه السلام فی تفسیر کریمة بلی من کسب سیئة

و احاطت به خطیئته اذا جحد امیر المؤمنین علیه السلام فاولئک

اصحاب النار هم فیها خالدون ه من رساله بعض فضلاء

عن ابي جارود قال قلت لابي جعفر عليه السلام اخبر

باولى من يد خلّ النار قال ابليس ورجل عن يمينه ورجل

ليساره بما من عقاب الدعاء

الحكمة في ان الله تعالى بعث الى قابيل لما قتل اخ

ما هل غرابا ولم يبعث له غيره من الطير ولا من الوحش لان

القتل كان مستغربا جدا اذ لم تعهد قبل ذلك فنه

بعث الغراب من حيوة الحيوان

روى عن ابي عبد الله بن محمد بن علي بن العباس بن مراون

التميمي قال حدثني سيد علي بن موسى الرضا قال حدثني

ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ا

محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني اخي

قال حدثني

قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليهم السلام قال قلت
للنبي صلى الله عليه واله وسلم انت خير البشر ولا اشك
فيك الا كافر من امالي ابن بابويه عطا قال
سالت عائشة عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت
ذلك خير البشر فيه الا كافر من امالي ابن بابويه

حديث القدسي في ليلة المعراج

محمد بلغ علي بن ابي طالب مني السلام واعلمه انه حجتي
بعدك على خلقي به اسقي عبادي الغيث وبه ادفع
عنهم السوء وبه احتج عليهم يوم يلقوني فاياه
فليطيعوا ولأمره فليأتمروا وعن نهيه فلينتهوا
اجعلهم عندي في مقعد صدق عند مليك مقتدر

حديث قتل الناصب

في ان دم الناصب حلال عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم

عن سيف بن عميرة عن داود بن فرقد قال قلت

لابي عبد الله عليه السلام ما تقول في قتل الناصب

قال حلال الدم لكني اتقي عليك فان قدرت ان

تقلب عليه حائطا او تغرقه في ماء لكيلا يشهد به عليك

فافعل قلت فما ترى في ماله قال توه ما قدرت عليه

من علل الشرايع في باب نوادر العلل من اخر الكتاب ٥

حديث سؤال تحقيق الناصب

من كتاب مسايل الرجال و مكاتباتهم مولانا الحسن العسكري

محمد بن علي قال كتبت اليه اسئله عن الناصب هل

احتاج

164

احتاج في امتحانه الى اكثر من تقديمه الجبت و

الطاغوت واعتقاد امامتهما فرجع الجواب بمن كان

على هذا فهو ناصب السر لسيره

التقية تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة فالواجب اذا علم

او ظن نزول الضرر بتركها به او ببعض المؤمنين والمستحب

اذا كان لا يخاف ضررا عاجلا ويتوهم ضررا آجلا او ضررا سهلا

او كان تقية في المستحب حين لا ضرر عاجلا ولا

آجلا ويخاف منه الالتباس على عوام المذهب والحرام

تقية حين يؤمن الضرر عاجلا وآجلا وفي قتل مسلم

قال ابو جعفر عليه السلام انما جعلت التقية ليحقن بها

الدماء فاذا بلغ الدم فلا تقية والمباح التقية

في بعض المباحات التي ترجحها العامة ولا يحصل

بتركها ضرر ه التقية يبيح كل شيء حتى

اظهار كلمة الكفر ولو تركها ح اثم الا في هذا المقام

مقام التبري من اهل البيت عليهم السلام فانه لا يأ

بل صبره اما مباح او مستحب وخصوصا اذا كان ممن

يقتدي به كالمجتهد

وقال قلت لابي عبد

عليه السلام العضو الذي افترضه الله تعالى على العباد

جاء من الغائط او بال قال يغسل ذكره ويذهب الغائط

ثم يتوضأ مرتين مرتين . ويجب غسل موضع

البول بالماء المزيل للعين الوارد بعد الزوال

قال الشيخان اقل المجزي مثلا ما على الحشفة

وقال ابن

و قال التقی ما زال العین ولم یقدره یقدا و الاول اولی

لانه احوط تمتیح لان احدهما لازالة العین فالاخر

للتطهیر فرع من عدم الماء مطلقا او تعذر علیه

ار یکون اب

ستعماله یجوز الجماع لعدم وجوب الطهارة المائیة علیه ولو

کان معه ما یکفیه للوضوء فلذلک قبل دخول الوقت

ما بعده فجزم العلامة فی المنتهی بتحریمه لانه یفوت

لواجب وهو الصلوة بالمائیة واشکل بان مقتضا

عمومات جواز تاخیر الصلوة الی آخر الوقت ومتی

از التاخیر امتنع وجوب الصلوة بالمائیة الامع

التمکن منها فی الجمیع الوقت مدارک

165

قوله ولو اراد الاستنجاء كان مخيرا بين الماء والاحجار والماء

افضل هذا الحكم اجماعي بين العلماء ويدل عليه روايات

كثيرة منها بالعموم حسنة عبد الله بن المغيرة وموثقة

يونس ابن يعقوب المتقدمتان وخصوص صحيحة زرارة عن

ابي جعفر عليه السلام قال يجزيك من الاستنجاء ثلثة

احجار وانما كان الماء افضل لانه ابلغ في التنظيف

وربما كان في صحيحة زرارة اشعار بذلك الصادا

مدارك عن ابي الحسن عليه السلام قال قلت له

للاستنجاء حد قال لا حتى ينقى ما ثمة

قال المصنف ذهب علماء الامامية

الى انه لا يقتل مسلم بالذمي قال ابو حنيفة

يقتل

بقيل وقد خالف قول الله تعالى ولن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا لا يستوي اصحاب النار

اصحاب الجنة قوله ط قوله عدا ماء الاستنجاء

فانه طاهر ما لم يتغير بالنجاسة او يلاقيه نجاسة

من خارج استثنى الاصحاب عن غسالة النجاسة

ماء الاستنجاء من الحدثين فحكموا بعدم نجاسته لما في

ايجاب التقصي منه من الحرج والعسر المغنيين بالاية

والرواية وصحيح عبد الملك بن عتبة الهاشمي قال

سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقع ثوبه على

الماء الذي استنجى به انجس ذلك ثوبه قال لا

وعن جابر قال دعا رسول الله صلى الله عليه وآله علياً
يوم الطائف فانتجاه فقال الناس لقد طال نجواه مع ابن
عمه فقال رسول الله صلعم ما انتجيته ولكن الله انتجاه رواه
الترمذي وعن ابي سعيد قال قال رسول الله صلعم لعلي يا علي
لا يحل لاحد يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك قال علي
بن المنذر فقلت لضرار بن صرد ما معنى هذا الحديث قال
لا يحل لاحد ان يستطرق جنباً غيري وغيرك رواه الترمذي
وقال هذا حديث حسن غريب وعن ام عطية قالت بعث
رسول صلعم جيشاً فيهم علي قالت فسمعت رسول صلعم وهو
رافع يديه يقول اللهم لا تمتني حتى تريني علياً رواه الترمذي
وعن ام سلمة قالت قال رسول الله صلعم لا يحب علياً منافق

ولا يبغضه مومن رواه احمد والترمذی وقال هذا حدیث حسن غریب ط

سنادًا وعنها قالت قال رسول الله صلعم من سب علیا

فقد سبنی رواه احمد ط وعن علی رضی الله عنه قال قال النبی

صلعم فیک مثل من عیسی ابغضته الیهود حتی بهتوا امه و

احبته النصاری حتی نزلوه بالمنزلة التی لیست له

قال یهلک فی رجلان محب مفرط یفرطنی بما لیس فی

مبغض یحمله شنانی علی ان یبهتنی رواه احمد ط

عن ابی عبد الله علیه السلام ان فقراء المومنین یتقلبون فی

ریاض الجنة قبل اغنیائهم باربعین خریفا من ارشاد القلوب ط

قال النبی صلی الله علیه وآله سیاتی زمان علی امتی لا

یبقی من الایمان الا اسمه ومن الاسلام الا رسمه

167

ومن القرآن الا درس دينهم دراهم همتهم
بطونهم قبلتهم نسائهم يأكلون الربا ويفعلون
الزنا ويشربون الخمر لا بقليل يقنعون ولا بكثير
يشبعون يفرقون من العلماء كما يفرقون من الذئب
قيل يا رسول الله وما حالهم قال صلى الله عليه وآله
وسلم ابتلاهم الله بثلاث بليات الاول سلط الله
عليهم سلطان جائر والثاني يرفع البركة من رزقهم
والثالث يخرجون من الدنيا بلا ايمان

سلطان جابر

بهم
هل يجوز اللعن على شارب الخمر واكل الربا والزاني وغيرهم
مرتكب الكبائر مع كونهم مسلمين موحدين الزنا وغيره
في هذا توقف شيخ بهاء الدين رحمه الله

168

الزنا ذنب كبير احق الله ان كانت الموطوءة

ليست ذات بعل ولا مكرهة وان

كانت مكرهه فهو حق الناس ولما كان

حق الناس يجتمع مع حق الله بخلاف العكس لكن

حق الناس منحصر في المرأة اذا لم يكن لها بعل وهي

مكرهة ومشترك بين الزوج والزوجة مع عدم

رضاء الزوج الضاً وان كانت ذات بعلة مطوعة

فهو حق للزوج مع عدم رضائه ويسقط في حق الزوجة

بالعكس لم اسمع من الشيخ شيئا لكن الظاهر السقوط

في حق الزوج لا في الزوجة فان اراد الزاني التحليل

الحق فان الاجمال كاف اذا علم او ظن طريان

على الاظهار مفصلاً كالقتل والرجم والحد وغيرها

ولو مات الزوج هل يجوز الاستحلال من الوارث قيل لا

لأن هذا ليس مالياً حتى انتقل اليه

قال الخنثى المشكل حرم عليه التزوج سواء تزوج نفسه

رجل خنثى المشكل لا يجوز لمالكها وطيها

الهبة هي العقد المقتضي لتمليك العين من غير عوض تمليكاً

منجزاً مجرداً عن القربة ويجوز تفضيل بعض الولد على

بعض في العطية على كراهية اجماعاً واذا قبضت الهبة

فان كانت للابوين لم يكن للواهب الرجوع اجماعاً

وكذا اذا كان ذا رحم غيرهما وفيه خلاف في ان كان اجنبياً

169

ما دامت العين باقية فان تلفت فلا رجوع وكذا ان عوض عنها ولو كان العوض يسيرا وهل يلزم بالتصرف قيل نعم وقيل لا هو الاشبه وتستحب العطية لذوي الرحم وتتاكد في الولد والوالد والتسوية بين الاولاد في العطية ويكره الرجوع فيما تهبه الزوجة لزوجها والزوج لزوجته وقيل تجريان مجرى ذوي الرحم والاول اشبه

كتاب الشرايع الاسلام الهبة تفتقر الى الايجاب والقبول والقبض منه ره كلب الماء طاهر ويجوز الانتفاع بخصيته اذا كان ذكيا ومنع ابن ادريس منهما وهو نادر قال من سند في باب المكاسب ره قال النبي صلى الله عليه واله

ساحر المسلمین یقتل وساحر الکفار لا یقتل قیل

یا رسول الله ولم لا یقتل ساحر الکفار فقال لان الکفر

اعظم من السحر ولان السحر والشرک مقرونان لو تاب

الساحر قبل ان یقام الحد علیه سقط عنه القتل لروایة

اسحق بن عمار عن الصادق علیه السلام ان علیاً کان

یقول من السحر یمیت من السحر شیئاً کان اخر عهده

بربه وحده القتل الا ان یتوب شرح لمعه

ولا دیة لغیر اهل الذمة من الکفار ذوی عهد کانوا

او اهل حرب بلغتهم الدعوة او لم تبلغ شرایع

ولا تجب بقتل الکافر ذمیاً کان او معاهداً او مستأمناً

الی البراءة الاصلیة از شرایع کروایت

کرده است در فروع از ابو بصیر که گفت عرض کردم بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که شیخ کبیر که قدرت نداشته باشد بر روزه
یکروز چه کند حضرت فرمودند که بعضی از فرزندانش بدل آن روزه
بگیرد گفتم اگر فرزندان نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیک و اگر
خویش نزدیک نداشته باشد از جهت هر روزی مدی تصدق کند و اگر ندارد چیزی
براو جزا نیست لوامع قال لو استوعبت الجبيرة
عضواً تاماً واقعة في موضع الغسل او المسح
ولم يمكن النزع او وصول الماء الى التحت سقط
الوضوء وانتقل فرضه الى التيمم ولو لم تستوعب
سقط ه لو استقر الحج في ذمة المكلف

ثم اهمل حتى مات هل هو كافر اولا قال الشيخ

لا ومضمون الآية والاحاديث المشتملين على التغيير

محمولتان على تغليظ الاثم فى المشهور كراهية الو

فى دبر من غير تحريم اختاره الشيخ والسيد المرتضى واكثر

علمائنا وقال ابن حمزة انه يحرم الوطى لقوله تعالى

فأتوا حرثكم انى شئتم لا يقال انه مختص بموضع

الحرث وهو القبل لانا نقول انه مدفوع بالاجماع

للاتفاق على اباحة الاتيان بين الفخذين والسرة

وغيرها وما رواه عبد الله ابن ابى يعفور فى الصحيح قال

سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يأتي

بالمرأة في دبرها قال لا بأس به وللاصحاب في تحليله السلام

كما يخرج من القبل والدبر من رطوبة غيرها طاهر عدا البول

والغائط والمني والدم تمسكا باصالة الطهارة السالمة

من المعارض في مدارك رطوبة الفرجين طاهرة

وكذا الدبر للاصل وكذا الرطوبة الخارجة من المعدة ولم

تستحل والبلغم والصفراء والسوداء وكذا رطوبات

الحيوان غير الثلثة والمفضلتين للاصل في ذكرى

يجب ان تستبرأ الامة قبل بيعها ان كان

وطئها اما لك بحيضة او خمسة واربعين يوما ان

مثلها تحيض ولم تحض وكذا المشترى اذا حبل حلها

ويسقط استبراءها اذا اخبر الثقة انه استبرءها او

كذا لو كانت لامرأة او فى سن من لا تحيض لصغر او

كبر او حاملا او حائضا الا زمان حيضها ثم لا يجوز

وطى الحامل قبلا قبل ان يمضى لها اربعة اشهر وعشرة

ايام ويكره بعده ولو وطئها عزل عنها استحبابا

ولو لم يعزل كره له بيع ولدها واستحب له ان يعزل

له من ميراثه قسطا

بعضى علما حمل كرده اند
بر اينكه اگر ازين از بر
ولد اش بيشتر است
وطى كند جايز نيست
تا وضع حمل

نشیر ده که به پیراهن زن رسد و بسیار در آید و خشک

(شیر) نشود یا آن زن آن جامه پوشیده نماز کند و ظاهر آنست که اگر

دختر باشد ضرر به مادرش نداشته باشد چون تکلیف با اجتناب:

از آن تکلیف ما لا یطاق است و ظاهر این عبارت روایت است

یا مضمون روایت که بصدوق رسیده است و بسیار تتبع کردم

و ظاهر شد که صدوق را مستندی است حرف نمیزند و قطع

نظر از وقوع حدیث بر دعوی غیر ثابت در اینکه مدار زنان

بر این نیست و ضرورت آن به پیراهن میرسد و اگر لازم بود اجتناب

از آن باعتبار اینکه فضله غیر ماکول اللحم است البته می بایست

بخصوص این منفر بودند و همچنین حرکت و عرق و غیر اینها
با اینکه احادیث بسیار وارد شده است قریب بتواتر که عرق
جنب و حایض اگر ببدن عرات آن ضرر ندارد از شرح
در نجاست شیر دختر عبارتی بنظر رسیده که مسئله کرده با
نهایت عبارتی در کتاب مسئل الحجره النقیه است که دلالت
بر طهارت شیر زنان مطلقا دارد و آن این است لکه
ولا باس بلبن المرأة المرضعة یصیب قمیصها فیکثر
ولیبس ما قبل از احوند ملا مرحبای شنیدم که صیام شهر رمضان
فریضة لصیام للرویة ولا یجوز ان یصح التطوع

فِي جَمَاعَةٍ لِاَنَّ ذَلِكَ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ

ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ ﴿﴾ سمعت ابا عبد الله

يقول اذا كان الماء قدر كرّ لم ينجسه شيء بدانكه جمعی از مجتهدین

استدلال کرده اند بمفهوم شرط در امثال این حدیث

بر انکه کمتر از کر بملاقات نجس مطلقا نجس میشود خواه معلوم باشد که

متغیر شده و خواه معلوم باشد که متغیر شده و خواه محل اشتباه

باشد و ابن عقیل و موافقانش منع این کرده اند در سند

میگویند که لم ینجسه شیء سالبه کلیه است و صورت علم بتغیر

بیرون رفته بدلیل اجماع باقی ماند دو صورت یکی صورت علم

بعدم تغیر و دیگری صورة اشتباه در تغیر و عدم تغیر

و چون نقیض سالبهٔ کلیهٔ موجبهٔ جزئیه است اعتبار مفهوم

شرط می‌شود بانکه در صورة اشتباه نجس نشود اگرچه در صورت

علم بعدم تغیر نجس نشود و میگویند از ملاحظهٔ این اهمال این حدیث

با احادیث نهی که دلالت میکنند بر انکه کمتر از کر بمحض ملاقات

نجاست نجس می‌شود مثل آنچه می‌آید در حدیث دویم باب

آینده و مثل آنچه می‌آید در حدیث شانزدهم باب جهل و ششم

این ظاهر میشود یعنی حکم بنجاست صورة اشتباه و بسیار احادیث

امر باجتناب و نهی از استعمال اگر باحادیث که نجس بر استعمال

صحیح

٣٤٩

جمع شود لاعلاج امر را بر ندب و نهی را بر تنزیه حمل باید

کرد نه بر وجوب و نه بر تحریم زیرا که حمل تجویز بر تحریم

ممکن نیست کذا فی شرح ملا حلبی ونعتقد ان شرب الخمر و

کل مسکر حرام وان لم یحصل به السکر کالقطرة الواحدة

وان مسلم بالغ عاقل شرب الخمر عامداً عالماً مختاراً وجب

علیه ان یجلد ثمانین جلدة سواء کان رجلا او امراة

حراً او مملوکا ونعتقد انه یحرم بیع الخمر وشرائها وکذا

آلات اللهو کالطنبور والرباب وامثالها والآلات

القمار کالنرد والشطرنج وغیرها وانه یحرم بیع الغنب والتمر

و امثال اینها لیعمل خمرا و بیع الخشب لیعمل آلة اللهو و القمار

هرگاه سلطان به شکار لهو رود و جمعی که همراه او روند قصد آن

شکار داشته باشند تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند

و خواهند که تماشا کنند و یا به اختیار خود بروند و در نیت که

ایشان را نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین القصر

و الا تمام احوط است اما جمعی که عمله و فعله شکار کنند چون

قوشچیان و اصحاب کلاب و خود شکار نکنند ظاهر آن است

نیز تمام می کنند و اگر جمع کنند احوط است اما جمعی که کار شکر و غیره

داشته باشند و هیچ گونه معاونت سلطان ننمایند آن

مط

قصر میکنند اما جمعی که آب و توشه بر میدارند
یا خدمت خیمه و بارگاه میکنند ظاهر اینست که قصر نمیکنند
و جمع اولی اینست و کسانیکه خدمت آسیابان کنند که بر آب
آسیابان شکار کنند ظاهر اماتند فوشیجیان باشند
تمام کنند و قصر بان ضم کنند از حد بقعه احوط آنست

مسئله

اگر ماه رمضان سی کم یک شب برده شود یک روز را قضا کند تا
مجتهد روایات کرده باشند و جمعی از اصحاب نقل کرده اند

مسئله

که در اخبار شاذه وارد شده که اشهد ان علیاً ولی الله
و محمد و علی خیر البشر جزء اذان است و اگر اینها و فصل را با نیت
عنوان بگوید که اگر از شارع متلقی باشند فبها و الا تیمناً

و به هر گاه بهتر باشند حدیقة المتقین مط در حلیه حکم نموده که طلا در انگشتر

باشد نماز درست نیست چراکه طلا حکم پوستین سمور دارد که نماز

در آن مطلقا جایز نیست اما فرق همین است که اگر بار جسم طلا

در نعل باشد نماز درست است و اگر دانه سمور در نعل باشد نماز

درست نیست. مط که علما فرموده اند که چون کلیسیا در بلاد

کفر بجای مسجد است چراکه دین آن جایز نیست و چون

مصالح آن بکندن حرام است در ملک کسی منتهی مط در حدیث

صحیح از حضرت امام باقر علیه السلام منقول است که هر که در رکوع و سجود و قیام

اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید ثواب سجود و رکوع و قیام در نامه اعمال او

نوشته میشود در جوامع مصنوعات

والاجتناب

[٣٠]

الاجتناب من الكبائر وهي قتل النفس التي حرم الله

الا بالحق والزنا والسرقة وشرب الخمر وعقوق الوالدين

الفرار من الزحف واكل مال اليتيم ظلماً واكل الميتة

الدم ولحم الخنزير وما اُهل به لغير الله من غير ضرورة

اكل الربا والسحت بعد البينة والميسر والقمار

التبخس في المكيال والميزان وقذف المحصنات

اللواطة والشهادة بالزور واليأس من روح الله

الامن من مكر الله تعالى والقنوط من رحمته

معونة الظالمين والركون اليهم واليمين الغموس

حبس الحقوق من غير عسر والكذب والاسراف

التبذير والخيانة وكتمان الشهادة والاستخفاف

166

بأولياء الله تعالى والاشتغال بالملاهي التي تصد عن

ذكر الله والاصرار على الصغائر من الذنوب وتحريم الخمر قليله

وكثيره وتحريم كل مسكر قليله وكثيره والمضطر لا يشرب

الخمر لانها تقتله وتحريم كل ذي ناب من السباع وكل ذي

مخلب من الطيور وتحريم الطحال فانه دم وتحريم الطافي

والجري والمارماهي والزمار وكل سمك لا يكون له فلوس ومن

الطيور الذي لا يكون له قانصة ومن البيض كلما اختلف

سنگدان

طرفاه حلال اكله وكلما استوى طرفاه حرام اكله

مكروهست غسل از آب غساله اگر قليل بوده باشد و بعضی

گفته اند كه اگر كثير بوده باشد هرگاه يك مرتبه غسل كنند

ديگر مكروه نيست حديث المنفی لا بعضی از علما گفته اند كه مكروه

در آب ایستاده غسل کردن اگرچه بسیار بوده باشد

عدنعیه المتفقی لها خلافست در نجاست حیوانات مسخ شده اند

مثل فیل و خرس و میمون و سنگ پشت و جلپاسه و گرگ و

موش و خرگوش و سوسمار و طاوس و شپره و خارپشت

روباه و مار ماهی و خرچنگ اظهر طهارتست و اگرچه احوط

اجتنابست و هم چنین خلافست در بول آدمی و استر و خر

احتیاط تمام اجتنابست از بول انسان بلکه از عرق ایشان

حدنعیه المتفقی لها باسناد صحیح منقول است که حلبی گفت

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که حاجتی داشته باشد

در نماز باشد حضرت فرمودند که تمام بسرمی توان کرد و تسبیح

گفت و بلند تا متوجه او شوند و اشاره کنند مطلبی که دارد و مرد

اگر کاری داشته در نماز دستها بر هم خورند لوامع صاحبقرانی

از مسمع منقول است حدیث صحیح که سؤال کرده از حضرت

موسی کاظم علیه السلام که گاه هست نماز میکنم و کنیزک میگذرد و بر من...

در بر میگیرم حضرت فرمود باکی نیست در لوامع صاحبقرانی هذا الحدیث

مذکور فی التهذیب فی باب کیفیة الصلوة و صفتها ه و در حدیث

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است جواب کتابت واجب است مثل

جواب سلام در لوامع صاحبقرانی ه چون کتابت نویسند ابتدا کنند

بسم الله الرحمن الرحیم و چون تمام کنند دیر باشند چنانکه در وی باشند و...

و عده نامه میباید که بعد از آن ان شاء الله تعالی بنویسند و اگر ننویسند

بگویند و کاغذی که نام الله در وی باشد در دست و پا نیندازند و

و اسم الله را بآب دهن پاک نکنند در لوامع صاحبقرانی ه

بسم

باشد صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که هرگاه در اول نماز بعد از تکبیر الاحرام است و یک تکبیر بگوی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع بود یا عمداً نگوئی مجزیست ترا آن تکبیراتی که در اول نماز بگفته هم تکبیراتی که در نماز سنت است و آنچه بخاطر فقیر این ضعیف رسیده است در حل این حدیث آنست که چون سنت مذکور شد در احادیث معتبره که غرض از وضع هفت تکبیر در اول نماز آنست که استفتاح بافعال صلوة که در هفت موضع است افتتاح قرارت بتکبیرات احرام است و افتتاح رکوع اول و سجود اول و سجود ثانی بتکبیرات است و در نماز در رکعت نشر افتتاح از جهت رکوع و سجود است

1718

و یک افتتاح تکبیر احرام پس اگر کسی هفت تکبیر را

در اول نماز بگوید و بعد از آن فراموش کند که در مواضع

خود بگوید ضرر ندارد و در بعض حدیث جمیع تکبیرات را مقدم

داشته اند در نماز چهار رکعتی چنین در هر رکعتی پنج تکبیر است

یکی از برای رکوع و چهار از برای سجدتین از جهت رفتن و

سر برداشتن هر یک پس بیست تکبیرات از جهت رکوعات و

سجودات است و یکی تکبیر احرام است و یک تکبیر قنوت پس اگر در

اول نماز بعد از تکبیر احرام این تکبیرات را همه یکجا بگوید

و در مواضع خود بگوید عمدا و یا سهوا ضرری نرسد از اولوا

صاحب نهایه گفته که نقض بعد از اذان و اقامت است نگفتیم

و بجا خاطر بود که اکثر سوره را نخوانده باشد پس تا که

۱۶۹

نیست که ترک کنند اذان را پس صلوة بر محمد و آل محمد بفرست و بگو
قد قامت الصلوة و در فقه رضوی دو مرتبه مذکور است
سقوط است در وقت ... از ذکریا بن آدم که گفت که
عرض کردم بحضرت امام رضا علیه السلام که فدای تو گردم در
بودم و در رکعت دویم در اثنای قرائت بخاطرم رسید
اقامت نگفته ام حکم چیست حضرت فرمودند که در مقام موضع
ذت خاموش شو و بگو قد قامت الصلوة قد قامت
الصلوة و قرائت را آنجا که گذاشته تمام کن و نماز تمام است
جامع جعفرانی ... ملا محمد تقی مجلسی رحمة الله علیه در جامع
جعفرانی در بیان سجده شکر میگوید که سنت است
پیشانی را بر خاک محض گذاشتن بلکه ... پیشانی

وظ فرهلئ را نیز و بعد از آن بر مهر بی و امثال

که ساخته باشند زیراکه آنها را نیز خاک میگویند

بعد از آن در سنگ و نقطی از آن بر ما لصح السیه

علیه مثل چوب و بعد از آن مجرد وضع بر زمین اگر

کلیم باشند لکن امام را مستحب است که بلند بخواند قرائت

و اذکار رکوع و سجود و تشهد را تا ماموم بشنود

ماموم را مکروهست که چنان بخواند که امام بشنود و منفرد

مخیرست در اذکار میان جهر و اخفات و ماموم

مخیرست میان جهر و اخفات در لوامع صاحب

اقل مرتبه اخفات آنست که خود بشنود مگر اینکه تقیه باشد

که اگر مانند حدیث نفس بر زبانش جاری شود کافی خواهد

و اگر نه مراتب اخفات بنابر مشهور آن است
که صحیح قریب بشنود و بنابر این مشکل می‌شود
که اخفات اقل مراتب جهر شود و آن آنست
که صحیح قریب بشنود و بعضی از اصحاب گفته‌اند
اقل مراتب جهر آنست که جوهر صوت ظاهر شود و
این خوب بود اگر متمسکی می‌داشت ولیکن جوهر صوت
عیب جهر و اخفات ظهوری ندارد کما مشغول
پس احوط آنست که در اخفات چنان بخواند که
صحیح قریب بشنود و خود تمیز حروف کند بواسطه
فرسخ بنابر مشهور فرسخ است و بعضی چهار فرسخ
گفته‌اند و فرسخ سه میل است و هشت فرسخ و چهار
180

میل باشد و هر میلی چهار هزار گز است بلکه دست پس
هشت فرسخ بود و شش هزار گز باشد و چهار فرسخ
احتمل و هشت هزار گز است این کلام ماخوذ از جامع عباسی
۳
و جایز است که شخصی حج یا عمرهٔ خود را یا بعضی از نماز یا بعض
از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که او مرده باشد و
نفع می یابد تا آنکه بسیار باشد که آن شخص مستوجب
شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی قبر یا عذاب آن مبتلا
باشد و بسبب این عبادات فراخ گرداند و از آن
و سختی خلاص شود و آن میت را نیز اعلام میکنند
این فرج از برای تو از جهت عبادت فلان شد و اگر
شخصی اینها را از جهت شخصی اهل بهشت کند تحفه

و می شود با آنکه همه از کفار بدترند و بعضی گفته اند که
بدر پرستش ناصبی باشد نفع میکند و از جهت غیر پدر نفع نمیکند
تصدقات یا ثواب و الدین واجب باشد یا [illegible]
احسان بمومنان یا ثواب صیله رحم است و حج و همچنین
زیاره را از مردگان و زندگان قرار میتوان داد و ثواب
بعضی یا بیشان قربت میتوان کرد و اما نماز را پس جایز
نیست که از جهت زنده قرار دهد یا بدل او بکند بدانکه ظاهر
است که اینها کلام صدوق باشد و اکثر این حدیث موثق
است بصحیح اسحق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم ع
گفت سوال کردم از آن حضرت از شخصی که حج کند و
طواف را با عمره خود را با بعضی از طواف را بهم یا آنکه نصف یا ثلث

مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج از برای بعضی

از اهل خود قرار دهد و ان شخص در شهر دیگر باشد ثواب

حضرت فرمودند بلی گفتم که از اجر او چیزی کم می شود

فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آن

که از برای او قرار داده است و توانی که احسان به برادر مومن

کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او میکند مرده باشد آیا

این ثواب میرسد باو حضرت فرمودند بلی تا آنکه جاه باشد

که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در

باشد و برو واسع گردانند گفتم میت میدانند این عمل

که کرده است از جهة او حضرت فرمودند بلی گفتم اگر چه

نفع باو میرسد حضرت فرمودند که خدا ابش

182

در حدیث صحیح از محمد بن اسمعیل وارد شده است
عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام
که چند کس را شریک میتوانم کرد در ثواب حج تا حج حضرت
نمودند که هر قدر که خواهی از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که اگر هزار کس را شریک گرداند در حج خود حق سبحانه
در حج هر یک را ثواب حج میدهد بی آنکه از ثواب او چیزی
کم شود مجملا چون ذکر اخبار کثیره سبب طول و ملال میشود
ابتدا صدوق چنین گفته است که ما حصل اخبار را
آنکه ذکر کرده است و مجملش آنست که خالی از آن نیست که به نیابت
حج میکنند یا تشریک یا ثواب را میدهد اما نیابت لیس در
حج سنت به عمد غیره جایز است بدل از زنده و مرده

و احادیث صحیحه درین باب وارد شده است

که از کتاب حج مذکورست و در حج واجب با ضرورتی

که مرجو الزوال نباشد مثل پیری که نتواند در محفه نشستن

مثلا بی دغدغه نایب میتواند گرفتن و اگر مرجو الزوال

باشد مثل بیماری ظاهرا نایب نتواند گرفتن و چون عذر را

زایل شود اعاده باید کردن و در زکوة و خمس نایب میتواند

گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را بمستحق دهد

و در جهاد نیز ظاهرا نایب میتواند گرفت بی ضرورتی

و با ضرورتی بی دغدغه و در عبادات بدنیه صرف

مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمیتواند گرفت

مگر نماز طواف را که جزو حج است و اندر ابرای حی و میت

183

نیت میتوان گرفت چنانکه گذشت و امّا تشریک
پس در حج رسیدن میتواند که چند کس را بنیابت
عوض بستند که از جهة ایشان حج سنتی بکنند و در
واجب مشهور آنست که جایز نیست و در غیر حج مثل نماز
و روزهٔ قضا در حیات و ممات تشریک بنیابت جایز
نیست امّا در ثواب ظاهرا جایز باشد مثل اینکه نماز صبح
یا روزهٔ ماه رمضان یا حج واجب را میکنم و پدرم یا
مادرم را در ثواب آن شریک میکنم قربة الی الله
امّا بهتر آن است که امثال این عبادات بنیت را
ابتدا در فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل خواه واجبات
خواه مندوبات و لهذا صدوق ذکر کرده است

از بعض صلوة پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا
ثواب نصف نماز خود را به پدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد
اگر همه را بخشد نیز ظاهرا ضرر نداشته باشد اما بهتر آنست که
سنتیها هر چه خواهد بخشد و در واجبها همه را
نبخشد مگر آنکه داند که هر چند همه را بخشد همان ثواب
باقی است بلکه مضاعف می‌شود یا قصد میکند که این
عبادت من بکار نمی‌آید چون شرایطی که در عبادات
هست بآن شرایط بفعل نیامده است این را بخشیدم
تا حق سبحانه تعالی بعوض این عبادات که بعمل آید ببخشد
چون الزم الاکرمین است ازین صورتها نیز خوب است
اما اگر سبب استخفاف عبادت باشد بد است اما

ما بخشیدن ثواب عبادت با ئمه معصومین ص
تا هر اخوت بایمان شده هر چند ان نیز احتیاج بعبادت ما
نباشند خصوصاً درج خصوصاً بحضرت فاطمه بخشیدن
صلوة الله علیها که در حدیث صحیح و غیر آن وارد است
خواهد آمد ان شاء الله تعالی و حضرت پیغمبر فرمایند که فایده آن
بخشیدن آن اینست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان
باشی و فی الحقیقه مثل صلوة است بر ایشان که ثواب آن نیز بما
عاید می شود نه با یشان چنانکه گذشت و منقول است در
حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق
صلوة الله علیه هر شب از جهة فرزندش دو رکعت نماز
میگزاردند و در هر روز دو رکعت نماز از جهت پدر و مادر خود

میکردند من گفتم که فدای تو گردم چرا شب از جهة فرزند نماز

نمی کنید حضرت فرمودند که زیرا که فرزندش از وی در زندا

یعنی شبها با مادر تو دچون شب بخاطر میرسد نماز میکنیم

که مونس او باشد و حضرت در بین نماز انا انزلنا میخواندند

در وانا اعطینا از لوامع ره و در وجوب اخفات

تسبیحات خلاف است واقرب عدم وجوب است و اگر

شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل میکند از ره ملا محمد

باقر مجتهد جرانی ره ویجوز ان یجعل الرجل

صلوته حجته او عمرته او بعض صلوته او بعض

طوافه لبعض اهله وهو میت فینتفع به

حتی انه لیکون مسخوطا علیه فیغفر له ویکون

185

...رضبقاً علیه فیوسّع له ویُعلم المیّتُ

...ذلک ولو انّ رجلاً فعل ذلک عن ناصبٍ

...تخفّف عنه والبرّ والصّلة والحجّ یجعل للمیّت

...الحیّ واما الصلوٰة فلا یجوز عن الحیّ برحمه باالنو

...شده است که حسن کالصحیح وارد شده است از جلیل

...حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین

...صلّی الله علیه وآله اگر در سفر میبودند یا کاری داشتند جمع

...می نمودند میان ظهر وعصر ومیان شام وخفتن

...نافله را نمی فرمودند یا که نسبت کا در سفر نماز خفتن پیش از زمان

...نافله بجای آوردند از لوامع ... واحادیث صحیحه وارد

...شده است که اگر ضرر برشود نماز کردن در عقب عامه واجب است

که قراءت کند و صورت اقتدا را بجا آرد

حال اگرچه خود نشنود از لوامع ضیاء حنیفی و باکی

نیست که جمع کند میان نماز ظهر و عصر و هم چنین میان

نماز شام و خفتن بانکه هر دو را در یک وقت واقع

سازند یا یکه عصر را و عشا را در وقت ظهر و مغرب

واقع سازند با بر عکس در سفر و حضر با علة و بی

علة بنا بر مذهب مشهور میان اصحاب و جمعی

علة جایز نمیدانند در لوامع ره و انکه لازمست قراءة

در صورة امکانست و با عدم امکان جایز است اکتفا

بقراءت آغاز سنی کردن چنانچه در اخبار آن سئله

وارد است از لوامع ره صوم و صال مخصوص

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است و ایمهٔ هدی
علیهم السلام را جایز نیست از لوازم ثلثه اعراض و تفسیر شب
اول آنکه در وقت نیت روزه قصد تاخیر افطار نماید
و شام و سحور را یکی کند دوم آنکه دو روز متوالی روزه
بدارد سیم آنکه در شب روزه نگشاید جامع عباسی ثلثه
مردیست در قول کالصحیح و نزد صدوق فی الصحیح از
یزید جعفی ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر
که فرمودند که بر زنان اذان و اقامت و جمعه و جماعت نیست
یعنی بر سبیل تاکید چنانکه بر مردان است و عیادت بیمار را
و تشییع جنازه نیست یعنی موکدا و تلبیه بلند گفتن
نیست و دویدن میان صفا و مروه نیست و حج را

الحجر الاسود سودن نیست یعنی موکدا و داخل شدن
کعبه نیست و سر تراشیدن نیست یعنی حرام است بلکه
از موی خود تقصیر میکنند و در حج و عمرهٔ مفرده و قضا نباید
نمیدهند و ایشان را امارت نمیدهند و باربان مشورة
نمیکنند مگر از جهت آنکه مخالفت ایشان کنند و ذبح حیوان
نمیکنند مگر آنکه در حالت اضطرار و در وضو ابتدا
بکف دست میکنند و مردان به پشت دست میکنند
و مسح سر نمیکنند مانند مردان بلکه بر ایشان است
که مقنعه را از موضع مسح سر بیندازند و در نماز صبح
و شام مسح سر کنند و در باقی نماز ها انگشت خود
را بزیر مقنعه کنند و مسح سر کنند و آنکه مقنعه را

بنیدارند و کذشت بتفصیل و چون بنماز برخیزند پایها را بتابع هم

گذارند و دستها را بر سینه کذارند و در رکوع دستها را بر

سر زانوها کذارند و چون بسجود روند اول بنشینند و سجده

روند بر زمین چسبیده و چون سر از سجدهٔ دویم بر دارند

نشینند و بعد از ان برخیزند و چون از جهت تشهد بنشینند

پاها را بازانوها بردارند و رانها را بهم اورند و چون تسبیح

گویند به بند انکشتان حساب کنند زیرا که از بندها

سوال خواهند کرد و هر کاه حاجتی بکسی نه ولکا داشته

باشند به پشت بام خانه روند و دو رکعت نماز بکنند

سر خود را برهنه کنند زیر اسمان که هر کاه چنین کنند البته

دعای ایشان مستجاب میشود و ناامید نمیشوند و بر

زنان غسل جمعه در سفر سنت موکد نیست و جایز نیست

امرا که در حضر ترک کند غسل را و شهادت زنان در

هیچ حدی مقبول نیست و شهادت ایشان در طلاق

مسموع نیست و در دیدن ماه مسموع نیست و گواهی زنان

تنها مسموع است در چیزی چند که مردان بان نظر نتوانند کرد

مثل عیوب پنهان زنان و زنان در میان راهها نروند

و در کنارهای راه روند و جایز نیست زنان را در بالا خانه نشستن

و خط یاد گرفتن و سنت است که چرخ رشتن یاد گیرند و سوره

نور را یاد گیرند و مکروه است ایشان را یاد گرفتن سوره یوسف

و هرگاه زن مرتد شود او را توبه میفرمایند پس اگر توبه کند

فبها و الا او را همیشه در زندان حبس میکنند تا بمیرد

او را همی کنند چنانکه مرد مرتد را ولیکن او را خدمتهای
زبیق
دشوار می فرمایند و خوردنی و آب بمیدهند او را مگر آنقدر که سد
کند و طعام بمیدهند مگر خرمای زبون و پوشش بمیدهند او را
مگر پوستینهای کهنه و درشت و اگر نماز نکند میزنندش تا نماز
بکند و میزنندش تا روزه بگیرد تا توبه کند و از کفر برگردد و در
زنان جزیه نیست و چون ولادت زن حاضر شود واجب است
که زنان را بیرون کنند از خانه تا اول مرتبه نظر زنان بعورت
او نبود نعیند و این محمول است بر زنان زیاده از قدر ضرورت
و جایز نیست زن جنب و حایض داخل قبر شوند نزد تلقین میت
در حالت رفتن زیرا که ملائکه متاذی می شوند از آن تابان
و جایز نیست که زن جنب و حایض داخل قبر شوند در وقت بیرون

مبتلا بشد و چون زن از جای خود برخیزد جایز نیست

مرد را که در آنجا بنشیند تا سرد نشود از مشایخ شنیده ام

که مرض ابنه می آرد و جهاد زن آن است که اطاعت شوهر خود

بکند و رعایت احوال شوهر خود خوب بکند و حق شوهر بر زن عظیم تر است

از همه مخلوقات و شوهر را حق است نماز کردن بر زن بعد از فوت

زن و جایز نیست زن مسلمان را که برهنه شود نزد زن یهودی

و نصرانی زیرا که وصف می کنند بدن او را نزد شوهرهای

خود و جایز نیست زن را که بوی خوش کند وقتی که از خانه

بیرون رود و جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند

زیرا که رسول خدا لعنت کرده است زنانی را که شبیه بمردان

شوند و لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند

جایز نیست زن را که خود را بی زینت نگاه دارد اگرچه زن [illegible]

بردن کند بجای گردن بند و جایز نیست که ناخنها خود را سفید بگذارد

ها هم بحنا بمالد آنقدر که رنگ گیرد و در حالت حیض دست خود را

حنا نه بندد که شیطان بر و دست می یابد یعنی بشوهر خوش نمی آید

شیطان دست می یابد و شوهر را وسوسه میکند تا او را

طی نماید و چون زن در نماز باشد و کاری در اثنای نماز پیش

دست برهم زند و مرد اینجا تسبیح کند در نماز و اشاره

دست می کند و تسبیح میگوید و جایز نیست زنرا بی مقنعه نماز

کردن مگر آنکه کنیز باشد که او سر باز نماز می کند بی مقنعه و

جایز نیست زنانرا که دیبا و حریر بپوشند در غیر نماز و احرام و

احرام نیست پوشیدن آن حریر بر مردان مگر در جهاد و جایز است

که انگشتری طلا در دست کند و در ان نماز کند و بر مردان

حرام است و حضرت رسول فرمودند که یا علی انگشتری طلا در دست

مکن که آن زینت تست در بهشت و ابریشمینه محض می پوشش

که ان لباس تست در بهشت و جایز نیست زنا بزاد در مال شوهر آزاد

کردن بنده و خیرات کردن مگر باذن شوهر و جایز نیست او را

نذر و روزه سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست که مصافحه کند با

نامحرم مگر انکه دستش در جامه باشد و بیعت کند مگر از زیر

جامه و جایز نیست او را حج سنتی مگر باذن شوهرش و جایز نیست

زن را که بر زین سوار شود مگر در حالت ضرورت یا در سفر و

میراث زن نصف میراث مرد است و دیتش نصف

دیت مرد است و مرد و زن در جراحتها برابرند تا به ثلث

190

یت برسد و چون از ثلث زیاده شود از مرد زیاده
شود و از زن کم می شود و از زن نصف مرد می شود
چون زن با مرد نماز کند اگر چه تنگ زن باشد در عقب مرد
بایستد و پهلوی او نمی ایستد و چون زن بمیرد امام در وقت
نماز در برابر سینه اش می ایستد و چون بر مرد نماز کنند نزد
سرش می ایستد و صدوق باین عمل کرده است و در
چون زن را بقبر برند شوهرش در موضعی می ایستد که زن را
در ابگیرد و محرم و بکر نزد سینه و سرش می ایستد
شفیع زن نزد حق تعالی بهتر از رضای شوهر او و چون
حضرت فاطمه زهرا علیه السلام شهید شد حضرت امیر المؤ
صلوة الله علیه بر او ایستاد در وقت نماز و گفت خداوندا

امین را ضمیم از دختر پیغمبر تو خداوندا بو حنیفه قبر در می آید

تو انیس او باش خداوندا از شوهر و اولاد او هجرت کرده است

خداوندا تو او را از وصل خود شاد گردان خداوندا مظلوم از

دنیا رفت حق او را بردند و شهیدش کردند اولین فدک

از او گرفت و ثانی در بر شکمش زد و محسن ساقط شد و او بر این

از دنیا رفت خداوندا تو حکم کن از جهة او که بهترین حکم کنندگانی

تمام شد حدیث جابر ● و در قرب الاسناد حمیری

روایت کرده است از عبدالله بن حسن از جدش علی ابن

جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

که اگر فی امامت زنان کنند چه مقدار آواز خود بلند کنند در

حالت قرائت حضرت فرمودند که آنقدر که شنیده شود

سؤال کردم که آیا بر زنان هست که قرائت را بلند
بخوانند در نماز فریضه و نافله حضرت فرمودند که نه مگر اینکه
زنی امامت زنان کند بلند میخواند انقدر که قرائتش شنیده شود
پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و تشهد و قنوت و نماز نافله
و نافله شب بر زنان هست چنانکه بر مردان هست فرمودند بلی پرسیدم
که زنانی که عارف باشند یعنی که امام خود را شناسند و اثنا
عشری باشند آیا بر ایشان هست نماز کسوف و جمعه و بوی
خوش کردن در روز جمعه و عید رمضان و عید قربان چنانکه
بر مردان هست فرمودند بلی پرسیدم که کنیز نماز میتواند کرد در یک
پیراهن فرمودند که باکی نیست پرسیدم که هرگاه زنی در نماز
واجب باشد و فرزندش در پهلوی او باشد و گریه کند و

وزن نشسته باشد می تواند که فرزند خود را بردارد و

بعضی در کنار خود گذارد و او را خاموش کند و یا شیر دادن فرمودند

که باکی نیست پرسیدم که زنان موی روی خود را تنگ میتوانند

کرد فرمودند که باکی نیست پرسیدم که زن از خانه شوهر بی

بمردم میتواند داد فرمودند که نه مگر آنکه رخصت بگیرد پرسیدم که

بی رخصت شوهر از خانه بیرون میتواند رفت فرمودند که نه

پرسیدم که اگر زنی جراحت در بدنش یا بار و شکستن باشد آیا

مردان نظر میتوانند کرد و معالجه کردن آنرا فرمودند

پرسیدم که هرگاه در بدنش یا در شکستگیاش جراحتی

باشد زنان میتوانند که نظر بآنجا کنند و مداوا کنند آنرا فرمودند که

غیر عورت را پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند دید

192

فرمودند که رو و دستها و موضع دست بند پرسیدم

که مرد فرج زن را می تواند بوسید فرمودند باکی نیست

و در این دو حدیث اگر چه آن در مواضع حرام خواهد آمد و بر حج

گذشت لوامع صاحبقرانی ۵ اگر مکلف خواهد که طریق احتیاط

را مرعی دارد اولی آنست که اگر مشغول الذمه باشد بنماز قضا

در شب غسل کند به نیت وجوب از برای آن نماز قضا و

اگر فارغ الذمه باشد از برای نماز شب بنیت استحباب

غسل کند پس چون صبح شود بهمان غسل صلوة و صوم

هر دو از و صحیح است اجماعا لشارح النجات ۵ در حدیث است

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که بر جوان سنی که جهت

تعظیم مکروه است مگر از برای کسی که جهت دین باشد مانند علم

وصلاح ونیکی بغطلم او کنند حلیة المتقی ۵ واگر از کا

بکر خورده عادل گواهی دهد که این پوست را مسلمان ند کر

کرده است یا کافر از مسلمان خریده است نماز میتوان کرد هر چند

ظن قوی باشد که مسلمان از کفار خریده اند مثل پوست سمور و سنجاب

وخز و بلغار و امثال اینها اما اگر مسلمان بگوید من از این

خریده ام بیش از ربع نمی توان گرفت و بعد از ربع خلاف است

واحوط رد است در عدم استعمال لوامع ۵ واحادیث

سنگریزه کالمتواتر است مع هذا البعضی [illegible] کرده اند

که استحاله شده است واصلش خاک است که باب جمع شد

ولعاب دران تاثیر کرده است و سنگ ریزه شده است و

این بی وجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم از اقسام زمین بدر نمیرود

بعض

193

و بعضی دعوی کرده اند در مثل سنگ مرمر بلکه سنگ
آسیا که معدنی دارد و اطلاق معدنی بر آنها می کنند و حق
این است که سجده کردن در آنها جایز است حتی بر آجر و کچ
پخته اما آهک مستحاله می شود و بعد از پختن دعوی عظیم
در آن می شود و در اخبار نیز نهی از آن واقع شده لوامع
خلافی نیست در آنکه آواز زن عورت است و واجب است که مردان
نامحرم نشنوند یا عورت نیست مطلقا بلکه حرمت شنیدن
وقتی است که تلذذ و ریبه باشد و این مذهب خالی از قوت
نیست لوامع باسانید صحیحه و حسنه و موثقه منقول است
از حلبی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام جعفر صادق
که در نماز جایز است که نام ائمه معصومین صلوة الله علیهم

ببرم حضرت فرمودند که مجمل نام ببرند مفصّل با آنکه بگویند

مثلا اللهم انی اسئلک بحق الائمة الراشدین

یا المهدیین یا الهادیین که اگر عامه بشنوند که ایشان نیستند

توان گفت ائمه شما اند پس اگر تقیه نباشد مفصّل نیز جایز است

لوامع اگر سهو کند و ذکر رکوع و سجود نکند نماز باطل نمی

شود چون واجب غیر رکن است لوامع ظاهر احادیث

متواتره نفی مطلق قیاس است بلکه در خصوص

منصوص العلة نیز اخبار بسیار وارد است که باطل است

لوامع صدوق در روایت زراره روایت کرده

که زراره گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمودم

که چگونه افتتاح نماز کنم حضرت فرمودند که بگو

194

و هفت الحمد لله و هفت سبحان الله میگوئی و بعد از آن
حمد و ثناء الهی بجا میآوری بعد از آن شروع بقرائت میکنی
[illegible] لوامع ۵ حاصل آنکه محل اعتبار شک فعل دیگر است
که هنوز داخل شود در فعل دیگر شک اعتبار ندارد و یا داخل
شده است آن فعل را میکند و محل سهو رکن است تا بر کسی
داخل نشده است آنچه را سهو کرده است بجا میآورد
لوامع صاحبقرانی ۵ چهاردهم خم کردن و بر سر آوردن و گو
[illegible] علما و بعضی از مجتهدین از احرام میداشتند در باب
[illegible] جامع عباسی ۵ در کتاب فقه رضوی هست که قضای غسل
جمعه را در عرض هفته میتوان کرد و ظاهرا متقدمین جزم داشته اند
که این کتاب از حضرت است بس لوامع ۵

اصح پس من آنست که طهارت شرط انعقاد
صوم نیست و قضا و کفاره با تعمد بقا بر جنابت تا طلوع
فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحة الاسناد وارد
شده بر سبیل افضلیت و استحبابست نه بر سبیل لزوم
و وجوب و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل
قبل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه غسل مطلقا شرط کمال
و رجحان صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد

شارح النجات میر داماد علیه الرحمة ٥ ملا محمد تقی مجلسی در شرح
من لا یحضره الفقیه در باب العلة التی من اجلها وجب الغسل
من الجنابة و لم یجب من البول و الغایط گفته که احادیث
معتبره وارد شده است که در اغسال مستحبه نیز وضو سنت

195

و حدیثی که وارد شده که در غسل جمعه وضو نیست محمول
بر استحباب نیست و احوط آنست که با غیر غسل جنابت خواه
واجب و خواه سنت وضو بسازد والله یعلم منه ملا محمد تقی
مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه در باب صفة غسل الجنابة
فرماید که نقل اجماع کرده اند برآنکه شستن بدن در غسل
واجب است و شستن مو واجب نیست منه از رباعیات
دو رکعت اخر او نوافل اثنان علی الظاهر ترک می کنند
و همچنین ترک اذان انها می کنند بروایتی و بروایتی
دیگر اذان و اقامت اثنان واحداً و احد است
و از کلام شیخ در تهذیب میل باول ظاهر شده و ظاهر
می نویسد از افادات ملا عبدالله شوشتری که در بعضی رسایل

ذکر کرده است [illegible] از مشایخ شنیده ام که هیچ شرعی

آنست که مصلوب را رو بقبله بر چوب دار ببندند تا در آنجا بمیرد

از لوامع [illegible] اما گرفتن شارب پس ظاهر از حدیث نبوی آنست

که محل موی لب بالا با سبیلها گرفته شود و در حدیث صحیح

از عبدالله بن عثمان منقول است که من دیدم که حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام شارب را تمام می گرفتند تا محل روئیدن

مو و در حدیث دیگر آنست از حضرت سید المرسلین صلوة الله

علیه و آله مرویست که سنت آنست که شارب را بگیرند

تا آنکه تمام ظاهر شود محل روئیدن مو بر سبیل و از این حدیث

ظاهر می شود که آبخور را باید گرفت و بعضی در لغت شارب را

بر آبخور اطلاق می کنند و بر پشت لب بالا اطلاق می کنند

و بر مجموع اینها با عسیبها اطلاق می کنند پس آنچه
معلوم است استحباب آن چیدن تا بجوز است و زیادتی
را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد و اما کوتاه کردن ریش پس
اگر قدری بماند که اطلاق ریش بر آن کنند بعد
نامشروع مکروه است لیکن ترک سنت کرده است چون
سنت محضه است و ظاهر از زیادتی بدتر از کمی باشند و از
دو خبر نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر می شود که چیدن ریش با
بعنوان مورچه بی تراشیدن آن بد باشد و احتمال
کراهیت و حرمت هر دو دارد و اگر چه ظاهر اکثر علما
حرمت است چون امر را از برای وجوب میدانند و شهید
رحمه الله ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را

بی خلاف و کلینی رضه از حضرت امیر المؤمنین

روایت کرده است که جماعتی بودند که رشتها را میتراشیدند

و شارب ها را هیچ نمیدادند پس حق سبحانه تعالی این جماعت را

مسخ کرد بمارماهی و کلینی حکم بصحت حدیث کرده است

پس ازین حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب گویند

واحتیاط در دین ترک آن حرام است والله یعلم فرمودند ملا محمد

که هر عیسی خان بحسب شرع لازم که کرجیان را از گوشت

خوک منع نمایند اما اگر ضرورت باشد و مصلحت دین در این

باشد که با ایشان معاشرت کند و طعام که گوشت

خوک نداشته باشند با ایشان بخورد و چیزی چند که

آن بر نسق شراب نماید و ایشان خیال کنند که شراب است بخلق

درحضور ایشان نخورد و روزه بطریق ایشان بدارد

واین جایز نیست و همچنین اگر بگوید بایشان که من گوشت

خوک و شراب نخورم و خوشی کند ایشان خیال کنند که

گوشت خوک و شراب می خورد و با ایشان در امور همراه است

این نیز جایز است اما شراب و گوشت خوک بودن نه بواسطه

مصلحت جایز نیست غرض که هر قسم فریب و بازی دادن

ایشان که از دست عیسی خان آید نکند که ثواب عظیم

دارد هرگاه غرض او قوت اسلام باشد و چون شراب

و گوشت خوک خوردن او موجب ضعف اسلام است جایز

نیست و علما نگویند که اگر شخصی خیال کند که بواسطه

تبلیغ خوردن او و گوشت خوک خوردن جماعتی مسلمان

می شوند باوجود این خوردن آنها نیز حرام است

و در این خلافی نیست که سکه دو عدد از این زر

خوانده میشود یکی باسم حاکمش خان است و دو بیست و

پنج سال است که زده شده و یکی باسم سلطان

احمد و تاریخش معلوم نیست و چون این زر در جایی

یافته شده که مجهول المالک است پس بآن شخص باید

داد که آنرا یافته است   در گوسفند و سایر حیوانات

چرنده حرام است سیزده چیز است اول حرام مغز دویم

دانه بقدر نخود که در اندرون کله می باشد سیوم دانه که

اندرون چشم می باشد چهارم [illegible]

می شود که آنرا غدد گویند پنجم زهره ششم

198

هشتم ذکر نهم انصیه دهم سقعد یازدهم فرج دوازدهم

بچهدان سیزدهم هر دو لب که از کردن حیوان تا

دم کشیده شده کاهنرا علما گویند که زنان در نماز

جماعت اقتدا بمرد عادل میتوانند کرد خواه آن مرد

محرم باشد وخواه نامحرم و در اقتدائے زنان بزنی که

عادل باشند خلاف است اصح آن است که جایز است

دوشاب و عسل و سرکه در دست زنجی باشند اگر زر

خیک باشند نجس است و اگر عسل در کدوی خود نکس

باشند وبهمان بیارند پاک است و سرکه در خیک نباشد

اگر زنجی نجس است و در روغن اندک دغدغه هست اگر در

خیک نباشد دغدغه اش نیست و در وادی نخ که

از آب روان یا از آب کر و نه باشند و در نجس دانستن

باشند یا کشته و اگر پاره رحم بچه در دست زن باشد

اگر آن پاره رحم کوچک است نجس نیست و اگر بزرگ باشد

چنانچه وزن آن و زن کم باشد در این صورت

میان علما خلاف است که آیا نجس می شود یا نه اگر شخصی

عمداً نماز کسوف ترک کند قضا کردن آن واجب است

خواه کسوف کلی و خواه کسوف جزئی و اول وقت نماز ابتدای

گرفتن است و اگر کسی نداند که کسوف شده و بعد از روز دیگر

ظاهر شود که کسوف شده بود در این صورت اگر کسوف کلی باشد

قضا باید کرد و اگر کسوف جزئی باشد قضا نیست

و از حضرت امام موسی علیه السلام که فرمودند که ... شود

طفل و کجی خلق او دیده گردد که علامت آن است که
در بهر زنی دانا و مرد نیک زبا باشند ط و از حضرت صلی الله علیه و اله
مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند می باشند
و عاق فرزندان می شوند چنانچه عاق پدر و مادر می شوند
و فرمودند که خدا رحم کند پدر و مادر برا که یاری کنند فرزندان
خود را در نیکی کردن با ایشان ط و از حضرت صادق علیه
منقول است که حضرت رسول فرمودند که خدا رحم کند
کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او ط راوی
عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی
که از او [illegible] قبول کند کاری که بر او دشوار باشد
و بگذرد از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکنند و

وتندیب باو نکنند از حدیث منتقله ـه

ذو الفقار بفتح میم بود و نلبت میم بود نسبت مکه

بود از کتاب معز النقل بمعنی الکوفته ـه

اگر مکلف فارغ الذمه باشد از هر واجبی که مشروط است

بطهارت و قبل از دخول وقت نماز واجب از برای

رفع حدث و اباحت نماز مندوب غسل کند به نیت

استحباب حدث او مرتفع میشود بهمان غسل نماز

واجب بعد از دخول وقت او صحیح موجب برائت

ذمه است و در وضو نیز همچنین است و این حکم در

هر یک از وضو و غسل اجماعی است نزد

میرداماد علیه الرحمه ـه

200

قال الصادق في المايل آكم لناصب لنا اهل البيت لا يبالي

صام وصلى او زنا او سرق انه في النار انه في النار انه في النار

عن الصادق عليه السلام انه يقول عند كل طين قبر الحسين

بسم الله وبالله اللهم رب هذه التربة المباركة الطاهرة

ورب النور الذي انزل فيه ورب الجسد الذي يسكن فيه

ورب الملائكة الموكلين اجعله شفاء من داء كذا وكذا

وتجرع من الماء جرعة خلفه ويقول اللهم اجعله رزقا واسعا

وعلما نافعا وشفاء من كل داء وسقم انك على كل شيء

قدير ه من كتاب المكارم الاخلاق مع ه نقل من كتاب منهج اليقين عن

امير المؤمنين عم انه قال لا ينبغي السلام على ستة وهو اليهود

والنصارى واصحاب النرد والشطرنج والشراب والبربط

والطنبور والمستلذ بما يقول انّ اسم الله آية تستهجن ذكره

وجماعة الشعراء في الفحش

لا تجوز الصلوة في الهواء المغصوب كالصلوة في البرواتس [?]

الذي يكون مضراً للمار

سئل عنه عن الملك النقالة فقال وقوعه غير معلوم

قيل الحرام ليس فيه شفاء وان كان دواء للمار

انّه ليس في الحرام شفاء وقال بعضهم الحرام ليس حراماً

لمن يحتاج اليه كاكل الميتة لمن يموت بالجوع لانّ

الضرورات تبيح المحظورات وقال الشيخ لا

لكن بهاؤ الدين محمد انّ الحرام ان كان له بدل

بقوم

201

يقوم مقامه في العلاج فالاجتناب واجب والا

فالظاهر جواز استعماله اكلاً وغيره بقول حكيم حاذق

ثم قال الخمر كما لا يجوز اكله اختياراً لا يجوز اكله للاطلاء

ايضاً لقوله فاجتنبوه الآية ط

نص وقال فضلات الانسان كلها كالعرق والدمع

والنخاعة كلها حرام واستثنى من ذلك عرق الطباخ

اذا وقع في قدر كبير لدفع الحرج ط

نص قال الخنثى المشكل يحرم عليه المزوج سواء تزوج بنفسه لرجل

او زوج امرأة والامرأة التي كانت خنثى المشكل لا

يجوز لها للكهانة عليهما ط

نص لو زوج المرأة بعقد المتعة ثم ماتت في اثناء المدة

هل يجب على الزوج دفع مجموع المتبع المسمى الى

وارثتها ام يجب عليه دفع البعض بالنسبة الى زمان

حيوتها قال الشيخ الطاهر الاول ط

سئل عنه في غسل اليد في الوضوء هل يجب حين

ابتداء الغسل من المرفق تدوير غسلها من المرفق

الى اطراف الاصابع قال لا يجب ط

سئل عن قطعة ذات عظم مبانة من حي اذا غسل

بالسدر والكافور والقراح فهي طاهرة اولا قال فيها

خلاف بعضهم قال تطهرها وبعضهم ذهبت الى العدم ط

لو نجس بعض اعضاء الحيوان غير الادمي ولم

الفقهاء يكفي في طهارته زوال العين واطلقوا

وقال

202

وقال الشيخ المفتي زوال عين النجاسة سواء كان

الزوال من قبل نفسه او من غيره ط

لو طارت الذباب عن النجاسة المتعدية ثم جلس

المستحلي هل ينجس ثوبه او بدنه قال الشيخ لا بأس

وان كان اثر طين ط

اذا كان وقت الصلوة مضيقا بحيث لو

غسل المجنب لفات الوقت هل يجوز التيمم ثم

يصلي في الوقت او يغسل وتقضي قال الشيخ سلمه

مختاري الاول ومختار الشيخ الثاني ط

قال صلوة الغفيلة مستحبة ووقته اداء

الى ذهاب الحمرة المغربية وقضاء الى نصف الليل ط

قال اذا ولدت ولداً كاملاً ولم ترد ما اتصل لا يجب

عليهما الغسل ولا ينتقض وضوءهما ولو ماتت ولدها

في الرحم ثم اخرج وجب عليهما غسل المس وحدث المس

حكمه كحدث الاصغر فيجوز للمحدث به الدخول في المساجد

وقراءة العزايم ط

اجزاء الصغيرة المنفصلة من جلد الانسان هل هي

نجسة قال الشيخ انها معفوة نعم لو كانت بحيث

اذا قطعت لوجد ادراك الالم فالاجتناب

اولى من مباشرتها لها مع الرطوبة ط

قال لا يجوز الصلوة وعلى ثوبه او بدنه شعر حيوان

لا يؤكل لحمه سواء كان انسانا او غيره ولو كان الشعر

واحداً

203

واحداً اما اذا تشعر بنفس المصلي فلا بأس به ط

قال لو استوعبت الجبيرة عضواً تاماً واقعة في موضع

الغسل او المسح ولم يمكن النزع واصول الماء الى

التحت سقط الوضوء وانتقل فرضه الى التيمم ولو لم

تستوعبه لا يسقط ط يستحب للمصلي

ان يجمع بين القراآت في الصلوٰة سوآء كان في

الفاتحة مثل ملك ومالك او في السورة مثل

كفواً او كفؤاً احد ط ويجب التيمم بالتراب

الطاهر او الحجر لانه من جملة الارض اجماعاً والصعيد لما عبر به

وجههما ولا فرق بين الانواعه من رخام وبرام وغيرهما خلافاً

للشيخ رحمه الله حيث اشترط في جواز استعمال

فقد الثراب من شرح لمعه — احادیث بسیار وارد شده

است که اگر از ما حدیثی بشما برسد و شما نفهمید نفی

آن مکنید و اگرچه سندش صحیح نباشد که ممکن است که ما

گفته باشیم و رد بر ما رد بر خدا و رسول اوست لوامع صاحبقرانی

از حضرت سید کائنات منقول است هر که دو رکعت نماز

گزارد در شب پنجشنبه میانه شام و خفتن و در هر رکعت الحمد یکبار

و آیة الکرسی و چهار قل هر یک پنج بار بخواند چون سلام دهد پانزده

مرتبه استغفار کند و ثواب آنرا به پدر و مادر خود دهد حق تعالی

ادای حق ایشان کرده خواهد بود صیغه طلاق گفتن هر گاه خود

طلاق شروط به صیغه است بگوید انت طالق یعنی تو

یا اشاره به زن خود کند و گوید که هذه طالق

یا گوید زوجتی طالق یعنی زن من طالق است و نوشتن بخطی نمو شیء نام صحیح نیست صغیر را زبان عربی گوید و اگر قدرت بعربی نداشته باشد بهر طریق که قدرت داشته باشد صحیح است و صغیر را بلفظ گویند نزدیک بعضی مجتهدین نوشتن صحیح نیست چون شوهر حاضر باشد خواه غایب و بعضی گفته اند اگر غایب باشد نوشتن صحیح است و اگر قادر به گفتن مثل گنگ باشد ایما کافی است و در حدیث آمده که در این صورت مقنعه بر سر او اندازد تا دلالت کند بر آنکه زن بر او حرام است و ازو بپوشند و طلاق دهنده بالغ باشد پس اگر طفل باشد صحیح نیست و ولی او را نیز طلاق دهد و عاقل باشد پس طلاق دیوانه درست نیست و ولی دیوانه که تمام وقت دیوانه باشد زن او را طلاق تواند داد اگر دیوانگی او دوری باشد طلاق دادن او صحیح نیست دیگر اختیار طلاق دهنده پس اگر او را اکراه کنند صحیح نیست دیگر آنکه طلاق دهنده قصد طلاق کند پس طلاق مست و خفته و بیهوش و غافل صحیح نیست و هم چنین صحیح نیست اگر نام زن طالق باشد و در وقت صیغه طلاق گفتن قصد نام آن زن کند و زنی را که طلاق دهند باید باشد

ج طلاق زنی و کنیزی که با او دخول کرده باشند بایست پاک شدن و زنی که
شوهر با او دخول نکرده صحیح نیست و در وقت طلاق دادن او از حیض و
نفاس پاک باشد اگر دخول کرده باشند و حیض نبیند و حامله باشد و زنی را
که طلاق دهند می باید معین باشد در لفظ یا در قصد پس اگر مجهول باشد
ج طلاق دادن یکی از دو زن صحیح نیست و بعضی گفته اند صحیح است
در این حالت صحیح است و تعیین آن بقرعه می شود یا آنکه شوهر تعیین نماید و دیگر
بوقت طلاق گفتن دو مرد عادل حاضر باشند و به یکبار بشنوند پس اگر جدا
یا هر دو یکبار نشنوند یا یک عادل بشنود یا عادل نباشند صحیح نیست و بود
عدالت ظاهر برادر طلاق کافی میدانند و دو مرد عادل
ج شنیدن زنان در طلاق معتبر نیست نه تنها نه با مردان

205

از حج یعنی سفر از جهت شرعی در آن باشد مثل حج و زیارت اهل بیت علیهم السلام

یا تعلم علم و دیدن خویشان و مومنان و مثل اینها است آن را نیز سفر بهی زینها

یا تحصیل معیشت برای خود و عیال و مثلا هر سفری که تجارت شرعی نمایند یا معصیتی

که حج اهل و دیگر داشته باشند و فضل و ثوابی در آن بود خواه واجب باشد یا

مستحب یا سنت سفر باطل یعنی سفری که حق در آن حجت شرعی مطابع در

بیان و فضل و ثوابی در آن نبود مثلا حرام باشد مثل اینکه کسی بقصد ظلم

یا پیشرفتی از مومنین سفر کند و خواه مکروه باشد مثل سفر برای تحصیل زینتها

و تنعمها که متعارف اهل دنیا است و خواه مباح باشد مثل سفر بقصد صید

یا سیر محض یا از روی حظ اگر برای تحصیل معاش شکار برود یا برای تفریح

و نزد بهبود در مثل کوه و دشت و امثال آن یا باغها و صحراها حرکت

کند داخل سفر حق باشد

من شرایع الاسلام الهبة تفتقر الی الایجاب والقبول والقبض منه

هشت رکعت

نوافل بر مرتبه اصح و اشهر اقوال در حضر سی و چهار رکعت است ضعف عدد فرایض
نافله ظهر قبل از ظهر و هشت رکعت نافله عصر پیش از عصر و چهار رکعت نافله مغرب بعد از م
دو رکعت نافله خفتن بعد از خفتن و محسوب است به یک رکعت و آن را وتیره گویند و
صبح است قبل از صبح و نافله شب هشت رکعت است و نماز وتر سه رکعت ابتد
و دو رکعت اول را شفع می نامند و رکعت سیم را مفرده و وتر در سفر بعد از
بسقوط نوافل ظهر و عصر و عشا و در روز جمعه بیست رکعت نماز است باینکه چهار رکعت
ظهر و عصر بیفزاید و در روز جمعه همه وقت بجای میتوان آورد و کیفیت این نماز مانند سایر نماز
الا آنکه هر دو رکعت به یک سلام است و اختیار آنست میتوان و نفاتح اقتصار
و بعضی بغیر قبله تجویز کرده اند ظاهرا از روی اختیار ممنوع است بدانکه نوافل نماز
را میتوان بجا آورد تا وقتی که فرایض بجای توان آورد بر قول اصح بلکه اگر نماز
در دو سنت است در تمام روز میتوان گذارد همچنانکه شیخ شهید علیه الرحمه بلکه
لیکن افضل آنست که نافله ظهر را در اول زوال بگذارد تا آنکه فی زاید دو قدم شود بو
حصه سایه و نافله عصر را بگذارد تا آنکه فی زاید شود چهار قدم بغیر چهار

شود

206

و در جمعه شش رکعت را در وقتی که آفتاب در زمین پهن شود بجا آورند و شش رکعت را
وقت چاشت و شش رکعت را در وقتی که آفتاب را بلند باشد و دو رکعت را
وقت زوال و نافله شام را تا آنکه حمره مغربی از طرف مشرق شود و نافله خفتن را
تمام گرداند و نافله شب را بعد از نصف شب بجا آورند و هر چند نزدیک صبح باشد
افضل است و سه رکعت بجا آورند و اگر وقت وسعت نداشته باشد بر سه رکعت و وتر
و دو رکعت نافله صبح اقتصار کند و نافله صبح را بعد از فراغ از نماز شب بجا می توان آورد و تا
طلوع صبح کاذب بهتر است و وقت فضیلت او ممتد است تا طلوع حمره بدانکه این نوافل
... ت شود قضا نیز مستحب است و نافله روز را در شب و نافله شب را در روز قضا می توان کرد
لیک قضا افضل است و در نوافل ظهر و عصر سورهای کوتاه قرائت خواندن افضل است و قراءة
... ه توحید و سوره کافرون در هفت موضع مستحب است در نافله صبح و دو رکعت اول نافله ظهر
و دو رکعت اول نافله شام و دو رکعت شب و دو رکعت شفع و در نماز صبح هرگاه وقت تنگ شود
و دو رکعت نماز احرام و دو رکعت نماز طواف خانه کعبه و دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی سی قل هو الله
... بر واقع شده و در شش رکعت نماز شب باقی مانند سورهای دراز خواندن هر چند از روی مصحف باشد
... است و در مفرده وتر سه قل هو الله احد و معوذتین بخواند و قنوت در جمیع نوافل
... ره سنت است الا شفع و طول قنوت در مفرده وتر مستحب است و ادعیه ماثوره
... ار است لیکن دعای حج را هفتاد بار بگوید

نوافل ۴

اول نافله ۳

فصل در بیعت کردن مردمان ابوبکر را چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا بدار
انتقال نمود و حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلم بتجهیز و تکفین وی مشغو
شدند انصاریان سعد معاذ را بر داشتند و او رنجور بود بسقیفه بنی ساعده آو
تا بر وی بیعت کنند عمر بن خطاب ازین خبر یافت با ابوبکر و با ابو عبیده جراح بسقیفه
آمدند و در سقیفه خلقی بسیار جمع شدند میان ایشان و انصاریان
سخن رفت تا آخر ابوبکر گفت من شما را با ابو عبیده جراح دعوت میکنم یا با عمر خطا
ایشان گفتند تو که ابوبکر ازین کار اولی تری انصاریان گفتند که ما نمی ترسیم از
غلبه کنند که نه از ما باشد و نه از شما از ما امیری باشد و از شما امیری عمر بر خاست
و گفت هیهات لا یجمع سیفان فی غمد و دو شمشیر در یک نیام جمع نشو
انصاریان ما باین اولیتریم که حضرت محمد ... ابوبکر برخاست و گفت عمر خطا
و ابو عبیده جراح از آنهاکه قرار شدند هر کدام خواهید بیعت کنید ایشان گفتند
امیر بتو کنیم دست بیار تا بیعت کنیم پس عمر و ابو عبیده ابوبکر را بیعت کردند
آنگاه دیگران بیعت کردند پس حضرت امیر المومنین علی علیه السلام از تجهیز رسول
علیه و آله و سلم فارغ شد بمسجد آمد و بنو هاشم با وی نشستند بنو امیه با ع
بن عفان و بنو زهره با عبد الرحمن عوف بیامدند و نشستند و ابوبکر و عمر و
جراح در آمدند و گفتند که چرا چنین نشسته اید برخیزید و ابوبکر را بیعت کنید
و عبد الرحمن بن عوف و آنانکه با ایشان بودند برخاستند و ابوبکر بیعت کردند ام

علیه السلام و بنوهاشم باز گشتند و زبیر با ایشان بود و بخانهٔ امیر المؤمنین
علیه السلام آمدند دیگر روز جماعتی پیش ایشان آمدند و گفتند بیایید و بیعت کنید
ابوبکر را که همه بیعت کردند زبیر برخاست و دست در قبضهٔ شمشیر زد
گفت علیکم الکلب فاکفونیه تا سلمة بن سلامه دست زد و شمشیر از وی
بربود و عمر شمشیر از وی بستد و بر زمین زد و بشکست آنها که در آنجا
بودند از بنوهاشم گرد وی درآمدند و هم در پیش ابوبکر رفتند ایشان را گفتند
بیعت کنید که مردمان بیعت کردند اگر ابا کنید حاکم میان ما و شما شمشیر باشد
بنوهاشم چون چنان دیدند یک یک بیعت میکردند تا همه کس بیعت کردند الا علی علیه السلام
او را گفتند بیعت کن گفت بدین کار من اولیترم و سزاوارترم از آنکه با رسول الله
زنده و مرده من وصی ویم و وزیر ویم و موضع سر وی و عالمترم از شما
بکتاب و سنت و شجاعترم و فصیحترم ~~فصیحتر~~ و این کار حق منست از خدا
و پیغمبر و حق من بگذارید عمر گفت ما دست از تو بنداریم تا بیعت نکنی بطوع
و رغبت یا بجبر و کراهیت امیر المؤمنین علیه السلام گفت احلب حلبا لک
شطره امروز بکوشیدی از برای وی تا بتو دهد بجز آن بخدای که این گفتار تو
نشنوم و از تو هیچ باک ندارم و بیعت نکنم ابوبکر گفت یا علی ترا بقهر بیعت

نمیدارم آهسته باش و در خشم عمرو و ابو عبیده جراح بر پای خاست و گفت
حضرت رسول صلعم با قرابت تو و فضل تو ارفع است لیکن الان که تو جوان
ای علی علیه السلام در آن وقت سی ساله بود و او پیر گشته و از پیران قوم است
کنند دار خدا ترا عمر دهد این کار با تو گذارم خاموش باش و فتنه مینگیز
تو میدانی که دلهای عربان دیگر ایشان با تو چگونه است امیر المؤمنین علی علیه السلام
گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید عهدی که پیغمبر خدا کرده است در کار
فراموش مکنید و حقی که اهل بیت پیغمبر راست از خاندان وی بیرون مبرید
بخدا که شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و باین کار اولیتریم و خدا و
باین کار مخصوص کرده است بشیر ابن سعد انصاری گفت ای علی اگر این سخن
شنیده بودی پیش از آنکه ابوبکر را بیعت کنند هیچکس در تو خلاف نکردی امیر
علی علیه السلام گفت ای جماعت مهاجر و انصار رسول خدا را بیجان
در خانه بگذاشتید و بیرون آمدید و در کار او خدا تعالی مرا با او
کرده است شما را گردید بخدا که من پنداشتم که هیچکس این کند که شما کر
و هیچکس مرده در خانه بگذاشتید و باین کار مشغول شدید ندانم که
قیامت پیش رسول صلعم چه حجت آورید بخدا که گفتید هیچ کسی را که روز
از رسول خدا شنیده است که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه

وال من والاه وعاد من عاداه برخیزید و گواهی

دهید زید بن ارقم گفت که از ده مرد بدری با بن گواهی دادند سخن لسان

و آواز بلند بعمر رسید که سخن علی را شنوند و بدو میل کنند مجلس بهم برآشوبد

و پراکنده شوند فصل دیگر در ذکر آنانکه انکار کردند بر ابوبکر و دو بر امامت

رد کردند ابن ثعلب گفت از جعفر بن محمد صادق علیهما السلام پرسیدم که در ابو بکر

انکار کرد و نشستن وی را بر جایگاه پیغمبر صلعم گفت نعم و از ده کس انکار کردند

از مهاجر خالد بن سعید و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد اسود

و عمار یاسر و بریده اسلمی و از انصار ابو الهیثم تیهان و سهل بن حنیف

و عثمان بن حنیف و خزیمه بن ثابت و ابی بن کعب و ابو ایوب انصاری

با یکدیگر گفتند چون ابو بکر بر منبر رسول رود و برا از منبر بزیر آریم بعضی از ایشان

گفتند این را باید کرد تا آنکه با امیر المؤمنین علیه السلام مشاورت کنیم بحضر یکبار

پیش وی رفتند و گفتند یا امیر المؤمنین حق خویش بگذاشتی و رسول خدا گفته است

ان علیا مع الحق والحق علی علی یمیل کیف مایل و ما قصد آن کردیم که برویم

و وی را از منبر رسول بزیر آوریم آمدیم تا چه جواب میدهی و چه میفرمایی حضرت

امیر علیه السلام گفت اگر چنین کنید تیرها کشیده پیش من آیند و گویند

بیعت کن و اگر نه گردنت بزنیم و چون چنین بود هر آینه مرا دفع باید کرد و رسول خدا

مرا خبر داده است و گفته است که این امت بعد من از تو غدر کنند و عهد مرا بشکنند

و تو مرا بمنزله هارونی از موسی چنانکه بنی اسرائیل هارون را بگذاشتند و گوساله

اختیار کردند همچنین ترا بگذارند و دیگری را اختیار کنند گفتم ای رسول خدا مرا

بفرمای چه کنم رسول صلعم گفت که اگر یار و یاوری یابی با ایشان جهاد کنی و

نیابی خون خود را نگهدار تا نریزند تا که مطلوب من [illegible] رسول خدا چون

بند شستن و دفن کردن وی مشغول شدم انگه دست فاطمه زهرا و

حسن و حسین گرفتم و بر مهاجر و انصار بگردانیدم بعد از انکه بر در هم رسانیدم

هیچکس اجابت نکرد الا چهار مرد سلمان و مقداد و ابوذر غفاری و عمار و

سه نوبت بگردانیدم تا حجت بر ایشان لازم شود شما نبودید و دیدید که

رسول خدا شنیده اید بگوید و ایشان برفتند گرد منبر رسول صلعم بر آمدند

روز آدینه بود چون ابوبکر بر منبر شد و این دوازده مرد هر یکی حدیثی

خواندند در فضایل علی یاد کردند و ابوبکر را بر آن کار ملامت کردند و

ترسانیدند ابوبکر چون حجتهای ایشان بشنید فرو ماند هیچ جواب نداد

ولیتکم و لست بخیرکم اقیلونی اقیلونی مرا والی شما گردانیده اند

و من از شما بهتر نیستم مرا اقالت کنید عمر خود گفت انزل عنها یا لکع

فرود آی از منبر ای حسیس گفتم جواب ایشان بده من قصد آن کردم ترا خلع

کنم از این خلافت سالم مولای ابو حذیفه گفت سالم گفتم داعیه ابو جراح

یا لکع

...شانیم ابوبکر از منبر فرود آمد و عمر دست وی گرفت تا بمنزل وی رفت
...سه روز بر منبر نیامد روز چهارم خالد بن ولید آمد و با وی هزار مرد و... گفت
...نشسته اید ای بنو هاشم در این کار طمع کردند و سالم مولای ابو حذیفه
...هزار مرد همچنین می آمدند تا چهار هزار مرد جمع شدند و شمشیرها کشیدند و عمر در پیش
...ان مسجد رسول در آمدند عمر گفت والله یا اصحاب علی ای یاران علی اگر کسی از شما
...گوید سر او را بر دارم سعد بن العاص بر پای خاست و گفت یا ابن ضحاک الحبشه
...شمشیرهای خود می ترسانی و با این لشکر که گرد کرده تهدید میکنی بخدای که شمشیرهای ما
...شمشیرهای شما تیزتر است و ما اگرچه بعدد کمتریم ... از شما بیشتریم زیرا که حجت های که با
...ای طالب است با ما است و اگر نه آن است که اطاعت امام بر من واجب است که شمشیر
...کشیدمی و با شما جهاد کردمی تا عذر خود را آشکار کردمی امیر المومنین علی علیه السلام
...نشین ای سالد که مقام تو معروف شد و سعی تو مشکور شد وی بنشست سلمان فارسی
...بر پای خاست و گفت والله که بدین هر دو گوش خود شنیده ام از رسول خدای و اگر نه چنین است هر دو
...من کر باد گفت بینا اخی

وابن عمی جالس فی مسجدی

مع نفر من اصحابه بلیه جماعة من کلاب

اهل النار یریدون قتله وقتل من معه لم

...ر ولیس عمر نشسته باشد در مسجد با جماعتی از یاران

...بینا که جماعتی از یاران خود که ناگاه جمعی از سگان اهل دوزخ بروی در آیند قصد کشتن تا
...کنند و من هیچ شک نمیکنم در آنکه اهل دوزخ شمائید عمر خطاب قصد سلمان کرد امیر المومنین علی علیه السلام

برجست و گریبان وی بگرفت و بر زمین زد و گفت یا ابن صهاک الحبشیة لولا کتاب
من الله سبق و عهد من رسول الله تقدم لعلمت
اینا اضعف ناصراً و اقل عدداً آنگه روی بیاران کرد و
گفت باز گردید رحمت خدای بر شما باد آنگه در مدینه منادی گشت و آواز میداد که ابوبکر
بیعت کردند باید ویرا بیعت کنید مردمان می آمدند و بیعت میکردند هر کجا جمعی
خانها و کوچها پنهان بودند عمر میرفت با جمعی و ایشان را جبراً و قهراً بیرون می آورد
تا بیعت میکردند پس چون روزی چند بر آمد عمر با جمع بسیار بسرای امیر المؤمنین
علیه السلام آمد و گفت ای علی بیرون آی و بیعت کن امیر المؤمنین بیرون نیامد
گفت تا آتش و هیمه آوردند و گفت بیرون آی و گر نه این سرای را با هر که در وی
بسوزم و ویرا ملامت کردند و گفتند فاطمه زهراست دختر رسول خداست و فرزندان
امام حسن و امام حسین علیهم السلام درین سرایند چگونه بسوزی گفت آن باز امیتم بیام
که بیعه بگفتم بکردم فاطمه زهرا آواز داد که من هیچ قومی ندیده ام و نشنیده ام که
از شما رسول خدا را در جنازه در پیش بگذاشتید و خود بدین کار مشغول شدید
درین هیچ حقی ندیدید رود نبود که خدای تعالی داد ما از شما بستاند امیر المؤمنین علیه السلام گفت
من سوگند خورده ام که بیرون نیایم و ردا از کتف بر ندارم تا کتاب خدای را که بتمامی
جمع کنم ایشان باز گشتند پس عمر ابوبکر را گفت این کار ترا است نگردد ما
نباشیم تا علی ابن ابی طالب بیعت نکند گفت کرا الطلب الی قنفذ گفت قنفذ
داد مردی بود از بنی تمیم یکی از جمله طلقا سخت ولی درشت خوی سگی قنفذ را
اتران نفر فرستادند بدر سرای امیر المؤمنین علی علیه السلام دستوری خواستند
نیافت قنفذ با یاران باز گشتند و ابوبکر و عمر را خبر دادند که دستوری نیافتیم

شند که بی دستوری در روید خواستند که در روند فاطمه علیها السلام در پس در آمد و گفت
را دستوری نیست که در سرای من در آئید عمر خبر دادند در خشم شد و گفت ما را
زنان چکار گفت تا همه برگرفتند و گرد سرای در آمدند در سرای امیر المؤمنین بود
فاطمه و حسن و حسین علیهم عمر بآواز بلند گفت ای علی بیرون آی که خلیفه رسول خدا را
بیعت کن و اگر نه این سرا را بر تو بسوزم این بگفت و بنزدیک ابوبکر شد و ترسید که مبادا
علی با شمشیر کشیده بیرون آید قنفذ را گفت اگر بیرون آید تو خود را در سرای او افکن
و اگر نتوانی آتش در سرای وی زن قنفذ بیامد و خود را در سرای وی انداخت امیر المؤمنین
دست بشمشیر کرد و آن ناپاکان در روی وی افتادند و بگرفتند فاطمه عه [illegible]
بدر آمد و گفت خلوا ابن عمی یعنی دست از پسر عم من بدارید قنفذ ملعون تازیانه سخت بر
روی فاطمه عمر زد چنانچه بازوی فاطمه عه از اثر آن سیاه شد ابوبکر بگفت فاطمه را تازیانه
بزن قنفذ ملعون فاطمه را بر در بزد چنانکه پهلوی وی از آن زخم بشکست و پسری که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم وی را محسن نام نهاده بود از شکم وی جدا شده و هم از آن رنج متوفی شد
شهید با خاک رفت صلوات الله علیها دیدا که قنفذ ملعون علی را می جست و علی در خانه نبود
فاطمه علیها السلام در پس در آمد و گفت یا عمر او در خانه نیست عمر باور نمیکرد و فاطمه
را ببست و عمر آنرا بشنید بزد بر شکم مبارکش رسید و آن محسن از شکم مبارکش بیفتاد
محسن مبادا [illegible] و علمای اهل بیت مشهور گشته اما این چند کلمه بگفتیم باید خواند
میان امیر المؤمنین و ایشان گفت و گوی بسیار شد شیخ ابو جعفر قمی بگفت امیر المؤمنین
بیعت نکرد و در زمان ابن بجاموش از وی راضی شدند در حجتهای که
امیر المؤمنین علیه السلام بر ابوبکر گرفته و وی بدان معترف شده و علی علیه السلام را بیعت کرد

درد واسیب فاطمه علیها ۲

وبعد از آن نقض کرده روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از

علیه السلام که چون مردمان بر ابوبکر بیعت کردند امیر المؤمنین را گفتند ا

خواست بیعت کند تا امیر المؤمنین علی توقف باشد تا عذری خواهد دل وی بدست آرد

اتفاق افتاد امیر المؤمنین را گفت یا ابا الحسن بخدا که این کار بمواطاة من نبوده من

راغب نبودم از آنکه در خود نمی دیدم که مرا طاقت این کار بود که از عهده جها

بدان محتاج باشند بیرون آیم چرا بر من خشم گرفتند و کراهت طلب ملکی در بخشش

بر همین نگاه میکنی و گفت چون درین کار راغب نبودی یا در بر خود اعتبار نداشتی

خیانت نوانی بود چرا قبول کردی گفت از برای آنکه من شنیده ام از رسول

صلی الله علیه و آله وسلم که گفت اِنَّ اللهَ لایجمع اُمَّتی علی ضلالٍ یعنی خدا نه

امت مرا بر ضلالت و چون ایشان برین اتفاق کردند گفتم نه بر ضلالت

ازین سبب اجابت کردم و اگر دانستی که کسی خلاف کرده است یا خواهد کرد هر

امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت من از امت نیستم گفت هستی و همچنین این جما

تو امتناع کردند چون سلمان و ابوذر و عمار و مقداد گفت این همه از امتا

گفت پس چگونه حجت می آری بحدیث پیغمبر و امثال این جماعت از تو خلا

بتو راضی نمیشوند گفت من خلاف ایشان آنگاه دانستم که این کار محکم شد

که اگر ازین رجوع کنم مردمان از دین برگردند امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت

کسی را که استحقاق آن کار باشد چه چیز باشد گفت نصیحت و وفا و خود دفعه

و سیرت نیکو و اظهار عدل و علم بکتاب و سنت و زهد در دنیا و رغبت نا کردن د

مظلوم از ظالم بدادن آنکه خاموش شد امیر المؤمنین گفت سابقه و قرابت بیش از امر

211

[illegible] گفت بخدا بر تو سوگند میدهم که این خصلتها در خود می یابی یا در من ابوبکر گفت در تو می یابم

در خود گفت بخدای سوگند میدهم که اولین کسی که اجابت کرد رسول خدا را از مردمان من بودم یا

تو بودی یا من گفت تو بودی گفت سورهٔ برائت بر اهل مسلمانان موسم تو بودی یا من گفت تو بود

گفت در شب غار رسول خدا را بنفس خویش که نگهداشت در بستر تو بودی که خفتی گفت تو نگاهداشتی

یا من گفت تو گفت بخدا روز غدیر من مولای توام و مولای مسلمانان یا تو گفت تو گفت ولایت

از خدای با امر رسول در آیت زکوة با انگشتری مرا آمد یا ترا گفت ترا دو وزارت رسول

مثل هارون از موسی ترا است یا مرا گفت ترا گفت رسول خدای با اهل بیت من و فرزندان

من عبایه رفت یا با اهل و فرزندان تو گفت تو و اهل تو و فرزندان تو گفت آیهٔ تطهیر

در حق تو و اهل تو آمد یا در حق من و اهل بیت من گفت در حق تو و اهل بیت تو گفت صاحب

آیه یوفون بالنذر تویی یا من گفت تو گفت آفتاب از برای تو بازگشت تا نماز در وقت گذارد

یا از برای من گفت از برای تو گفت روز خیبر رسول خدای رایت تو داد که بر فتح خیبر بگشاد

یا من گفت تو گفت تو بودی که غم و اندوه از دل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جمله مسلمانان

بیار بردی بکشتن عمرو عبدود یا من گفت تو گفت رسول خدای برسالت چنان ترا فرستاد یا مرا

گفت ترا گفت رسول خدای که گفت خرجت انا و انت من نکاح لا من

سفاح من لدن ادم الی عبد المطلب ترا گفت یا مرا

گفت ترا گفت پدر حسن و حسین که سیدان جوانان اهل بهشتند تویی یا من گفت تویی

[illegible] خدای از بندگی دختر خویش ترا اختیار کرد یا مرا گفت ترا گفت برادر تست آنکه خدای تعالی

[illegible] دل حزین کرد اندوهگین تا در بهشت با فرشتگان می پرد یا برادر من گفت برادر تو گفت من دین

شفا از درد و گداز داد در خواستم بر دادگران وعده دی یا تو گفت تو گفت رسول خدا

مرغ بریان آورد نزد او دعا کرد گفت بار خدایا آنرا دیر که او را از جمله خلقان دوستدار

[illegible] منست تا از این مرغ بریان با من بخورد تو رفتی و آن مرغ بریان را با وی خوردی یا من

گفت تو گفت رسول خدای ترا بشارت داد که با ناکثین و قاسطین و مارقین

بر تاویل قرآن یا مرا گفت گفت ترا رسول خدای معلم قضا و فصل الخطاب تو اشارت گ

و گفت علی اقضاکم یا من گفت تو گفت رسول خدای بسلام کردن یا امیر المؤمنین برا

فرمود یا مرا گفتند تو گفت بقرابت رسول تو نزدیکتری یا من گفت تو گفت

انکه رسول خدای دیر اد بیاری داده و با خیبر انکه مباهله کرد و رسول با ما اضیاف کرد ح

طعام داد تو بودی یا من گفت تو ابوبکر در گریه افتاد و علی گفت تو بودی انکه پای بر کتف

رسول نهادی و بتان را از بام کعبه بینداختی و بشکستی یا من گفت تو گفت رسول خدای

ترا گفت که صاحب لوای من یعنی علمدار من باشی در روز قیامت یا مرا گفت ترا گفت

رسول خدای ترا گفت در خود را از مسجد در بندند و دیگر برا فرمود بدرها بستن ا

یا مرا گفت ترا گفت تو بودی که صدقه دادی انکه با رسول خدای سخن گفتنی ج

آیت نجوی آمد یا من گفت تو همچنین علی علیه السلام مناقب خود را بر می شمرد

این تویی یا من و ابوبکر میگفت و انکه گفت با این صفت و این اسباب این قیام نمودن

محمد ترا چه مغرور کرد اید بهر خدای رسول خدای و دین خدای عز اسمه بترس این است

امت محمد بدان مجتبی حبیب ابوبکر بگریست و گفت راست میگویی یا ابا الحسن مرا جها

امروز تا درین بهره حمله که از تو شنیدم ان شاء الله کنم امیر المؤمنین علیه السلام گ

روا باشد انکه ابوبکر باز گشته خوش دل دان روز بمجلس رفت انجا در راه نزاد و عمر

چون شنید که ابوبکر با علی نشسته است در خلوت نشستند همه روز مترود بود و میگف

مبادا اگر بقول علی باز گردد و ترک خلافت کند و ابوبکر ان شب حضرت رسول

در خواب دید که بروی سلام کرد انحضرت روی از وی بگردانید و جواب سلام ند

دیگر در پیش روی رسول صلی الله علیه واله وسلم در آمد و سلام کرد جواب سلام ند

و همچنین تا سه بار انکه گفت ای رسول خدای من چه بد کرده ام که بر من سلام

و سلم باز شنید ای رسول صلی الله علیه واله وسلم گفت چه خواب کرد بدتر ازین
دشمنی که کردی و میکنی با آنکه خدای بادی و دوستی میکنند حق را اما اهل حق داده گفت یا رسول الله
اهل حق کیست گفت علی ابن ابیطالب علیه السلام که با تو عتاب کرده بود گفت یا رسول الله اگر رسول
الله علیه واله وسلم از پیش وی غایب شد بامداد پگاه شتاب پیش علی رفت و گفت
دست بیار تا بیعت کنم و خبر داد و عذر آنچه دیده بود علی علیه السلام دست داد
و ابوبکر دست ان بسید خرد و آورد و بیعت کرد و تسلیم کرد امیر المومنین
علی علیه السلام گفت که بمسجد رو و خبر کن ایشان را بانچه دیدی در خواب و آنچه میان من
و میان تو رفت ابوبکر بیرون رفت عمر بوی رسید و گفت یا لک یا خلیفه
رسول الله ابوبکر وی را خبر داد بانچه دیده بود و بانچه شنیده بود از علی علیه السلام
عمر گفت ای خلیفه رسول زنهار تا فریب سحر بنی هاشم غره نشوی و اعتبار نکنی که
عمرم خبر کردن فارکه بران ثابت باشد امیر المومنین علی علیه السلام بمسجد آمد
هیچکس را ندید دیگر من ایشان یافت در پهلوی گور رسول صلی الله علیه واله وسلم
نشسته عمر بوی بگذشت گفت ای علی اینجه میخواهی نیابی و بان نرسی
دون ما تریدمن خرط القتاد امیر المومنین علی علیه السلام زیاد نشست آنگه
برخاست و بخانه رفت

حديث يعرفون الاولياء بستة اشياء الحلم والعلم والعبادة والق[illegible]
والشجاعة والسخاوة ١٢